فقه

شرعیات

مخصوص کلاس پنجم دبیرستانها و دانشسراهای مقدماتی

مصوب پانصد و چهل و دومین جلسه شورایعالی فرهنگ

مورخ ۲۰ بهمن ماه ۱۳۲۳

تألیف

سید کمال الدین نوربخش

جلد پنجم

کتابفروشی وچاپخانه دانش

۱۳۲۶

فقه

شرعیات

مخصوص کلاس پنجم دبیرستانها و دانشسراهای مقدماتی
مصوب پانصد و چهل و دومین جلسه شورایعالی فرهنگ
مورخ ۳۰ بهمن ماه ۱۳۲۳

تألیف

سید کمال‌الدین نوربخش



جلد پنجم

کتابفروشی وچاپخانه دانش

۱۳۲۶

فهرست مندرجات این جلد

مقدمه

مبحث ارث (مقدمه)

فصل دوم

فصل سوم

فصل چهارم

فصل پنجم

مبحث قضا

فصول مبحث قضا

مبحث شهادات

آیات

بخش اخلاق

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
١	١٥	برهم باشرائط	برهم وباشرایط
٢	٤	طبیعت .	طبیعت :
١١	٢٥	نینح	نکاح
١١	سطر آخر	مسـ	و بیش از
١٣	١١	اختیار کندفسخ	اختیارفسخ
١٤	١	ازدوج	ازدواج
١٤	٢	بسته	شایسته
١٤	٤	شدیش	باشد
١٦	٥	فرزندانشان	فرزندان
١٦	١٠	داشتن وتمکن	داشتن تمکن
٢٠	١١	درمطلفه	مطلقه
٢٣	٤	حائض شود	عادت نشود
٢٥	٢١	وبعلاوه اورا باید کشت	وبعلاوه باید خونبها و کفاره دهد وتنبیه شود هرچند اورا نباید کشت
٢٥	١٧	خابی میلی	خاربی میلی
٢٩	٢٣	ودوم اولادو براد	دوم برادر
٣٢	١	اولاحرامزاده	اولادحرامزاده
٤٠	٩	اگردر نفر	اگر دو نفر
٤٨	٢١	وطبیب	وطبیعت
٥١	٦	باید باید	باید
٥٢	٣	حرامزادگی	حلالزادگی
٥٤	٩	تعیین شداست	تعیین شده است
٦٦	١٢	بلیغ بود	بلیغ بوده
٦٩	سطر آخر	حلیه دشمن	حیله دشمن
٧١	١٣	درآیه	درایه
٧١	١٥	احکاشرعی	احکام شرعی
٧٣	٤	عمل رجال	علم رجال

بخش اخلاق

صفحه	سطر	غلط	صحیح
١١	٣	بیغمبره فرمود	پیغمبر فرموده
٢٣	سطر آخر	سال ششم	سال چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمدلله والصلوة والسلام علی من ارسله بالهدی ودین الحق وعلی آله الذین اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً

پیش از ورود درمقصود با مقدماتی بمطالب گذشته اشاره میکنیم

مقدمه اولی ـ تعلیمات اسلام ـ در مقدمات جلد اول گفتیم تعلیمات دین اسلام بردوپایه است : اصول دین وفروع دین .

اصول دین (توحید ـ نبوت ـ معاد ـ عدل وامامت) رابابد بنیروی اجتهادفهمید وتقلیددراصول دین نارواست، یعنی گفتهٔ پدرومادرواین وآن در این راه کافی نیست و هر کس باندازهٔ فهم و استعداد خویش موظف است در خداشناسی دقت وکوشش کند وناچار بمقتضای من جاهد فینا لنهدینهم سبلنا ، بیچاره نخواهد ماند وکم وبیش بمقصود وآرزومیرسد .

ودرفروع دین (یعنی دانستن وظائف الهی واجتماعی وعمل کردن بآن) گفتیم میتوان ازطریق اجتهاد وارد شد وبا وسائلی که هست فهمید قوانین الهی واجتماعی که رسول اکرم ازطرف خداوندبرای سعادت فردی و اجتماعی آورده چیست واز آن اطاعت کرد ، ومیتوان بگفتهٔ آنان که در این راه بی‌خوابی کشید، ورنج برده گردن نهاد وعمل کرد (آخر قسمت فقه همین کتاب بمباحث اجتهاد وتقلید اشاره شده وبخواندن آن همه را توصیه میکنیم) .

مقدمه دوم ـ وظائف الهی واجتماعی ـ قوانین واحکام دین اسلام را بوظائف الهی (عبادات) ووظائف اجتماعی تقسیم کردیم .

عبادات ـ عبادات یعنی پرستش آفریدگار مهربان را درخوشبختی وکمال روان آدمیت و آسایش اجتماعی مؤثر دانسته گفتیم . خداوند

بپرستش ما نیازمند و از نا فرمانی ما هراسان نیست ، نه آن بعظمتش خواهد افزود ونه این بارگاه وجلالشرا سرنگون خواهدکرد .

وعباداترا درمباحث نماز ـ روزه ـ خمس ـ زکوة ـ حج ـ جهاد امر بمعروف ونهی ازمنکر (درحقیقت قواعد اخلاقی اسلام امر بمعروف ونهی از منکر است که درآخر هرجلد ازکتاب فقه یك قسمت آن بیان شده) برای رعایت برنامه سال اول در جلد اول انتشار دادیم .

وظایف اجتماعی ـ قوانین اجتماعی اسلامرا گفتیم :سه نوع است

نوع اول ـ وظائف اجتماعی اگر در انجام محتاج بانشاء وصیغه یعنی لفظ باشدعقود است مانندبیع واجاره وعقود بلازم وجائز تقسیم شد

عقد لازم ـ اگر عقد را بعد از رعایت تشریفات نشود بر هم زد عقد لازم است و عقود لازمه را مباحث بیع ، اجاره ، رهن ، مزارعه و مساقات، (زراعت ودرختکاری وآبیاری) ضمان وکفالت وحواله بخشش (در موارد مخصوص) وقف ونکاح تنظیم میکنند .

. **عقد جائز** ـ اگرعقدرا پس ازانجام بتوان برهمزد عقد جائز است واقسامآنرا : وکالت ، ودیعه ـ عاریه ـ شرکت ومضاربه وصیت وامثال آن جمع میکنند وبجز نکاح که عقدلازم ودراین جلد مورد بحث است ، سایر مباحث عقود درجلد دوم وسوم یعنی برنامهٔ سال دوم وسوم گفته شد .

نوع دوم ـ **ایقاعات** ـ وظائف‌اجتماعی اگردرانجام بگفتهٔ یکنفر محتاج است ، آنرا ایقاع گویند و از ایقاعات اقرار درجلد چهارم گفته شد وطلاقرا در این جلد ملاحظه میفرمائید .

نوع سوم ـ **احکام** ـ وظائف اجتماعی اگر محتاج بصیغه و لفظ نیست احکام خواهد بود و از مباحث احکام . احیاء موات ـ غصب شفعه ـ صید وذباحه (شکاروکشتار) ـ اطعمه واشربه (خوردنیها

- ونوشیدنیها) درجلد چهارم انتشار یافت ومباحث قضا وشهادات (داوری وگواهی)وارث‌را دراین جلدکه بسال‌پنجم اختصاص دارد شرح میدهیم

تذکر - مباحث حدود و دیات بملاحظاتی وازجمله خالی بودن برنامه ازآن نوشته نشد، هرچند جمع بسیاری ازدوستان اصرار بانتشار آن داشتند .

پس وظائف‌اجتماعی عبارت شد از: عقود ، ایقاعات - احکام

مقدمه سوم - درنوشتن مسائل واحکام غالباً عقیدهٔ مشهورفقهای گرامی رعایت شده . و اگر دربعضی مسائل مانند تدلیس مثلا درمبحث نکاح فروضی که خارج ازعقیدهٔ مشهور است .گفته شده‌فقط ازباب تمثیل و آشناکردن ذهن بموضوع است برما عیب نگیرند و بمبحث اجتهاد و تقلید مراجعه فرمایند که روح مطالب در دو سه سطر قید شده و نیز مکرر گفته‌ایم فقه دریای بی‌پایانی‌است که هرچه انسان بخواهد میتواند آنرا شرح وبسط دهد ، وچون ما وقت دانش آموزان و ساعت تدریس را در نظر گرفته نتوانسته ایم از این حد تجاوزکنیم ، علمای عظام بر اختصارآن عیب نگیرند :

نتیجه - پس از بیان مقدمات فوق بیاری خداوند مبحث نکاحرا شروع وخواهش میکند درهر سطر وجدان و انصافرا خوانندگان در نظر آرند .

نکاح

قرآن - وَأَنكِحُوا الأَيَامَى مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

سورهٔ نور آیه ٣٦ (مابین دختران و پسران و بندگان وکنیزان خود زناشوئی ایجاد کنید و اگر تنگدست و درویش اند خداوند آنان را بی‌نیازو توانگرمیکند وخزینهٔ خداوند وسیع و بمصالح همه‌دانا است)

اهمیت زن در اسلام - بشهادت تاریخ تانهضت و بعثت پیغمبر (ص) مردم دنیا برای زنان ارزش اجتماعی قائل نبودند زن دربرابر مرد هیچ نوع آزادی و قدرت نداشت ودرست چون گاو وگوسفندی بوده که در راه منافع مرد تیمار وپرستاری میشد ارزشی که شما برای یکنفر مزدور قائلید در باره این طبقه منظور نمیشد زن از حق حیات ، آزادی وسایر حقوق و مزایای اجتماعی محروم بود ، مادری که فرزند دختر میآورد منفور بود ومخصوصاً دختر درافق عربستان شوم وباندك بهانه‌ای زنده در آغوش خاك میخفت ، نابکاری واعمال منافی باعفت رواج داشت وبرفراز خانه فواحش پرچم افتخار باهتزاز بود زناشوئیها درهم وبرهم باشرائط بسیار سنگین انجام میگرفت .

در چنین روزگار سر تا پا هرج و مرج پیغمبر گرامی (ص) يك تنه به پیکرفاسد وخون کثیف اجتماع حمله فرمود وبرای اصلاح ودرمان بیمار لب گور ، دست و آستین بالا زد از ناسزا حبس و تبعید نهراسید و

همه را تحمل کرد ، تا بهدف مقدس خود رسید ، ونقشه‌ای درهمهٔ شئون اجتماعی‌واخلاقی کشید که‌اگرعمل‌شودتمام‌مردم‌دنیانسبت‌بهم‌چون‌پیکری شوند که‌چه عضوی‌بدرآوردروزگار٭ دگرعضوهارانماندقرار ، وازجمله قدمهای برجسته وپربهای آن‌گوهرعالم طبیعت .

شرکت دادن زنان بود درزندگی اجتماعی ومهرورزیدن بایشان و اینکه زن و مرد در برابر خداوند یکسان‌اند و فضیلت و شرف برای زن یا مردی است که پرهیزکار و در انجام وظیفه‌کوشا باشد زن ومرد درسرای جهان آفرینش بکومك هم بارگاه حیات را برپا واداره میکنند و تأثیر زن بیشتر و برای تشکیل جامعه مفیدتر است ، زیرا عواطف زن و مهر مادر است‌که هرنوع مشقت ورنج ، درد ، بی‌خوابی وخستگی را متحمل میشود و جان خود را سپربلا میکنند تا نوزادی را ازمرك نجات وبکشور و ملت فرزندی برومند و لایق تحویل دهد پیغمبر(ص) دست دختر خود را میبوسید و میفرمود دختررحمت الهی است وهرگزخاطر اورامیازارید وبازدستور میدهدکه هنگام نوازش فرزندان ابتدا ازدختر دلجوئی‌کنید و اگر خوراك ویا لباس تهیه میکنید اول دختر را در نظر آرید وباصدای بلند فریاد زدمن‌ازدنیاآنچه راپسندیده وخوش‌دارم‌یکی مهر و علاقه بعالم نسوان است وبا رعایت عدل و انصاف برنامه وظائف و حقوق زن و مرد و آمیزش ایشان را باهم تنظیم و در اجرای آن فرمان داد .

اهمیت نکاح ـ عثمان‌بن مظعون یکی از پیروان صمیمی و یاران بزرك و برادر رضاعی پیغمبر است که تاریخ اسلام و مسلمین همه او را به‌نیکی وبزرگی میشناسند موقعی‌که ازحضرت صادق علیه السلام نسبت بزناشوئی سئوال شد فرمود همسر عثمان روزی به پیغمبر گفت ، شوهر

من شبانه روزخود را بروزه وشب زنده‌داری میگذراند وازسایرشئون زندگی کناره گیری کرده ، حضرت‌رسول (ص) درخشم‌شده باپای برهنه‌رو بمسجد رفت و اورا در مسجد یافته فرمود ای عثمان خداوند مرا برای رهبانیت وپشت پا زدن بزندگی اجتماعی نفرستاده من مأمورم که ساده وآسان‌ترین راه خوشبختی را درآسایش بشر معرفی و پیشنهاد کنم من روزه میگیرم نمازمیخوانم وبازنان‌هم‌آمیزش میکنم وهرکه بمن گرویده باید باین روش رفتار کند وزناشوئی دستورو‌روش زندگی من است وباز فرمود من از دنیا بوی خوش و زنان را پسندیده و دوست دارم ، و نیز فرمود زناشوئی با روش صحیح از ابتکارات و طریقهٔ مخصوص من است وهرکس ازطریقهٔ من شانه خالی کند خودرا ازمن نداند وباسلام نسبت ندهد، مردمی که بعواقب وخیم وبیماری‌های خانمانسوز امراض تناسلی پی برده می‌فهمند چه اندازه پیغمبر حق داشته درباره زناشوئی تأکید و اصرار فرماید و بگوید برای ملیت خود زناشوئی کنید وفرزند آریدکه مایه افتخاروسربلندی من‌خواهد بود وفرمود دختران را درخانهٔ تنهائی زندان نکنید و دنبال ثروت و جمال وبهانه جوئی در مهر و مقام نباشید وبدانیدکه مسلمان هم ترازوی مسلمان است

بعد از بیان اهمیت نکاح باقسام واحکام آن میپردازیم :

تعریف ـ نکاح درلغت‌بمعنای برخورد واتصال‌وضمیمه شدن ودر قانون اسلام زناشوئی است که باشرائط وقواعد مخصوص انجام میگیرد .

تقسیم ـ نکاح بدائم و موقت تقسیم میشود .

نکاح دائم - زناشوئی برای همیشه ، وموقت ازدواج برای مدت معین است .

عقد ـ نکاح عقد لازم است و چنانکه در اول کتاب گفته‌ایم، عقد

لازم آنست که در رسمی و پا بر جا شدن بلفظ مخصوص محتاج است (لفظی راکه واگذاردن است ومثلا زن درنکاح ، وفروشنده دربیع ، و موجر در اجاره ، میگوید ایجاب و آنچه را طرف مقابل میگوید که پذیرفتن است قبول ومجموع را صیغه گویند)

صیغه عقد ـ درنکاح دائم بایدبرای ایجاب ، بلفظ زَوَّجْتُك یا اَنْكَحْتُك وبرای قبول به .قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ یا قَبِلْتُ توسل جست و در نکاح موقت برای انشاء صیغه عقد قید زمان ومبلغ نیز اضافه میشود مثلا مرد میگوید مَتَّعْتُكِ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ بِالْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ وزن همان قبلت رابگوید کافی است .

شرائط ١ـ صیغه نکاح باید بعربی وماضی انشاء شود .

٢ـ عاقد باید بالغ قاصد وبکمال عقل آراسته باشد . پس کودك ، مجبور خواب دیوانه ، مست وبیهوش نمیتوانند عقد را جاری کنند

اسباب تحریم

چون هرزن یادختری را نمیشود بهمسری انتخاب کرد پس پیش ازهمه چیز باید بدانیم که زناشوئی بشش علت ممکن است حرام شود .

١ـ خویشاوندی نزدیك

٢ـ بستگی از راه شیر خوارگی

٣ـ پیوند از راه دامادی

٤ـ داشتن چهار زن دائم

٥ـ لعان

٦ـ کفر

سبب اول ـ **بانوان خویشاوند** ـ هفت طبقه از خویشاوندان نزدیك را نمیشود گرفت .

الف ـ مادر وجده‌ها ، خواه پدری باشند یامادری

ب ـ دختر ، نوه ، وطبقات بعدازآن

ج ـ نوادهٔ پسری وطبقات بعد ازآن

د ـ خواهران تنی یاپدری ویامادری واعقاب ایشان

ه ـ **و** ـ عمه وخاله ، خواه عمه وخاله پدر و مادری یاپدری ویا مادری وهمچنین عمه‌ها وخاله های پدر و مادر

ز ـ دختر برادر، خواه برادرتنی باشدیاپدری ویامادری واعقاب ایشان

سبب دوم رضاع ـ (شیرخوارگی)هرگاه کودکی ازپستان زن بیگانه باشرائط ومقرراتی که میگوئیم شیرخورد ، دراین موقع خویشاوندی ازراه رضاع ثابت واحکام خویشاوندی اصلی جاری میشود (**يَحْرُمُ بِالرَّضاعِ مايَحْرُمُ بِالنَّسَبِ** ، (یعنی از راه شیرخوردن بانسان حرام میشود ، آنچه از راه خویشی حرام میشد)

شرائط ـ شرائط ثبوت رضاع ٦ است .

الف ـ شیر باید ازراه زناشوئی باشد ، پس اگرپستان دختری پیش از تزویج شیرآورد وازآن کودکی را شیرداد رضاع ثابت نمیشود .

تبصره ـ خویشاوندی موقعی شرعی است که ازراه زناشوئی صحیح حاصل گردد پس اگر کسی یکی از محارم خودراگرفت واز او فرزند پیدا کرد برطبق شریعت اسلام فرزند قانونی اونخواهد بود .

تذکر ـ اگر کسی نمیدانست زناشوئی غلط است مثل اینکه زن، خود را بی‌شوهرمعرفی کرده وبعدازتزویج وآوردن فرزند معلوم شد بیجامیگفته ، این نوع فرزند درحکم اولادی است که ازازدواج شرعی وصحیح پیدامیشود هرچند عقد باطل بوده .

ب ـ شیراززناشوئی صحیح باشد بنابراین هرگاه زن فاحشه کودکی را شیر داد ، موجب انتشارحرمت نیست .

ج ـ مقدارشیریکه میخورد باندازه‌ای باشد که گوشت واستخوان از آن روئیده شود ، پس اگر زنی سه یا چهار مرتبه کودکی را شیر داد خویشاوندی ثابت نمیشود . (۱)

د ـ شیر دادن ازخود پستان باشد بنابراین اگرشیر رادرظرفی از پستان بدوشند وآنگاه بکودك بنوشانند ، باز رضاع ثابت نخواهد بود

هـ ـ طفل دوسالش تمام نشده باشد بنابراین هرگاه پس ازگذشتن دوسال ازعمرکودك ، زنی اورا شیر دهد باز رضاع ثابت نیست .

---

(۱)ـ **تبصره** ـ میزانیکه برای موضوع فوق گفته‌اند اینست که‌دست کم پانزده مرتبه متوالی شیردهد بطوریکه درهرمرتبه سیر شود ، پس‌هرگاه مابین شیردادن ، زن‌دیگری نیزکودك را شیرداد ویاپیش ازآنکه سیر شود پستان را ازدهان‌او گرفت ، بازرضاع ثابت‌نخواهدشد .

نتایج

۱ـ شرایط رضاع که محقق‌شد ورضاع کامل‌بعمل‌آمد ، دایه‌وشوهرش وفرزندان ایشان بمنزله پدر ومادروخواهر و برادر کودك‌و پدرومادرایشان اجداد او وبرادران وخواهرانشان عمو ودائی وعمه وخاله اوخواهند بود

۲ـ طبقه خویشاوندان اصلی شوهر دایه و خوشاوندان رضاعی او بر کودك حرام میشوند ولی در طرف دایه فقط همان ۷ طبقه اصلی بر کودك حرام میشوند . (وطبقهٔ رضاعی که ازهمین شوهر بوده)

۳ـ برپدر شیرخوار اولاد (نسبی ورضاعی) شوهر دایه واولاد نسبی دایه حرام‌اند .

٤ـ هرگاه دختر شیرخواره را بکسی‌شوهردادند و مادر شوهر ، او راشیرداد ، نکاح بهم میخورد زیرا کودك باشوهرخود خواهروبرادرمیشوند

۵ـ اگر دخترکودکی راکسی تزویج کرد و زن فعلی اوکودك را شیرداد هردو برشوهر حرام میشوند زیرا زن بزرك مادرزن ، وزن کوچك دختر اومیشود .

و ـ شیر باید ازیك شوهر باشد پس اگر کودك رامثلا چهارمرتبهٔ شیر داد ، وشوهر دیگری اختیارکرد ، و یازده مرتبه هم از زناشوئی با شوهر دوم باو شیر داد ، باز رضاع ثابت نیست .

سبب سوم ـ مصاهرت (دامادی)

کسی که بافامیلی وصلت میکند ، چند طبقه اززنان آن فامیل بر اوحرام میشوند

الف ـ مادرعروس وجدات او

ب . دختر همسر (اگر قبلا شوهر داشته وازاو دختر دارد)

ج ـ خواهران همسرزن (تاموقعی که همسرزنده یادرعقداواست، پس اگر مرد ویاطلاق گرفت ، حرمت برطرف میشود)

د ـ اگرهمسر ، عمه‌ویاخالهٔ دختری‌است بدون‌اذن‌ایشان‌نمیتوان آن دختر راگرفت (۱)

سبب چهارم ـ هرگاه کسی بعقد دائم چهار زن‌گرفت‌تزویج زن پنجم بر اوحرام است

تبصره ـ اگر یکی ازچهار زنرا طلاق داد بطلاقیکه حق رجوع دارد تا هنگامیکه عده سر نیامده نمیتواند زن دیگری اختیارکند

سبب پنجم ـ **لعان** ـ وآن اینست که بزن‌دائم خود نسبت زنادهد وشاهد وگواه هم نداشته باشد ، دراینصورت‌اگرلعان تحقق یافت این‌زن

---

(۱) **تبصره ۱** ـ همسر پدررا نمیتوان تزویج کرد .

تبصره ۲ ـ ازراه زنا دامادی حاصل نمیشود بنابراین اگربازنی‌زنا کند مادرآن زن براو حرام نخواهد بود .

تبصره ۳ ـ اگرمردی با زنی اشتباهاً عملی انجام داد در اینصورت مادراین زن براوحرام است .

برآن مرد حرام دائم خواهد شد .

سبب ششم ـ کفر ـ زن ومرد مسلمان نمیتوانند با مرد وزن کافر ، بعقد دائم زناشوئی کنند

اولیاء عقد

بجز طبقات شش گانه که گفتیم هرمردوزن آزاد ومختارندکه برای خود همسر انتخاب کنند ولی چون طبق مقررات شرع مابین دختروپسر کوچك مثلا میتوان عقد زناشوئی ایجادکرد بااینجهت ازقانون فوق چند مورد استثناء شده یعنی سلطنت واختیارزناشوئی بدست غیراززن وشوهر نیز هست .

صاحب اختیاران عقد عبارتند از :

۱ـ پدر وجد پدری

۲ـ وصی وحاکم شرع (محکمه صالحه)

۳ـ وکیل

ولایت جد وپدر

دختر یا پسریکه مابین ایشان زناشوئی واقع میشود یا بحد بلوغ رسیده یانرسیده‌اند دختریکه بحد بلوغ رسیده یاقبلا شوهراختیار کرده (بیوه یا ثَیِّبْ) ویا بکر است یعنی هنوز شوهری اختیار نکرده

دختر نابالغ ـ نسبت بدختر کوچك پدروجد پدری ولایت‌دارند یعنی بهر کس خواستند او را شوهر دهند مختارند وپس از بزرك شدن نمیتواند ازکارآنها سرپیچی کند وهمچنین این‌اختیاربرای پدروجد نسبت

بپسر کوچك موجود است و پس از بزرك شدن او نیز حق استنکاف ندارد .(۱)

بکر رشید - در ولایت پدر وجد نسبت بدختر بکر و بزرك پنج عقیده مهم است

۱- دختر بزرك مانند کودك است وازخود هیچ اختیارندارد .

۲- درعقد دائم ، اختیار باخود او ودرموقت باپدر وجد است .

۳ - درعقد دائم ، تابع ارادهٔ پدر وجد ودرمنقطع آزاد است .

٤ - درانتخاب همسر همه باید باهم توافق نظر پیدا کنند

٥ - بطور کلی اگر دررشد و خرد کامل است ، اختیار با خود او است (۲) ٠

بیوه (ثیب) - دختری که قبلا شوهر کرده و بیوه است خود مختار و آزاد است و بهر که خواست شوهر میکند .

دیوانه - دختر و پسری که از کودکی دیوانه بوده یاپس ازبزرگی دیوانه شده‌اند ، باز باختیار پدر وجد قرار میگیرند .

---

(۱)- تبصره ۱- اگرطرفی که برای کودك اختیار میشود دیوانه است بعد از بزرك شدن میتواند عمل جد یاپدرا باطل کند .

تبصره ۲ - هرگاه پدر وجد هردوباهم کودك را شوهر دادند بعقد آنکس ترتیب اثر داده میشود که تاریخش جلوترباشد واگرهر دوباهم عقد کرده‌اند عمل جد پذیرفتنی است .

نتیجه - اثر بزرگی که درعقد دو کودك پیدامیشود ، قضیه ارث است چه هرگاه یکی از آن دوپیش ازبلوغ بمیرد ، دیگری از اوارث میبرد .

(۲)- تبصره ۱ - همهٔ دانشمندان معتقدند که درصورت مسامحه وباری بهرجهت کردن پدر وجد ، اختیارشان سلب شده ودختر وپسر برای زناشوئی خود میتوانند اقدام کنند .

تبصره ۲ - پدریا جد اگر دیوانه شوند اختیارایشان ازبین میرود .

تبصره ۳ - کافر برای فرزند مسلمان ولایت وسرپرستی ندارد .

تبصره ٤ - اگر غیر از سرپرست قانونی عقد زناشوئی راواقع ساخت صحت آن بسته بامضاء طرف است .

ولایت وصی ـ وصی اختیاردارطفلی است که بزرگ شود ولی رشد پیدا نکند (سفیه) اما بشرطی که نکاح برای او لازم باشد .

ولایت حاکم ـ حاکم نیز مانند وصی برسفیه ولایت دارد که در صورت لزوم او را شوهر دهد ، یا برایش همسر تهیه کند .

ولایت وکیل ـ وکیل درعقدزناشوئی بمنزلهٔ سرپرست وعملش در حدود وکالت نافذ است .

مهر

درزناشوئی باید مرد مقداری از ملك و مال یا آنچه ارزش مالی دارد بزن واگذارکند وآن را مهر گویند . مثلا میتوان برای مهر پول و خانه داد و ممکن است تعلیم هنر و دانشی را مهر قرار داد .

تقسیم ـ مهر بر دو نوع است :

۱ ـ مهرالمسمی .

۲ ـ مهرالمثل .

مهرالمسمی آنست که در خود عقد تعیین میکنند و در مقدار ، بسته برضایت طرفین است خواه کم باشد چون صد ریال یا زیاد چون پانصد هزار ریال .

تبصره ـ هرگاه پس ازعقد وپیش ازعمل زن را طلاق داد ، فقط بنصف مهر ، زن حق پیدا میکند .

مهرالمثل ـ اگر در خود عقد نامی از مهر نبرند ، در اینصورت برای تعیین مهر باید ازحد وسط آداب و رسوم خویشاوندان زن ومرد، پیروی کرد اگر زن از فامیلی است که عموماً مهر دختران آن خانواده

۱۰۰۰۰ ریال و ۲۰۰۰۰ ریال‌است ، معدل وحد وسط این دومبلغ، مهریه خواهد بود و این را مهرالمثل گویند (۱)

۱- تبصره - پرداخت‌مهرالمثل درصورتی‌لازم است که عمل مقصود از زناشوئی انجام یافته باشد ، پس اگر قبل از عمل ، زن را طلاق داد ، مهرالمثل واجب نیست بلکه با رعایت حال زن ومرد درشرافت خانوادگی، و توانگری ودرویشی ، باید مرد مقداری از مال خود باو هدیه کند . (این را مهرالمتعه گویند)

تفویض - اگر مهرمعلوم نشده عروس و داماد میتوانند ، مقدارآن را بدلخواه یکدیگرواگذار کنند ، ودراین فرض هرگاه اختیاربداماد داده شدهٔ هرچه خواست تعیین میکند و عروس حق ندارد درکمی وزیادی آن صحبت کند واگر اختیار باعروس بوده ، نمیتواند بیش از مهرالسنه تعیین و مطالبه کند (۵۰۰ درهم) درحدود ۲۵۰ ریال نقره (چون پیغمبر (ص) برای مهرحضرت فاطمه این مبلغ را تعیین فرموده باینجهت بمهرالسنه معروف‌شد)

تبصره ۱ - شاید شدت تمایلات زن اختیار او را محدودکرده باشد پس مقتضی است ازاول در تعیین مهرصحبت کند .

تبصره ۲ - هرگاه در مبلغ مهر اختلاف کردند گفته مرد پذیرفته است (با سوگند)

تبصره ۳ - اگربرای پرداخت مهرتاریخ گذارده‌اند وبعبارت دیگر نسیه است دراینصورت قبل ازرسیدن تاریخ ، زن حق مطالبه ندارد .

عیوب

چنانکه دانستیم عقد نکاح ازعقود لازمه است که پس ازوقوع، حق ندارند آنرا بهم زنند ولی چنانکه درعقد بیع گاهی اختیارفسخ برای مشتری یا بایع بود در عقد نکاح نیز گاه میشود نکاح باطل است و یا اختیار فسخ در آن راه مییابد . از آنجمله هرگاه در شوهر یا زن بعضی عیوب بود ، نکاح قابل فسخ میشود

عیوب مرد - هرگاه بعد از عقد کشف شد که مرد دیوانه، یاخصی (بچه) و یا عنین بوده (مرضیست که مانع انجام عمل زناشوئی میشود) در یکی ازاین سه مورد ، زن حق دارد عقد نکاح رابرهم بزند ونیزمیتواند با همان عیب مرد سازگاری وبا او زندگی کند

تبصره - هرگاه مردبعد ازعقد دیوانه شود ، یا بعدازعقد ...

تدلیس

تعریف ـ تدلیس بمعنای نمایش‌دادن غیرواقع است بصورت واقع و بعبارت دیگر آنستکه صفات مرد یا زنرا برخلاف آنچه هست نمایش دهند تاموجب رغبت ومیل خواستگار شود مثلا اگرزنی را تزویج کرد بعنوان اینکه هفده ساله است بعد معلوم شدکه وی را گول زده اند در اینصورت تدلیس بعمل‌آمده وموجب‌اختیارفسخ است‌وهمچنین درصورت عکس قضیه‌بعنوان اینکه مرد شهرنشین است بااوتزویج‌کند وبعد معلوم شود که چادرنشین است و نیزاگر دختری را باین عنوان که باکره است شوهر دهند ومعلوم گردد بیوه بوده در این نوع موارد اختیار فسخ از جهت تدلیس ثابت است

☆ازعمل زناشوئی عنین‌گردد ، باز بیشتر فقهاء‌گفته اند زن حق دارد نکاح را فسخ کند

عیوب زن ـ عیوبی که هرگاه درزن بوده عقد را متزلزل میسازد هفت چیز است .

۱ ـ دیوانگی

۲ ـ خوره (جذام) مرضیست که اعضاء بدن را خشك‌کرده و باعث ریختن گوشتهای بدن میشود

۳ـ پیسی (سبیدیست که دربعضی از جاهای بدن‌عارض میشود وبعربی آنرا برص گویند)

۴ ـ افضاء وآن اینست که راه‌حیض وبول یابول‌وغایط‌یکی‌شده باشد

۵ ـ قرن (مانند عدن) وآن یك قطعه‌گوشت عضو زائدی است‌شبیه باستخوان‌که درمجرای زن یافت وباعث منع ازعمل میگردد

۷ ـ لنگی هرگاه لنگ یعنی زمین‌گیرباشد

۷ ـ کوری ،که ازهردوچشم نابینا باشد

تبصرهـ هرگاه یکی‌ازاین‌عیوب درزن قبل ازعقد‌بوده‌درآنصورت☆

نکاح تمتع

چنانکه درمبحث اول نکاح دانستیم زناشوئی بردوقسم است

۱ ـ زناشوئی دائم (که احکامش تاکنون گفته شد)

۲ ـ زناشوئی موقت که آنرا نکاح منقطع یا تمتع نامند.

نکاح منقطع ـ آنستکه زنرا برای مدت معین خواه کم و خواه زیاد بعقد درآورند ـ دراین نکاح چهارچیز معتبر است

۱ ـ صیغه (مَتَّعْتُكِ یا زَوَّجْتُكِ یا اَنْكَحْتُكِ فِی الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ بِالْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ برای ایجاب وقَبِلْتُ النِّكَاحَ یا رَضِیتُ برای قبول

۴ ـ زن ـ باید مسلمان یا از اهل کتاب باشد، پس دختر یا زنی

☆شوهراختیار کند فسخ دارد ولی در صورتیکه بعد از عقدحادث شود موجب اختیار فسخ نتواند بود.

احکام ۱ ـ اختیار فسخ فوری است یعنی پس از آنکه زن و مرد ملتفت عیب شدند فوراً باید عقد را فسخ کنند که هرگاه اقدام نکرده وسستی ورزیدند این اختیار ازبین میرود

۲ـ فسخ عقد طلاق نیست بس احکام طلاق برآن تطبیق نشده وباعث تنصیف مهر نیز نخواهد بود

۳ ـ اگر در بودن عیب پیش ازعقد زن و شوهر اختلاف کردند گفته آن پذیرفتنی است که منکر عیب است ومدعی باید شاهد بیاورد

٤ـ اگربواسطه یکی ازعیوب، شوهرعقد را فسخ کرد، دراینصورت هرگاه عملی انجام نداده بوده چیزی بر اونیست و اگر پس از انجام عمل برعیب آگاه شد مهر را باید بپردازد، واگر زن فسخ کرد بازقبل ازعمل زناشوئی حق مطالبهٔ مهرندارد مگردرجائیکه عیب عنن باشد که درآنصورت نصف مهر را مطالبه میکند

اگه بخدا معتقد نیست یا مشرك است برای هیچ نوع همسری و ازدوج بسته نیست .

۳ ـ مهر ـ درعقد تمتع مهرواندازهٔ آن باید درخود عقد معلوم شدیش که هرگاه معلوم نشد نکاح تمتع باطل است بخلاف عقد نکاح که نگفتن مهر باعث بطلان عقد نبود بلکه بمهرالمثل رجوع میشد .

تبصره ـ کمی وزیادی اینقسم‌ازمهر بسته برضایت زن‌وشوهراست

۴ ـ مدت ـ چون این‌عقداساسش برانقطاع است باید مدت خواه کم یا زیاد در خود عقد گفته‌اید که اگر درذکرمدت مسامحه شد، چون عقد تمتع ودائم درصیغه یکی‌هستند عقدمنقطع بعقد دائم تبدیل میشود.

تبصره ۱ ـ درعقد انقطاع طلاق‌وجود ندارد بلکه بمنقضی شدن مدت زن بایستی از مرد جدا گردد .

تبصره ۲ این قسم از نکاح میراث آور نیست یعنی زن و مرد از هم ارث نمیبرند .

تبصره ۳ ـ مدت نکاح که سر آمد زن با دو مرتبه عادت شدن (دیدن خون حیض) میتواند بهر که خواهد شوهر کند . و اگر عادت نمیشود ٤٥ روز عده نگاه میدارد .

وظائف وحقوق زن ومرد

وظائف مرد ، یا حقوق زن ـ ۱ ـ نفقه ـ مخارج زن درعقد دائم بعهده شوهراست وشوهر باید حال زن وحیثیت خانوادگی اورا درلباس وخوراك و منزل ، مراعات ومطابق شأن و مقام اومنزل خوب ، خوراك، جامهٔ زیبا ، ووسائل آرایش برایش فراهم کند .

۲ ـ اگرزن از خانواده‌ای است که بکومك خدمتکار، امور خانه

را انجام میدهند ، برای او خادم تهیه کنند .

۳ ـ اثاثیه منزلی که لایق بحال او است برایش فراهم سازد

٤ ـ هرگاه در سفر نیست ازچهار شب ، یك‌شب نزد او بسر برد .

وظایف زن یاحقوق‌مرد

۱ـ اطاعت شوهر بر زن لازم است و کاری نکند، که موجب دلتنگی ودلسردی شوهر شود .

۲ـ اگر غیر از امور خانه‌داری شغلی دارد وشوهر مایل نیست ، ازشغل خود صرفنظر کند (مانند بانوئی که در ادارات خدمت میکند)

۳ـ بدون اذن ورضایت اومسافرت نکند(هرچند سفرزیارت باشد مگرحج که باراضی نبودن شوهرنیز باید انجام دهد)

٤ـ مهمترین وظیفهٔ مادران تربیت فرزندان است که نباید در آن مسامحه کنند(۱)

---

(۱) نشوز

اگر زن با شوهر بدسلوکی و از اطاعت او شانه خالی کرد مرد باید اورا پند واندرز دهد هرگاه نپذیرفت میتواند باندازه که بدن کبود ویا زخم نشوداورا تنبیه کند ودرصورتی که مفید واقع نشد باید بحاکم صالحه رجوع کند و هرگاه مرد بازن نمیسازد و در انجام وظائف نسبت باو کوتاهی میکند زن میتواند بمحکمه مربوطه شکایت و حقوق خویش را دریافت کند

شقاق

شقاق اینست که‌طرفین باهم نسازند(درصورتیکه نشوزناسازگاری از یکطرف بود) ودراینموقع حاکم باید آنان‌را وادارد که هریك برای

* خود حکمی تعیین کنند تابکار ایشان رسیدگی شود ، وهرچه دوحکم رأی دادند باید پذیرفته وبآن گردن نهند .

تبصره ـ هرگاه حکمین بر تفریق و جدائی زن و شوهر ، توافق گردند باید مرد زن را طلاق دهد .

نفقه خویشاوندان ـ درصورتی که پدرمادروفرزندانشان‌ازادارهٔ زندگی خویش عاجزباشند، برثروتمند ومتمکن واجب است که مخارج ایشان را متحمل شود پس وجوب انفاق ، اولا بپدر و مادو و فرزندان اختصاص دارد ثانیاً بدو شرط واجب میشود .

١ ـ ناتوان بودن خود ایشان ازتحصیل روزی واکتساب

٢ـ داشتن وتمکن وسرمایه ، پس اگرکسی بیش ازمخارج خود وهمسرخویش تمکن ندارد، نفقهٔ پدرومادروفرزندان براوواجب نیست.

وظیفهٔ اجداد پدری ـ هرگاه پدرنتواندمخارج فرزندانخویش را بعهده گیرد ، این وظیفه بدوش اجداد پدری بار است ، یعنی باید از نواده های خویش پرستاری کنند

وظیفه مادر ـ وهرگاه جد نیست‌یاتمکن ندارد، تکلیف پرستاری اولاد ، با مادر است .

اجدادمادری ـ هرگاه پدرومادرواجداد پدری مرده یادرویش اندتکلیف اجدادمادری است،که بزندگی نواده‌های خود رسیدگی کنند

تبصره ـ هرگاه همه درفقرهم‌دردند ، همگان باید درحفظ حیات فرزندان بکوشند و بیت‌المال مسلمین بایشان کومك کنند

نفقهٔ مستخدمین ـ مستخدم ، نیزعضوخانواده است وباید زندگی او را مانند یکنفر از اعضاء اصلی اداره کرد و مخصوصاً نباید در غذا و خوراك بین مستخدمین واعضاء دیگر خانواده امتیاز گذاشت

نفقهٔ حیوانات ـ کسی که برای استفاده کردن زندگی ، حیوانات بیچاره‌رامهار و گرفتارخود کرده، موظف‌است بمخارج آنهاکاملارسیدگی کند ، یعنی اگر حیوان بخوردن کاه وسبزه معتاد است، برای آن کاه و سبزه‌تهیه کند وهر گاه جو،برای‌حیات‌حیوان‌لازم‌است، ازانجام‌این دستور نیز خودداری نکند.(۱)

طلاق

مقدمه ـ **مضار طلاق** ـ کثیفتر کاری که مردم درعالم زناشوئی مرتکب میشوند طلاق است ، بزرگتر گناه اخلاقی در محکمهٔ کیش و آئین ونیروی وجدان، طلاق است ،کلمهٔ طلاق راآسان میگوئیم وآسان میشنویم وشاید خیلی ساده آنرا انجام میدهیم ، غافل ازاینکه معنای‌آن بسی‌بزرك، هولناك ودلخراش است، واگرمردم بفهمند چه‌جنایت بزرگی در این کلمهٔ زشت نهفته ، چون بید بخود لرزیده ، دیوانه وار از آن میگریزند و به پیغمبر اسلام (ص) حق میدهند که نزدیك باین مضمون بفرماید ابغض الاشیاء عندی‌الطلاق ،

طلاق پاره کردن لطیفترین رشتهٔ اجتماع و بهم زدن نخستین پایه ملیت یعنی خانواده است

۱ـ تبصره ۱ ـ هرگاه مالك در نفقهٔ حیوان اهمال ومضایقه کرد ، محکمهٔ صالحه او را بفروختن یاکشتن آن (درصورتیکه حلال گوشت است) مجبور میکنند .

تبصره ۲ ـ مالکین حیوانات حق‌ندارند بیش ازاندازهٔ معمول از گردهٔ آنها کار بگیرند مثلا صاحبان گاری هرگاه بار گاری را از میزان عادی زیادتر کنند ، شرعاً مسئول وباید تعقیب شوند .

طلاق یعنی دربدر ساختن فرزندانی که نهال گلستان آدمیت‌اند

طلاق یعنی بخود واگذاشتن پسرودختری که، باید ازدرخت امید ایشان باغبان جهان آفرینش میوه شیرین چینند، و پدر و مادر در نتیجهٔ این عمل شوم زهر آسا، دل جامعه را ریش و مسموم میکنند، طلاق یعنی بدبین شدن هر دوشیزه نیکو نژاد بجوانی‌که خود را بآن آلوده ساخته، طلاق یعنی رمیدن هرجوان پاك سرشت، ازدختری که شوهررا بستوه آورده‌وطلاق گرفته، وبالاخره‌طلاق‌یعنی‌ننگین وبدبخت‌شدن زن و ومردی‌که باین‌کردار ناهنجار اقدام‌کرده، وسوختن فرزندانی که بآتش قهر ایشان افتاده اند

باری دوشیزگان وجوانان، زنان وشوهران باید بدانندکه توافق اخلاقی ممکن نیست صد درصد مابین دو نفر برقرار باشد،وعدل خداوند نظام طبیعت اجازه نمیدهد دو نفر بهمه آرزوهای خود نائل گردند، و دیگران بی‌بهره مانند، کارگزینی و محاسبات الهی باحساب دقیق تنظیم یافته، و از انواع خوبیها و بدیها، زیبائیها وزشتی ها وآنچه را ما سود یا زیان میپنداریم بمسلمان وکافر، بت پرست وخدا پرست، ودوست و دشمن، عادلانه و برابر بخشیده است(مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِنْ تَفَاوُتٍ یعنی‌درمقام‌رحمانیت خداوند، مابین‌کارمندان این‌جهان‌امتیازی‌نمی‌بینی)

باری شوهران‌گمان نکنند،که باطلاق‌دادن، زن فرشته سیرتی که بهرجهت آراسته باشد نصیب ایشان‌میشود، وبانوان نپندارندکه باگرفتن طلاق، شوهری مطابق آرزو خواهند جست، وهیچیك از طرفین، گول مردم شیطان‌صفت‌را نخورده، باهم بسازند ودرپرورش واصلاح فرزندان بیش از همه چیز بکوشند، و مردم مسلمان بدانندکه دین مقدس اسلام

کار طلاق را مشکل گرفته وموقعی آن را مجاز فرموده که درمثل کارد باستخوان طرفین رسیده باشد وروی همین اصل اولا فرموده طلاق باید درحضور دو شاهد عادل صورت گیرد ، ومیدانیم جستن عادل کار آسانی نیست وثانیاً ـ این اختیار را بزن نداد ، زیراکسی که ازنظر روانشناسی در این صنف مطالعه کرده ، وباحساسات وعواطف زن پی‌برده میفهمد تا چه اندازه زن، دل نازك وزود رنج است واگر بنا بود باونیزاختیارطلاق میداد زندگی سخت ، زناشوئیها آشفته و پریشان ، و وقوع طلاق زیاد میشد (وبرای حفظ حقوق او چنانکه در مبحث نشوز و شقاق گفتیم باز پیغمبر(ص) او را فراموش نفرموده ودستور داد ، اگرزن و شوهر باهم نساختند ، کار ایشان بحکم ارجاع شود و اگر حکمین ، مصلحت را در طلاق دیدند باید مرد ، زن را طلاق دهد)

مقدمه دوم ـ چنانکه‌قبلا گفته‌ایم دانشمندان فقه، احکامی راکه دراجراء وانجام بانشاء یعنی گفتهٔ یکنفرمحتاج است ایقاعات‌گویند وازجملهٔ این وظائف طلاق است

بعد از بیان دومقدمه بتعریف واقسام‌واحکام طلاق میپردازیم .

تعریف ـ طلاق‌درلغت بمعنای‌رها کردن ودراصطلاح فقه‌عبارتست از بر طرف‌کردن و پاره نمودن رشتهٔ نکاح و زناشوئی بصیغه مخصوص یعنی‌اگرشوهر نتوانست بازن‌همسری کندمیتواند باحفظ‌شرائط مخصوص اورا رهاکند ـ شوهر را مطلق(۱) وزن را مطلقه گویند .

تذکر ـ چنانکه‌درمبحث نکاح دانستیم طلاق‌مخصوص بعقد دائم است ودرعقد انقطاع (متعه) جاری نیست .

(۱) مطلق بروزن محصل ومطلقه بروزن مجلله

شرائط مطلق - در مطلق باید چهار شرط جمع باشد تا بطلاق ترتیب اثرداده شود .

۱ - بلوغ ،

۲ - عقل ،

۳ - اختیار ،

٤ - قصد ،

بنابراین اگر کودك یادیوانه صیغهٔ طلاق‌را جاری کند طلاق محقق نمی‌شود .

اگر کسی را مجبور کنند زنش‌را طلاق دهد طلاق واقع نمیشود وطلاق شخص خواب ، مست ویا سهوکننده صحیح نیست .

شرائط مطلقه - در مطلقه باید چهار شرط داشته باشد تا طلاق صحیح انجام یابد .

۱و۲ - اینکه زن خود او ودائم باشد بنا براین زن غیر را بدون اجازه نمیتوان طلاق داد ومتعه نیزطلاق ندارد .

۳ - درعادت زنان نباشد (۱)

٤ - اینکه در طهر غیر مواقعه باشد (اگر بعد از عمل زناشوئی

۱-هرگاه زنراعقدکرده یابا اوعملی انجام‌داده یانه، ودرهرصورت یاهنگامیکه میخواهد طلاق دهد پیش هم‌اند ویا درحبس یامسافرتست ، اگر بااوعملی انجام نداده خواه درمسافرت باشد وخواه حاضر، طلاق‌در ایام عادت (حیض) بی‌اشکالست . ودرصورتیکه بااوعمل زناشوئی رابجای آورده هرگاه درسفراست بازطلاق او درعادت مانعی ندارد پس در یك صورت نمیتواند زن رادرایام عادت طلاق دهد وآن هنگامی است که با او عمل زناشوئی را انجام داده وهیچیك درمسافرت نباشند

خواست زن‌را طلاق دهد باید صبر کند تابعد ازعمل عادت‌شود وپس از آنکه پاك‌شداورا طلاق دهد، ومقصود ازطلاق درطهر غیرمواقعه همین‌است .)

۵ـ باید مطلقه معین باشدیعنی اگر کسی دوسه زن دارد بایدآنرا که میخواهدطلاق دهد معین کند یعنی‌نمیشود بگوید که‌یکی ازهمسرانم رها است (اِحدی زوجتی طالق)

صیغهٔ طلاق ـ چنانکه‌درمقدمه گفتیم شارع‌مقدس‌اسلام بزناشوئی وازدواج اهمیت‌زیادداده‌وحتی‌الامکان کوشیده که رشتهٔ زناشوئی گسسته نگردد، لذا برای وقوع طلاق تااندازهٔ‌سخت گیری کرده بلکه مردم کمتر باین امراقدام کنند ودستورداده است طلاق بصیغه مخصوص والفاظ معین انجام یابد و آن الفاظ عبارتند از : **اَنْتِ طالقٍ ـ یااَنْتِ مُطَلَقَةٌ** یا فلانة طالق‌ونظائرآن‌بنابراین بالفاظ کنایه‌مانندبرو بخانهٔ پدر، یاتوبرمن حرامی یا عده نگهدار ویا بکتابت ونوشته طلاق واقع نمیشود

شرط‌صحت صیغه طلاق حضور دوشاهد عادل‌است پس صیغهٔ‌طلاق بدون حضورایشان انجام نمیگیرد

تبصره ـ برای‌رعایت حال‌محصلین ازیکطرف‌ورعایت حال‌سایرین وطالبان تفصیل از طرف دیگر بقیه مبحث طلاق درپاورقی نوشته شد .

اقسام طلاق ـ طلاق بردوقسم‌است : **بدعی وسنی .**

طلاق بدعی آنست که بااجراء صیغه هم واقع نمیشود (ازمادهٔ بدعت است ومراد ازآن عمل‌نمودن بچیزی‌است که دستورآن ازشارع دین نرسیده است)

اقسام طلاق بدعی ـ طلاقی که جائز نیست سه گونه است .

۱ـ طلاق دادن درایام حیض بامسافرنبودن شوهر چنانکه گفته‌شد و طلاق زن تازه زا قبل‌از باك شدن ازخون‌نفاس

۲ـسه طلاق دادن زن بدون اینکه مابین هریك ازصیغه‌های طلاق☆

عده (بروزن فضه)

تعریف ـ پس ازوقوع طلاق ، زن بطورکلی نمیتواند فوراً شوهر کند وهرچند روزی راکه باید صبر کند عده گویند

اقسام و کیفیت عده ـ ۱ـ هرگاه زن بعدازعقد وپیش‌ازآنکه با

☆رجوع کرده باشد (فقهای عامه میگویند اگر کسی‌زنش را سه مرتبه پشت سرهم طلاق داد سه طلاقه شده بر اوحرام است

۳ـ طلاق درطهری که درآن طهربازن مواقعه کرده‌است .

اقسام طلاق سنی (جائز) سه‌قسم طلاق صحیح است : باین‌ـ رجعی ـ عدی .

طلاق باین ـ طلاقی‌است که بعدازطلاق ، شوهرنمیتواند بزن رجوع کند وآن شش است :

الف ـ طلاق زنی که با اوعملی انجام داده نشده .

ب ـ زن‌یائسه(زنیکه‌سن‌اوبه ۶۰ یا ۵۰ رسیده یعنی‌دیگرعادت نمیشود)

ج ـ طلاق خلع

د ـ مبارات

ه ـ زن سه‌طلاقه‌ای که بین هردوطلاقی شوهر رجوع کرده است

و ـ طلاق دختری که هنوز عادت نشده است .

طلاق رجعی آنست که مرد میتواند تایك مدت معین دوباره‌ازعمل خود رجوع کند (بدون احتیاج بصیغهٔ نکاح)

طلاق عدی آنستکه بعداز رجوع بازن‌موافعه کند وباز زن‌را طلاق داده وبعدازطلاق دوباره رجوع کند تاسه‌مرتبه که درمرتبهٔ سوم زن برشوهر حرام شده علاوه براینکه نمیتواند رجوع کند حق ندارد اورا تزویج هم کند مگر بعدازآنکه بدیگری شرهر کرده وازشوهرطلاق بگیرد .

تبصره ـ درطلاق عدی چنانکه گفته شد بعدازمرتبه سوم باید زن ، بدیگری شوهر کند و طلاق بگیرد تابتواند بهمسر اولی شوهر کند اگر این عمل سه مرتبه تکرار شد چنین زن برای مرد حرام ابدی خواهد بود .

اوعمل زناشوئی انجام شود مطلقه شد، دراین فرض عده ندارد ومیتواند فوری شوهر کند (وهمچنین یائسه)

۲ ـ اگر بااوعمل زناشوئی صورت گرفته باید بمقدار سه طهرعده نگهدارد (مراد ازسه‌طهراینست که‌بعدازطلاق سه‌مرتبه‌حائض شود)(۱)

۳ـ عده حامل ـ عده زن آبستن وضع حمل است اگرچه بعداز طلاق فوراً بزاید

۴ ـ عده وفات ـ زنی که شوهرش وفات کرده باید چهارماه وده روزعده نگهدارد واگرحامله استمابین زائیدن وچهارماه‌وده‌روزهر کدام بیشتر طول میکشد عده است

---

(۱) دراین فرض برحسب اختلاف عادت‌زنان مدت‌انتظارتفاوت یکند مثلا اگر زن در هر ماه سه روز خون می‌بیند و ده روز پاك است گاهی عده او تا ۲٦ روز تمام میشود باینکه بعد از طلاق فوری عادت شود وپس‌ازگذشتن سه روز ۱۰ روز پاك باشد وبازسه روزدرعادت باشد، (تااینجا ۱٦روزشد) سپس ده روزپاك شود وباول روز۲۷ که عادت‌میشود عده سرآمده است .

خلع

تعریف ـ خلع بفتح‌خاء درلغت بمعنای کندن وخلع بضم‌خا ، اسم‌است برای طلاقی که درنتیجه ناسازگاری وبی میلی زن انجام میگیرد .

توضیح ـ درصورتیکه زن‌باشوهرنسازد واورا نخواهد ، میتوانداز خود چیزی بخشیده وتقاضا کند که اورا ترك گوید و طلاق دهد این بخشش زن وعملی‌راکه شوهر انجام میدهدخلع گویند .

تبصره ـ شوهر خالع وزن مختلعه است .

صیغه خلع ـ هرگاه پس‌ازبخشش زن . مرد حاضرشد که اوراترك گوید باید بصیغه **خَلَعْتُكِ** تلفظ و بعد از آن صیغهٔ طلاق جاری کند تا طلاق خلعی واقع شود .

شرائط خالع ـ مردیکه بطلاق خلعی زنراطلاق میگوید بایدبالغ- عاقل ـ مختار- قاصد باشد تاخلع محقق‌شود بنابراین اگر کودك یادیوانه*

۵ ـ عده مفقودالاثر ـ اگر شوهر رفته وازمرك وحيات اوخبری نیست (وبرای نفقهٔ زن هم محلی تعیین نکرده) میتواند بمحکمهٔ شرع مراجعه کرده وازروزمراجعه تا چهارسال صبرمیکندهرگاه درظرف این مدت شوهر نیامد عدهٔ وفات نگهداشته وآزاد میشود

☆زن خودرا طلاق دهد یاکسی اورا مجبور کند که زنش را رها کندو یا در حالت خواب ومستی صیغه جاری گردد درهیچیك ازاینصورتها خلع ثابت نمیشود

شرائط مختلعه

شرائط مختلعه ـ درزن شرطاست ،۱ـ باوی عمل زناشوئی انجام ندأده باشد ویادرطهری باشد که درآن طهر باوی عمل انجام نیافته .

۲ـ کراهت وناسازگاری ازطرف زن باشد بنابراین اگرزن بشوهر بی میل نیست ویا درطهریست که درهمان طهر باوی عمل زناشوئی شده خلع صحیح نیست .

تبصره ـ مبلغی که زن بشوهر می بخشد تا اورا رها کند لازم نیست باندازه مهر یاکمتر یابیشترباشد بلکه هرمقدار ببخشد روا است .

مبارات

تعریف ـ مبارات درلغت بمعنای جدائی ودراصطلاح طلاقی است که ازناسازگاری زن و شوهر باهم حاصل میشود .

شرائط ـ شرائطمبارات همان شرایط خلع وصیغه آن **بارَأْتُكِ** است

فقط باخلع دوفرق داردیکی آنکه درمبارات ناسازگاری ازطرفین استدوم مبلغی که درمبارات زن بشوهرمیبخشد نباید ازمقدارمهر تجاوز کند .

تبصره ـ درخلع ومبارات زن مادامیکه ازعده بیرون نرفته است میتواند اگر پشیمان شد آنچه را بخشیده پس بگیرد ودر اینصورت مرد نیز بطلاق خود رجوع میکند

☆ لعان

تعریف ـ لعان اینست که شوهر بزن دائم خود نسبت زنادهد وشاهد نداشته باشد (علاوه برعقل وبلوغ درطرفین ، زن باید کر وگنك نباشد)

حکم ـ پس ازآنکه شوهر مدعی شد عمل زشت زنرا خود مشاهده کرده وصیغهٔ لعانرا جاری کرد وزن منکر شد واونیزصیغه را اجراء کرد ، در اینموقع زن برشوهرحرام ابدی میشود .

مبحث ارث

مقدمه ـ در تقسیم بندی وظائف وابواب فقه گفتیم : آنچه در اجراء بلفظ واز دو طرف محتاج است عقود و آنچه از یکطرف بلفظ احتیاج دارد ایقاعات و آنچه را از لفظ بی نیاز است احکام گویند مثلا نکاح عقد، وطلاق ایقاع وارث از احکام است

تعریف ـ ارث مالك شدن اندوخته مرده است با شرائط و طرز مخصوص .

در زمان جاهلیت زن وفرزندان کوچك ازارث محروم بودند وهر بیگانه که در زد وخوردها بانسان کومك میکرد یاباا وهم قسم میشد که در گرفتاریها ازاو پشتیبانی کند درردیف ورثه بود مثلا اگر مردی سه فرزند کوچك (که برای کارزار استعداد پیدا نکرده) ویك همسر باقی میگذاشت مال او ببرادر وعمو و یاران اواختصاص داشت

۱ـ اسلام آن قانون را بهم زد وفرمود :

یُوصِیکُمُ اللهُ فِی أَوْلَادِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ

(خداوند بشما دستور میدهد که اندوختهٔ خود را بنسبت دوسهم ویك سهم مابین بازماندگان پسر ودختر خود تقسیم کنید)

اهمیت ارث ـ پیغمبر(ص) فرمود قوانین ارث را تا زنده‌ام ازمن بپرسید وبدیگران بیاموزید زیرا من ودانشم درآغوش خاك خواهیم خفت ومابین شما درمیراث غوغا وهیاهو بپاشده آنگاه کسی نیست تا اختلافات

شما را رفع کند و بازفرمود درآموختن قواعد ارث کوتاهی نکنید که در کمال اهمیت است واول قانونی است که از پیروان من سلب و گرفته میشود (شایداشاره بوقایع بعداز وفات پیغمبر باشد)

باری اگر مشاهدات روزانهٔ خودرا درخانواده‌ها، خودکشی پدران رادرتولید ثروت واندوختن مال بعلاقه ومهری که زن ومرد نسبت بفرزند دارند ضمیمه کنیم باهمیت ارث ولزوم رعایت آن آگاه میشویم، راستی معلوم نیست چه رازی در گردش روزگار نهفته واین اندازه پدر و مادر رادرراه حیات فرزند فداکار وکوشا ساخته که خواب شیرین را برخود تلخ و بزندگی نکبت بار میسازند تاآینده فرزند پریشان وتاریك نشود هر پدری را ملاحظه کنید برای تأمین سعادت فرزند میکوشد پدر بار مشکلات زندگی ودشواریهای کمرشکن اجتماعی را بخود هموارمیکند و تیر سهمناك روزگار را بجان دل میخرد باین امید که شاید در آسایش خانواده‌اش بعدازمرك قدمی برداشته باشد پس میتوان گفت عمده نیروئی که در کشورها برای تولید ثروت بکار میافتد بآرزوی آسایش فرزندان است، بیشترمردمی که بثروت علاقه دارندوباهم درمیدان اقتصاد بمبارزه برمیخیزند برای رعایت و خوشبختی فرزندان است ، پس با مشاهده و آزمایش باید سعی کرد قانون توارث وارث کاملا اجراگردد تا مردم با عشق وعلاقه بکار افتند وبرای کشور وملت سرمایه تهیه کنند .

ناگفته نگذریم وبگوئیم مردم کارگر وثروتمند نیز ازهرطبقه که باشند (خواه بازرگان وکشاورز وچه مدیرکل وکارمند) باید که قوانین اسلامی‌را یك زنجیروسلسلهٔ ریاضی‌مانند دانسته قانونی‌را بچشم نگذاشته وقانون‌دیگررا ندیده‌انگارند اگر درارث‌وحفظ مالکیت فوق‌العاده‌تأکید شده درپرداخت‌حقوق ومالیاتی هم که بنیاد ملیت‌وعظمت کشور وآسایش

ملت بآن بستگی دارد فروگذار نفرموده وگفته‌اند آنمقدار مالیاتی که مطابق مقررات‌شرع برای بودجهٔ کشورلازم است ازملکیت مالیات‌دهنده بیرون وبامسامحهٔ درپرداخت‌نزدخدا مسئول است‌وبآتش دوزخ‌میسوزد

فصل‌اول - موجبات‌ارث

بدو وسیله ممکن است از مال مرده ارث برد یکی راه نسب و خویشاوندی ودیگر از راه سبب وبستگی .

مراتب نسب ـ سه طبقه ازراه‌خویشاوندی‌ارث‌میبرندکه باوجود افراد هرطبقهٔ سابق طبقهٔ لاحق ارث نمیبرند

اول پدر ومادر وفرزندان (هرچند فرزند مع‌الواسطه باشد مانند نبیره ونوادگان)

دوم‌برادران وخواهران‌واجداد(فرزندان برادر وخواهر واجداد بالا نیز ازاین درجه بشمار میروند) .

سوم عموها ودائی ها واولاد ایشان

مراتب سبب ـ ازراه سبب وبستگی چهارطبقه ارث میبرند :

اول زن و شوهر که درتمام مراتب باخویشاوندان شریك اند :
بقیه در پاورقی است

دوم‌آقاوغلام ـ اگر کسی یك‌نفررا درراه خدا آزادکردهرگاه شخصی‌که آزاد شده وفات یافته و برای او وارثی نباشد مال اوبآزاد کننده منتقل میشود .

سوم‌ضامن جریره یعنی‌دونفرباهم قرار میگذارندکه هرگاه برای آنها پیش‌آمد غیرمنتظری‌شدکه باعث‌جرم وجریمه شود هریك‌جریمه‌دیگری رابعهده گرفته ودر خلاصی و رهائی رفیق خودکوتاهی نکند در این صورت باسرائط مخصوصی چنین مردم از هم ارث میبرند .

چهارم امامت ـ اگر کسی وفات یافت وازطبقات سابق الذکرهیچ کس نیست تا اندوخته وی باورسد دراینصورت مالیه او ازامام؏خواهد بود بطوریکه خواهیم گفت . ☆

موانع ارث ـ مطابق قانون اگر کسی مرد، اندوخته اورا بایدمیان بستگان وخویشاوندان او تقسیم کرد ولی بعضی پیش آمدها سبب میشود که انسان ازارث محروم شود وآن چندچیزواز جمله کفر وقتل وزناست

کفر ـ کفر درلغت بمعنای ستر و پوشیدن ودراصطلاح عبارتست ازانکار خداوند یافرستادگان اویا انکارچیزیکه ضروری دین محسوب می شود .

احکام کفر درارث ۱ـ اندوخته کافرپس ازمرك بورثهٔ مسلمان او اختصاص دارد (هرچند ضامن جریره باشد) مثلا اگرفرزندان اوکافر و عموهای اومسلمانند ترکه مابین عموها تقسیم میشود واگرهمهٔ خویشان اوکافر وضامن جریره مسلمان است اندوختهٔ اوبضامن جریره تسلیم میشود

۲ـ هرگاه پیش ازتقسیم مال، طبقه نزدیکتر مسلمان شد بایدترکه را بآن طبقه تسلیم کرد

☆**چگونگی توارث** ـ ازجهت کیفیت ارث ، وارثها را بسه طبقه تقسیم می کنند .

اول ـ آنها که میزان ارث ایشان همیشه ثابت است یعنی سهم آنان بهرصورت درقرآن معین ومشخص شده وعبارتند ازمادر وشوهروزن که مثلا مادر بابودن اولاد $\frac{1}{6}$ وبا نبودن اولاد و حاجب $\frac{1}{3}$ میبرد

دوم ـ آنها که بریك تقدیرقسمت وسهم آنها مشخص است وبرتقدیر دیگرغیرمشخص یعنی گاهی ازراه فرض وگاه ازراه خویشاوندی ارث میبرند وعبارتند ازپدر ودختروخواهر وخویشاوندان مادری ، مثلا پدربابودن فرزند $\frac{1}{6}$ میبرد ولی بانبودن فرزند در قرآن سهم معین ندارد بلکه بعد از دادن سهم مادر وزن یاشوهرهمهٔ مالرا بواسطهٔ خویشاوندی میبرد .

سوم ـ کسانیکه فقط وفقط از راه خویشاوندی ونزدیکی بمیت ارث میبرند ودرهیچ تقدیر درکتاب الهی سهمی معین برای آنها ذکر نشده است وعبارتند ازبرادر ، اجداد ، دائی وخاله ـ وعمو وعمه ☆

۳- بانبودن وارث مسلمان باید مال‌را، مطابق مذهبی که داشته بین ورثه او تقسیم کرد

٤ - امام ، وارث مسلمانی است که ازاسلام خارج و کافر شده (با نداشتن ورثه مسلمان)

مانع دوم قتل - اگر کسی پدر و یا بطورکلی شخصیرا که ازاو ارث میبرد بناحق وعمداً کشت نمیتواندازمقتول ارث ببرد واگر بجزقاتل وارثی ندارد ترکه‌اوببیت‌المال وخزانه‌مسلمین تسلیم‌میشود واگر کشتن

☆**حجب و پرده های ارث** - حجب‌درلغت بمعنای‌منع ودراصطلاح شرع ، عبارت است ازاینکه بواسطه علت‌خارجی یك نفرنتواند ارث خودرا چنانچه باید وشاید مطالبه کند .

فرق منع باحجب - منع ریشه توارث‌را سوزانده واز میان میبرد ولی حجب پرده ای است که موقتاً روی توارث کشیده میشودمثلا میگوئیم بابودن فرزند برادر وخواهر ارث نمیبرند و فرزند حاجب ارث بردن برادر وخواهر است ویابابودن فرزند نوادگان‌ازارث محرومند یعنی‌بااینکه هردو درطبقه اول قرارگرفته‌اند باز فرزند حاجب نواده ونبیره است .

انواع حجب - حجاب گاهی ازتمام ارث‌است وگاه ازبعضی ازارث

حجب ازهمهٔ ارث - درهر طبقه‌ای خویشاوند نزدیکتر نمیگذارد خویشاوند دورتر ارث ببرد یعنی قانون منع از تمام ارث مراعات درجات خویشاوندیست مثلابابودن فرزند نواده‌ارث نخواهد بردوبابودن نواده‌اولاد نواده نمیبرند و همچنین برادر مانع میشودکه برادرزاده ارث‌ببرد و برادر زادگان مانع ازارث بردن عمووخال‌هستند .

منع ازبعض ارث - موقعی‌است که بود ونبود ورثه در کم وزیادی ارث دخالت دارد و دراین فرض حاجب دو طبقه‌اند : اول اولاد ودوم اولاد وبرادر و خواهر که‌مثلا ارث مادر وپدر وزن یاشوهررا محدود میکنند .

محرومیت مادر ۱ - اگر برای مرده فرزند نباشد مادر $\frac{1}{3}$ مال را میبرد (هرگاه میت برادر وخواهر هم نداشته باشد) ویدر باقی مالراولی اگر میت فرزند داشت باید بمادر $\frac{1}{6}$ ازمالرا بارث داد .☆

بحق بوده بدیهی است مانند سایر ورثه ارث میبرد

تبصره - هرگاه کسی از روی خطا پدر خودرا مثلا کشت از دیه

☆۲- برادروخواهر میت باچهار شرط نمیگذارند مادر $\frac{1}{3}$ ببرد اول - دو نفر مرد باشند و یا یك مرد و دو زن و یاچهار زن - دوم مسلمان باشند - سوم پدرزنده باشد - چهارم برادران وخواهران پدرومادری و یا لااقل پدری میت باشند که هرگاه این شروط با هم جمع شد مادر $\frac{1}{6}$ ازاندوخته پسر خودرا میبرد وبافقدان یکی ازاین شروط $\frac{1}{3}$ (یك سوم)

محرومیت پدر - هرگاه مرده فرزند دارد سهم پدر $\frac{1}{6}$ وبانداشتن فرزند ، همهٔ مال است (بعدازسهم مادر وسهم زن یاشوهر)

تبصره - زن وشوهر نیز بابودن اولاد ازسهم اعلای خود محرومند وبرادر وخواهر تنی ، حاجب اند برای برادر وخواهر پدری

فرائض - فریضه بسهمی گویند که صریحاً درقرآن کریم معین شده و آن شش سهم است - نصف ($\frac{1}{2}$) - ربع ($\frac{1}{4}$) ثمن ($\frac{1}{8}$) - ثلث ($\frac{1}{3}$) - ثلثان ($\frac{2}{3}$) سدس ($\frac{1}{6}$) بآیات ۱۲ - ۱۳ - ۱٤ - ۱٥ و ۱۷٥ ازسورهٔ نساء مراجعه شود .

نصف - نصف حق سه طبقه است نخست شوهر در صورتیکه زنش بمیرد وفرزند نداشته باشد

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ یعنی یك دوم ازترکهٔ زن حق شما است اگر فرزند ندارد (آیه ۱۳ سوره نساء)

دوم دختر درصورتیکه یکی باشد - سوم خواهردرصورتیکه تنها باشد

ربع - چهار یك حق شوهر است هرگاه برای زن فرزند یانواده باشد وحق زن است درصورتیکه شوهر بمیرد وفرزند یانواده برای او نباشد

ثمن - ($\frac{1}{8}$) - یك هشتم حق زن است بابودن فرزند یانواده برای شوهر .☆

ارث نمیبرد (چون مطابق مقررات باید درقتل بخطا دیه مقتول رابوارث او تسلیم کرد)

☆ثلث ($\frac{1}{3}$) یك سوم حق دوطائفه است ، اول مادربانبودن حاجبدوم حق برادران وخواهران مادری بانبودن افراد طبقه اول

دو ثلث ($\frac{2}{3}$) دو سوم حق دوطایفه است

۱ــ دو دختر و بیشتر

۲ـ دوخواهر پدری ومادری یاپدری و بیشتر .

سدس $\frac{1}{6}$ ـ یك ششم حق سه‌طائفه است ، اول پدرومادردرصورتیکه مرده فرزند یا نواده داشته باشد .

۲ـ مادر درصورتیکه برای اوحاجب باشد .

۳ــ حق یك نفر ازخویشاوندان مادری بانبودن افراد طبقه اول

☆ **اجتماع سهام ـ نصف** بانصف و با ربع و ثمن و ثلث و سدس جمع میشود .

یك‌چهارم بادوثلث وثلث وسدس‌جمع‌میشود ولی‌باثمن جمع‌نمیشود

یك هشتم با $\frac{2}{3}$ (دوثلث) و $\frac{1}{6}$ جمع میشودولی‌با $\frac{1}{3}$ جمع نمیشود .

یك سوم با $\frac{1}{6}$ جمع نمیشودولی‌بادوسوم قابل اجتماع‌است مثل‌اینکه دوخواهرپدری $\frac{2}{3}$ ودوخواهرمادری $\frac{1}{3}$ میبرند

یك ششم بایك‌ششم مانندپدر ومادر که بابودن‌اولاد هریك $\frac{1}{6}$ میبرند

مثال برای اجتماع نصف ۱ــ هرگاه کسی بمیردویك‌خواهر وشوهر داشته باشد حق خواهر $\frac{1}{2}$ است و حق شوهر $\frac{1}{2}$

۲ ــ اگرمیت یك خواهر دارد وزن حق خواهر $\frac{1}{2}$ و حق همسر $\frac{1}{4}$ است .

۳ ــ هرگاه وارث مرده یك دختر و زن است دختر نصف $\frac{1}{2}$ وهمسر $\frac{1}{8}$ میبرد .

٤ ـ اگر مرده شوهر و مادر دارد شوهر $\frac{1}{2}$ (نصف) ومادر، $\frac{1}{3}$ (یك سوم) میبرد .☆

مانع سوم حرامزادگی - اولا حرامزاده ارث نمیبرد و پدر و خویشان پدری ، ومادر وخویشان مادری نیزازاوارث نمیبرند

☆۵ - درصورتی که وارث یك دختر ومادر باشد ، دخترنصف ومادر شش یك میبرد .

یك چهارم ودوسوم - هرگاه مرده چند خواهر وزن دارد ،زن (یك چهارم) وخواهران (دوسوم) میبرند (شوهر بادودختر ، $\frac{۱}{۴}$ و ایشان $\frac{۲}{۳}$ میبرند

یك‌چهارم ویك سوم - درصورتی که وارث زن ومادرباشند ،زن $\frac{۱}{۴}$ میبرد ومادر$\frac{۱}{۳}$

چهاریك وشش یك - درصورتیکه وارث زن ویك خواهر مادری باشد زن $\frac{۱}{۴}$ وخواهر مادری$\frac{۱}{۶}$ میبرد

یك هشتم ودو سوم - دو دختر ، $\frac{۲}{۳}$ میبرند و زن ، $\frac{۱}{۸}$

یك هشتم ویك ششم - بابودن فرزند. زن، $\frac{۱}{۸}$ ومادر$\frac{۱}{۶}$ حق دارد .

☆ تعصیب

تعصیب درلغت بمعنی زیادآمدن‌وعصبه خویشاوندان پدری‌ودراصطلاح اینست که اگرمال میت ازسهام زیادآمد بخویشاوندان پدری تقسیم کنند

توضیح - هرگاه مطابق سهام معین بخواهیم مالرا تقسیم کنیم در بعضی‌فروض مال زیاد میآید وبا‌ینجهت فقهای ماوعامه درتکلیف نسبت بمقدار زیادی باهم اختلاف کرده‌اند .

مثال - اگرکسی‌مرد ویك دختروزن‌ازخود باقی‌گذارد بدیهی‌است نصف مال حق دختر است و$\frac{۱}{۸}$ آن حق زن دراینصورت $\frac{۳}{۸}$ از مال باقی میماند (زیرا$\frac{۴}{۸}$ که نصف مال است باضافه $\frac{۱}{۸}$ میشود $\frac{۵}{۸}$ واز$\frac{۸}{۸}$ کـه مجموع مال است چون تفریق شود $\frac{۳}{۸}$ باقی میماند

علمای شیعه گفته‌اند $\frac{۳}{۸}$ رابدختر بایدداد ولی‌فقهای عامه ،$\frac{۳}{۸}$ را مابین برادران وعموهای میت تقسیم میکنند

عقیده حق - برحسب آیات وبر طبق روایانیکه از پیغمبروجانشینان☆

فصل دوم . ترتیب ارث بردن طبقه اول

۱ ـ پدر ـ هرگاه با پدرازشرکای هم درجه کسی نبودهمهٔ مالرا ارثاً میبرد .

۲ ـ مادر ـ هرگاه تنها باشد $\frac{۱}{۳}$ از مالرا ارثاً برده و $\frac{۲}{۳}$ دیگر راازباب اینکه وارث دیگر نیست باو میدهند

۳ـ هرگاه پدر ومادروارث اند $\frac{۱}{۳}$ ازمال حق مادروباقی ازآن پدر

☆او واردشده عمل فقهای عامه بی‌مأخذ است وبمقتضای :

أُولُوا الأَرحامِ بَعضُهُم أَولىٰ بِبَعضٍ في كِتابِ اللهِ

(یعنی درقضیه‌ارث بعضی خویشان بربعض دیگر اولویت دارند وبعبارت‌دیگر درارث باید تقرب بمیت مراعات‌شود) باید مازادازترکه رابدختروا گذارکرد

عول

عول در لغت بمعنای کم آمدن و در ارث اینست که ترکه از سهام کمتر باشد .

دستور ـ فقهای شیعه نقص را بر خویشاوندان پدری وارد میکنند ولی فقهای عامه برجمیع ورثه .

مثال ـ هرگاه کسی بمیرد ودو دختر وپدر ومادر وشوهر ازاو بماند برطبق مقرراتی که خواندیم $\frac{۲}{۳}$ حق دختران است و $\frac{۱}{٤}$ حق شوهرو $\frac{۱}{۳}$ (یادو ششم)حق پدرومادرودرآن موقع سهام مذکوررا که باهم جمع کنیم مجموع آنها $\frac{۱۵}{۱۲}$ خواهدشد زیرامخرج مشترك مابین ۳ و ٤ میشود ۱۲ ودوازده راکه بهر یك از مخرج ها تقسیم ودر صورتها ضرب وآنها را جمع کنیم میشود $\frac{۱۵}{۱۲}$ که $\frac{۳}{۱۲}$ یعنی $\frac{۱}{٤}$ ازآن کسرمیآید بعقیده فقهای مابایدبدواًحق شوهر وحق پدرومادررا ازاصل ترکه ردکردآنچه باقی میماند بدو دخترتسلیم کرد

پس از بیان مقدمات فوق باصل مطلب پرداخته ودر ضمن سه مبحث مطالب ارث راشرح داده وبیان میکنیم .

است (درصورتی که میت برادر متعدد نداشته باشد و گرنه چنانکه قبلا گفته‌ایم مادر $\frac{۱}{٦}$ خواهد برد) .

۴ ـ پدر ـ اگر پدر ومادروشوهروارث‌اند نصف مال حق شوهر وبانبودن حاجب $\frac{۱}{۳}$ حق مادر وباقی حق پدر است (چون مخرج مشترك ٦است پس دوسهم حق مادرویك سهم حق پدروسه‌سهم حق شوهراست)

٥ ـ هرگاه پدر و مادر وزن وارث باشند بترتیب فوق باید مالرا تقسیم کرد جزاینکه حق زن $\frac{۱}{٤}$ است (مال ۱۲ قسمت میشود ٤ سهم مادر ۳ سهم زن و٥ سهم پدر میبرد)

٦ ـ اگر با پدر و مادر اولاد ضمیمه شد در اینصورت $\frac{۱}{۳}$ از پدر و مادر وباقی از اولاد است .

۷ـ هرگاه پدرومادر ویك دختر ازمیت بجای مانده دراینصورت $\frac{۳}{٦}$ (نصف مال) حق دختر و $\frac{۲}{٦}$ حق پدر ومادر است وزائد را ($\frac{۱}{٦}$) باید بنسبت صورت سهام بین ایشان قسمت کرد(بنابراین باقی را باید ٥قسمت کرد ۳ قسمت آنرا بدختر و دوقسمت آنرا بپدر و مادر تسلیم کرد پس در حقیقت همهٔ مال پنج سهم شده ، سه سهم بدختر و یك قسمت بپدر و یك سهم بمادر داده میشود مثلا اگرترکه ۳۰هزارتومان است ۱۸ هزار تومان بدختر و۱۲ هزار تومان بپدر ومادر تحویل میشود(۱)

(۱) ـ **تبصره** ـ درصورتیکه حاجب برای مادرهست مازادرا بنسبت چهارمیان پدرودخترتقسیم میکنیم . (مثلااگرمالیه ٤۸ تومان‌است $\frac{۱}{٦}$ یعنی هشت تومان بمادر وده تومان بپدر وسی تومان بدختر میدهیم .

۸ـ اگرابوین بادودختر وارث‌اند در اینصورت $\frac{٤}{٦}$ (یادوثلث) ازدختر و $\frac{۲}{٦}$ یایك ثلث‌ازپدر ومادر است .

۹ـ هرگاه پدریامادر بادو دختر باشند مالیه را بنسبت ٥ بین ایشان تقسیم میکنیم . (مثلا ازسی تومان شش تومان بپدروو۲٤ تومان بدو دختر☆

فصل سوم - ترتیب ارث بردن طبقه دوم

هرگاه از طبقه اول برای میت وارثی نباشد نوبت ببرادر وخواهر و اجداد میرسد ودراینصورت چندین فرض متصور است .

۱- برادر درصورتیکه تنها است همه مالرا میبرد وخواهر تنها نیز

☆میدهیم زیرا $\frac{٤}{٦}$ حق دختران و $\frac{١}{٦}$ حق پدراست (پس صورت سهام ۵ است)

۱۰- اگر باپدر ومادر يك دختر وشوهر باشند $\frac{١}{٤}$ اززوج و $\frac{٢}{٦}$ ازپدر ومادر وباقی ازدختراست (چون مخرج مشترك مابين ٤و٦ عدد ۱۲ است پس مال ۱۲ قسمت شده $\frac{٣}{١٢}$ بشوهر و $\frac{٤}{١٢}$ بپدرومادر و $\frac{٥}{١٢}$ بدختر میدهیم)

۱۱- اگر پدر ومادر ودختر وزن وارث‌اند ، $\frac{٢}{٦}$ سهم پدر و مادر و $\frac{١}{٨}$ سهم زن و $\frac{١}{٢}$ سهم دختر است (مخرج‌مشترك ۲٤ میشود $\frac{٣}{٢٤}$ حق زن $\frac{٨}{٢٤}$ حق پدرومادر و $\frac{١٢}{٢٤}$ حق دختر است که = با $\frac{٢٣}{٢٤}$ و $\frac{١}{٢٤}$ باقیمانده را بنسبت ۳و۲ بدختر وپدرومادرمیدهیم مثلا اگر ۲٤۰ نومان باشد ثمن($\frac{١}{٨}$) آن سی‌تومان‌حق زن و۸۰ تومان (دوسدس=$\frac{٢}{٦}$) حق پدر ومادر و۱۲۰ تومان ازدختراست واز ده تومان باقیمانده ٦ تومان بدختر و٤ تومان بپدر ومادرمیدهیم یاسی‌تومان که‌یك هشتم است بزن داده و۲۱۰ تومان باقیمانده را بنسبت ۳ و۲ مانند فرضهای سابق بین دختر وپدر ومادر تقسیم میکنیم و نتیجه یکی است)

۱۲ - اگروارث میت‌منحصر بیك پسراست همه مال ازاواست واگر متعدد ند بالسویه تقسیم میکنند وهرگاه وارث دختر وپسر باشند دوسهم حق هرمرد ويك سهم حق هر دختر است .

تذکر - ۱- هرگاه میت اولاد ندارد ولی نواده یانبیره ازبرای او باقی‌مانده دراینصورت هرکدام سهم کسیراکه بآن سبب بمرده نزديك‌میشوند برده برطبق قواعد میان خود تقسیم میکنند مثلا اگر کسی مرد ويك نواده دختری (پسر)دارد ويك نواده پسری(دختر) ازاوباقیمانده دو سهم ازمالرا☆

نصف از مالرا ارثاً وباقی را رداً خواهد برد درصورتیکه برادر وخواهر باهم باشندمثل‌فرزندان تقسیم میکنیم(بعبارت‌ساده، ترتیب ارث برادران وخواهران مانند توارث فرزندان است)

۲ـهرگاه وارث میت،برادروخواهرمادری‌هستند درصورت‌انفراد $\frac{1}{6}$ از مالرا و درصورت تعدد $\frac{1}{3}$ از آنرا میان خود بالسویه تقسیم میکنند (مطابق سهمی که در قرآن ذکرشده وباقی مال را چون وارث هم طبقه ندارند میبرند)

تبصره ـ درصورتیکه برادر و خواهر پدری و مادری (تنی) باشند برادر وخواهر پدری ازارث محرومند ولی هرگاه برادر وخواهرپدری و مادری نباشند برادرو خواهر پدری جانشین آنها شده ارث رابین خود تقسیم میکنند .

۳ ـ اگر برادر و خواهر پدری ومادری با دوخواهر مثلا مادری وارث باشند ، باید $\frac{1}{3}$ از مالرا بدو خواهر مادری و $\frac{2}{3}$ آنرا ببرادران و وخواهران تنی تسلیم کرد .

٤ ـ جد پدری اگر تنها است تمام مال از او است و در صورتیکه جده نیز باشد پسروار ودختروار مالرا تقسیم میکنند .

٥ـ جد وجده مادری مالرا بالسویه تقسیم میکنند زیراجد وجدهٔ مادر بمنزلهٔ برادر وخواهر مادری‌اند

☆ بدختر‌پسر ویك‌سهم‌آنرا بپسر دختر واگذار میکنیم .

تذکر ۲ ـ چنانکه درعول گفته ومثال زدیم در صورتیکه مالیه از سهام کمترباشد ، زن وباشوهرتمام‌حق خودرا میبرند وازسهم دختروخویشان پدری کسر میشود .

تذکر ۳ ـ با وجود پدر ومادر یا اولاد و نوادگان اجداد و سایر خویشاوندان ارث نخواهند برد بلکه آنها در طبقه دوم واقع‌اند بتفصیلی که خواهیم گفت .

۶ـ اگر جد پدری وجد مادری وارث بودند دراینصورت $\frac{1}{6}$ ازمال بجد مادری و $\frac{5}{6}$ دیگر بجد پدری تعلق دارد .

۷ـ اگراجداد بابرادران وارث‌اند هریکنفرجد بمنزله یك برادر ویکنفر جده بجای یك خواهر است (۱)

۸ـ هرگاه بااجداد یا برادران (یعنی طبقه دوم) شوهریازن باشد بدیهی است شوهر یازن بالاترین سهم خود را برده‌وپس ازآن برادران یا اجداد بطوریکه گفته شد بقیه مال را تقسیم میکنند .

تبصره بانبودن برادر وخواهر اولاد ایشان وارث‌اند

فصل چهارم ـ ترتیب ارث بردن طبقه سوم

هرگاه برای میت اولاد وپدر و مادر وبرادر وخواهر ونوادگان واجداد نباشد نوبت ارث بعمو ودائی و عمه وخاله میرسد .

۱ ـ هرگاه تنها وارث میت عمو یاعمه باشد دراینصورت تمام مال از او خواهد بود .

۲ ـ اگر عمو وعمه با هم باشند دراین فرض مثل برادر وخواهر تقسیم میکنند .

۳ ـ دائی یا خاله اگروارث میت باشد مانند فرض سابق تمام مال از او است و اگر خال وخاله با هم باشند مالرا بالسویه تقسیم میکنند .

---

(۱) ـ مثلا اگرجد پدری وجد مادری ویك‌خواهرمادری وارث‌باشند ومالیه ۳۰۰ تومان است باید ۲۰۰ تومان بجد پدری ، ۵۰ تومان بجدمادری و۵۰ تومان بخواهرمادری پرداخت !

تبصره ـ فراموش نمیشود که خویشاوندان مادری در صورت تعدد $\frac{1}{3}$ (یك سوم) برده وبالسویه تقسیم میکنند .

٤ ـ در صورتیکه عمو و خالو وارث باشند $\frac{1}{6}$ مال از خالو است و باقی از عمو

میزان کلی ـ بطوریکه قبلا نیز گفته‌ایم اقوام مادری درصورتیکه متعدد باشند $\frac{1}{3}$ مالرا بارث برده وبرابر تقسیم میکنند وهر گاه تنها ومنفرد باشد $\frac{1}{6}$ مال حق او است ، نظیر خود مادر که در صورت نبودن حاجب $\frac{1}{3}$ مالرا میبرد وبابودن حاجب از $\frac{1}{6}$ تجاوز نمیکرد .

٥ ـ فرزندان این طبقه مانند فرزندان طبقه های قبل در حکم اشخاص خود این طبقه اند و همانطورکه گفته شده اینان نیز مالرا بین خود تقسیم میکنند .

فصل پنجم ـ میراث زن وشوهر

۱ ـ شوهر ـ شوهر بانبودن فرزند نصف از همه مالرا میبرد وبا بودن اولاد $\frac{1}{4}$ (یك چهارم) مال حق او است وعلاوه اگر سه طبقه پیش و ضامن جریره نباشند بقیه مالرا خواهد برد .

۲ ـ زن با بودن اولاد ، $\frac{1}{8}$ وبانبودن فرزند ، $\frac{1}{4}$ مالرا میبرد

۳ـ زنان اگر متعدداند بابودن اولاد ، $\frac{1}{8}$ را وبا نبودن اولاد $\frac{1}{4}$ مالرا بین خود تقسیم میکنند ودرصورتیکه وارثی جز ایشان نباشد برخی گفته‌اند بقیه مالرا باید بایشان تسلیم کرد و بیشتر معتقدند که باقی مال بامام منتقل میشود (۱)

---

۱ ـ **تبصره** اگر کسی زنش را طلاق داد یا درعده رجعیه است ویا طلاق طلاق باین است :

الف ـ مطلقه درعده رجعه وارث است وبرطبق مقررات‌ارث میبرد

ب ـ درطلاق داده بائن هرگاه شوهردرمرض مرك اوراطلاق‌داده☆

بقیه پاورقی صفحه قبل

است ، از ارث محروم نیست ودرغیراینصورت وارث نخواهد بود .

تذکر ـ زن از همه مال شوهر ارث نمیبرد بلکه میراث او مختص است باموال منقوله و از بنا های غیر منقول قیمت خود بنا را باومیدهند و از زمین بی نصیب است .

میراث ضامن جریره

هرگاه خویشاوندان میت مرده باشند واز آشنایان اوجز ضامن‌جریره نباشد دراین فرض میراث میت ازضامن جریره است ولی ازشخص اوتجاوز نمیکند مثلا هرگاه ضامن جریره نیز مرده است و اولاد دارد اولاد او قائم مقامش نخواهند بود .

ارث بردن امام

اگر طبقات سابق ارث ازمیان رفته‌اند یعنی برای میت ازجهت نسب یا سبب وارثی نیست در اینصورت اموال او مختص بامام است که در مصالح مسلمانان بمصرف میرساند

تبصره ـ اگر مرده زن داشته ، زن سهم اعلای خودرا میبرد وبقیه بخزینهٔ مسلمین تحویل میشود پس شوهرحاجب امام هست ولی زن مانع نیست

تذکر ـ چون موضوع غلام و کنیز فعلا منتفی است ما از بیان این قسمت صرفنظر کردیم

ملحقات باب ارث

۱ ـ بطوریکه درکتاب نکاح خوانده‌ایم اگر کسی نسبت زنا بزن خودداده ولعان واقع شد زن برشوهر حرام ابدی میشود حال اگرفرزند را نیز ازخود ندانست . میان آنشخص وفرزند علاقه پدری و فرزندی گسیخته خواهد شدبنابراین هرگاه چنین‌فرزندی ازدنیارفت مالیه اوازمادروفرزندان خود او خواهد بود وپدر را از هیچ جهت نصیبی نیست ونه تنها پدر محروم است بلکه خویشاوندان پدری نیزازاین قسمت بی‌بهره‌اند ووارث چنین کسی مادر وخویشاوندان مادری اوهستند .

۲ـ اگربعداز چنین نسبتی پدر پشیمان شده وبفرزندی کودک اقرار کردبرعلیه‌اورسته میان پدروفرزند ثابت‌میشود ولی علاقه فرزند باپدر پس ازگسستگی پیوند نیز نیست بنابراین اواز پدرارث میبرد ولی پدر ازوی ارث نخواهد برد .

۳ـ فرزندیکه اززنا بوجودآمده‌است (چنانکه گفته‌ایم) نه‌پدرومادر

بقيه پاورقی صفحه قبل
وارث اوهستند ونه‌سایرخویشاوندان پدری‌یامادری، وبنابراین‌فقط‌فرزندان وشوهر یازن او وارثش میباشند وهرگاه فرزند وشوهر یازن ندارد میراث اوازضامن جریره ویا ازامام است .

۳ـ اگر کسی مرد ، و زن اوحامله است باید باندازه سهم دو پسر برای حمل نگاهداشت وهرگاه زنده بدنیاآمد مطابق قوانین‌ارث عمل‌کرده سهمش را داده مازادرا بین ورثه سابق تقسیم میکنیم واگر مرده بدنیاآمد مالیکه‌کنارگذارده شده بود میان ورثه تقسیم میشود .

٤ـ اگر درنفر باهم اظهارخویشاوندی‌کردند بطوریکه ازیکدیگر ارث میبرند بگفتار ایشان باید ترتیب اثرداد و قواعد ارث را اجراء کرد .

٥ـ هرگاه کسی‌گم شده وازاو اطلاعی در دست نیست ، باید مدتی انتظارکشید شاید پیدا شود ودرمدت انتظار هرکس سخنی‌گفته وطریقه‌ای را اختیارکرده است‌بعضی‌مدت انتظار را٤سال و برخی١٠ سال دانسته جمعی گفته‌اند بایدآن اندازه منتظر بودکه عادة چنین شخصی درآن مقدارازمدت زنده میماند .

٦ـ اگرعده‌ای در دریا غرق شدند ویاطاق عمارت برسرآنان ویران شد وازمیان رفتند با اجتماع چند شرط ازیکدیگر ارث میبرند :

الف ـ برای یکنفریاهمهٔایشان مال واندوخته باشد .
ب ـ ازیکدیگر ارث ببرند .
ج ـ متقدم درمرك ازمتأخر شناخته نشود .
د ـ سبب مرك اجتماعی غرق یا ویرانی باشد .

با اجتماع شرائط فوق برطبق قواعد ارث ازیکدیگرارث‌میبرند .

مثال ـ هرگاه پدر وفرزند باهم در کشتی بوده و غرق شدند اولا $\frac{1}{6}$ ازاموال پسررا بورثهٔ پدر تسلیم میکنیم و بعد سهم پسررا از اندوخته پدر (غیراز$\frac{1}{6}$) جداکرده وبورثه پسر رد میکنیم :

تذکر ـ چون معنی وشرط ارث بردن اینست‌که زنده ازمرده ارث ببرد ، پس در حوادثی‌که گروهی باهم طعمهٔ مرگ‌میشوند ، چون ارث‌گذار ازارث‌خور ممتازنیست . نباید قانون توارث اجراء شود ، وباین نظرفقهاء ، ارث بردن رابه « **غرق** » ومرك دراثر**ویرانی** که عین اخبار ومورد اجماع واتفاق است اختصاص داده‌اند .

مبحث قضا (داوری)

قرآن - اِنّا اَنزَلنا اِلَیکَ القُرآنَ لِتَحکُمَ بَینَ النّاسِ بِما اَریٰکَ اللّٰهُ

(آیه۱۰٦ سوره نساء) یعنی ماقرآنرافروفرستادیم تامطابق تعلیم ودستوری که خداوند داده ، بین مردم حکومت وداوری کنی

تعریف ـ قضادرلغت برای معانی بسیاراستعمال شدهوازجملهمعنی امراستچنانکه درآیهشریفه (وَقَضیٰ رَبُّکَ اَلّا تَعبُدُوا اِلّا اِیّاهُ)

(آیه ۲٤ سوره بنی اسرائیل) باین معنی اطلاق شده یعنی پروردگار تو دستورداده که جزاورا نپرستید ودیگر بمعنی حکم است مانند وَاللّٰهُ یَقضی بِالحَقِّ (سورۀ مؤمن آیه ۲۷) یعنی خداوندبراستی حکم میکند ودر کتاب قضاکه موضوع سخن ماست همین معنی اراده میشودو آنراچنین تعریف کرده اند

تعریف ـ قضا سلطنت برحکم است ازبرای کسیکه بجزئیات قوانین شرعی مطلع وآگاه است که ازروی جزئیات حقوق اشخاص راثابت کرده ونگذارد پایمال هوی وهوس دیگران گردد .

نتیجه ـ فائده قضا مانند صلح بریدن وازمیان برداشتن خصومت ونزاع مابین اشخاص است ، یارسیدن مردم بحقوق ازکف رفتۀ خود

اهمیت قضا ـ یکی ازمهمترین مقررات وقواعد فقهی قضا است، تنها چیزیکه رشته اجتماع وجمعیت بشررا محکم کرده نمیگذارد ازهم گسیخته شود قوانین قضائی است ، چه آنکه بقول فلاسفه ، حب ذات فطری

بشراست وهمه کس میخواهد هرمنفعت وسودیکه ممکن‌است برای‌خود فراهم آورده ازگلوی دیگران بازگیرد و در اینراه تا آنجاکه توانائی دارد کوشیده وهر مانعی را از جلوی خود برمیدارد ولی ازطرف دیگر حس‌اجتماع یااحتیاج‌فطری‌است‌یعنی آدمی نمیتواند تنها زندگی‌خودرا اداره‌کند ودرباره‌معیشت وحفظ حیات خودناچاراست ازدیگران کومك گیرد ومساعدت خواهد ، تنها چیزیکه میان این دو قضیه فطری وغریزی را اصلاح میکنند و نگه میدارد مقررات حقوقی است‌که حق اشخاص‌را حفظ کرده نمیگذارد مردم بهم تجاوز کنند و در نتیجه نظام اجتماع محفوظ میماند .

قانون‌گذار ـ چنانکه دراول‌کتاب فقه‌گفته‌ایم قانون‌گذارحقوق ممکن است یکعده از متفکرین بشرباشند و ممکن است قرانین حقوقی اززیردست‌اندیشه‌کسی بیرون‌آیدکه خودرا مستقیماً باعالم‌دیگرمربوط دانسته وبوسیله الهام‌که خطا ناپذیراست جامعه بشررا نگهداری وبرای حقوق ایشان مقرراتی وضع‌کنند .

بدیهی‌است قسم‌اول‌کاملاتغییرپذیراست زیرادانشمندان حقوقی‌از روی حدس وتجربهٔ ناقص ، قانون وضع میکنند واین‌نوع حدس‌وتجربه کاملا خطا پذیراست وحتی میگویند قانون را وضع و عمل میکنیم تادر آزمایش معلوم شود چه وزن‌وارزشی پیدامیکنند ودرنتیجه‌قوانین‌حقوقی دائماً درتغییروتبدیل است

ولی قسم دوم قابل‌اختلاف وتغییر نیست زیراگوینده وقانون‌گذار دین ، باچراغ خردواندیشه خود تاپایان روزگاررا دیده‌وبرطبق مصلحت محدود یا دائمی بشر (اگرخاتم نیست چون موسی ، احکامش محدود و

اگر خاتم باشد چون پیغمبر ما احکامش نا محدود است) دستور العمل زندگی را تعیین میفرماید

درهرصورت قسم اول قانون حقوقی (بمعنای عام که شامل قوانین جزائی نیز است) و قسم دوم قوانین فقهی (احکام) نامیده میشود و مقصود ما دراینجا سخن ازهمین قسم است اگرچه مقررات حقوقی امروز در بیشتر یا همه مسائل با این قوانین منطبق است .

فصول مبحث قضا

سخن و گفتگو در اطراف مقررات قضا یا ازشخص قاضی است و یا از خصوصیات مدعی و منکر و یا ازچگونگی حکم یا از فروع واحکام دعوی وما هریك از این امور را در فصل جداگانه شرح میدهیم

فصل اول - حاکم (داور)

کسی میتواند حاکم باشد که ۷ شرط دارا باشند .

۱ ـ تکلیف بنابراین کودك یا دیوانه ویا مست وبیهوش نمیتوانند قاضی باشند

۲ـ ایمان، بنابراین مشرك یاکافروبی‌اعتقاد نمیتواند مصدرداوری واقع شود

۳ ـ عدالت پس فاسق نمیتواند قاضی باشد .

٤ ـ حلال‌زادگی بنابراین حرامزاده نباید حاکم دعاوی باشد

٥ ـ علم ودانش ، و مقصود از دانشی که اینجا گفته میشود احاطهٔ بهمهٔ احکام الهی است از روی اجتهاد .

٦ ـ مرد بودن بنابراین زنانرا نباید بدلوری برگماشت .

۷ ـ ضبط وحفظ یعنی قاضی باید پرحافظه باشد بنابراین کسی که فراموش کار است برای اینکار شایستگی ندارد

نتیجه ـ بعد از اجتماع شرائط فوق کسیکه میخواهد این پست مهم وپرمسئولیت را اشغال کند باید ازامام اجازه بگیرد ودر زمان غیبت امام همان اجتهاد بانسان اجازه میدهد که وارد اینکار بزرك شود

تذکر شرط اجتهاد درصورتی‌است که بنابررسیدگی بدعوی باشد ولی اگر طرفین خواستند اصلاح کنند، باختیارخود هر که‌را لایق دانسته انتخاب و حکمیت درکار خود را باو واگذار میکنند

فصل دوم ـ وظایف قاضی

۱ـقاضی‌میتواندبعلم‌خودحکم کند (مخصوصاًدررسیدگی‌بحقوق‌مردم)

۲ـ قاضی هنگامی حکم میکند که عدالت شهود محرز باشد(۱)

۳ـ رشوه گرفتن برقاضی‌حرام است نه‌قاضی میتواند رشوه بگیرد نه کسی حق دارد باو رشوه دهد و در هرصورت اگر رشوه گرفت باید هرچه زودتر بصاحبش مسترد دارد(۲)

٤ـ مساوات ـ قاضی باید مابین مدعی ومنکر تفاوت نگذارد (هر چند یکی مسلمان و دیگری کافر باشد) بایکی گرم نگیرد و بادیگری بخشونت سخن گوید یکی‌را نزدیك خود ننشاندەودیگری را دورازخود

---

(۱) تذکرـهرگاه‌چندعادل، بعدالت‌شهودگواهی دادند عدالت ثابت میشود و محتاج نیست علت عادل دانستن را شرح دهند ولی اگر خواستند عدالت شاهدیرا بهم زنند کاملا جهت فاسق بودن اورا باید توضیح دهند

(۲) تذکرـ درحرمت رشوه تفاوت نمیکند که بحق یاباطل‌وبسودیا زیان رشوه دهنده حکم دهد

جای دهد یکی نشسته ودیگری ایستاده نباشد(۱)

٥ ـ اگر یکی ازدوطرف آغازسخن وصحبت کرد بایدکاملا سخن اورا مورددقت قراردهد وهرگاه دراثناء کلام اوحریفش خواست اظهاری کند نگدارد تا سخن اولی تمام شود .

٦ ـ دررسیدگی بدعاوی ترتیب را مراعات کند

٧ـ اگرچند دعوی یك مرتبه پیش اورفت بایدبرای مقدم ومؤخر انداختن بقرعه متوسل شود .

٨ ـ درحکم جانب عدالت وحق را فرو ننهد

فصل سوم ـ تشخیص مدعی ومنکر

تعریف ـ مدعی کسی است که اگردنبال دعوی‌را رهاکند نزاع از میان خواهدرفت (اَلَّذِي لَوْتَرَكَ تُرِكَ) و برخی گفته‌اند مدعی آنست که گفتارش برخلاف‌قاعده‌وقانون‌باشد (اَلَّذِي يَدَّعِي خِلَافَ الاَصْلِ)

مثلا کسیکه که میگوید اندوخته یا کتاب یاخانه من نزددیگریست این گفتار برخلاف‌قاعده‌است‌زیراقانون‌اقتضامیکند که ثروت‌هر کس نزدخوداو باشد

از تعریف مدعی ، منکر را شناخته میگوئیم کسی است که اگر ترك خصومت کند او را رها نمیکنند و یاکسی است که گفتارش برطبق

---

(۱) **تذکر**ـ قاضی‌نباید یکی ازدوطرف‌دعوی را چیزی بیاموزد که بوسیله آن برطرف غالب شود .

قاعده وقانون است(۱)

شرائط مدعی ومنکر - طرفین دعوی، باید بالغ وکاملا عاقل و جائزالتصرف یا وکیل باشند، بنابراین ازکودك، دیوانه، مست وسفیه، دعوی پذیرفته نیست(۲)

فصل چهارم - رسیدگی بدعوی

پس ازآنکه دادخواه (مدعی) مقصود خود راگفت مدعی علیه یا **اقرار** میکند یا **منکر** میشود، یا خون سردی و**سکوترا** ترجیح میدهد

اقرار - هرگاه مدعی علیه اقرارکرد، بدیهی است مطابق اقرار و اعتراف اوعمل میشود (۳)

---

(۱) - **تبصره ۱** - آنچه راموضوع نزاعاست **مدعی به**، ومنکررا **مدعی علیه** - گویند

تبصره ۲ - هرگاه بر علیه کسی اقامه دعوی شد و منکر دسترسی نیست یا حاضرنشد، باحفظ مقرراتی که گفته میشود میتوان بدعوی رسیدگی وحکم غیابی صادر کرد ولی پس ازآنکه حضوریافت اگر بتوانست بیهودگی حکم غیابی را ثابت کند مالرا ازمدعی میگیرند وباو میپردازند.

(۲) - ولی یاوصیوحاکم شرع میتوانند ازطرف طبقات فوق وارد، دعوی شوند (بکتاب حجرصفحهٔ ۵۷ و۵۸ ازجاپ‌اول جلد اول مراجعه‌شود)

(۳) **احکام اقرار** -۱- مدعی به را اگرمال‌است بایدازاقرارکننده گرفت وبطرف پرداخت

۲ - با امتناع از پرداخت و خواهش داد خواه او را حبس میکنند تا بپردازد

۳- با ادعای افلاس یعنی تهی دست شدن، اگر بتوانست شاهد بر گفته خود بیاورد، او را تا موقع توانگری و پیدا کردن مال رها میکنند

٤ - اگر بعد ازاقرار، مدعی‌ست که مالرا پیش پرداخته و شاهد اقامه کرد، رها میشود

انکار و احکام راجع بشهود

انکار ـ درصورت انکار، وظیفه مدعی است که برصدق گفته خود شاهد بیاورد

شهود ـ ۱ ـ عدالت شهود باید پیش قاضی ثابت باشد

۲ـ هرگاه حال گواهان(شهود)معلوم نیست ، برای درستی(عدالت) هریك باید دو گواه عادل اقامه کرد

۳ ـ چنانکه گفته‌ایم علم دادرس بدرستی و نا درستی گواهان ، حجت است

٤ـ هرگاه ، شهود ، غایب‌اند ، مدعی موظف است تامدتی که محکمه تعیین میکند ایشانرا حاضرسازد

تبصره تا وقع حضورشهود ، منکر باقید کفیل آزاد میشود

٥ـ منکرمیتواند بنیادعدالت شهودراباگواهان عادل ویران سازد

٦ـ هرگاه مدعی گواه نداشت یا نا درستی گواهان او معلوم شد ، پای سوگند در میان میآیدو این وظیفه بدوش منکراست .

(البَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعِي وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ)

احکام سوگند (۱)

هرگاه مدعی (دادخواه) گواه نداشت ، قاضی بخواهش ورضایت او منکررا سوگند میدهد که دادخواه بیجا میگفته واومدیون بدهکارنیست وپس‌ازسوگند مرافعه تمام میشود

---

(۱) ـ چگونگی سوگند ـ قسم جز بلفظ جلاله یعنی کلمهٔ «بالله» [illegible] والله [illegible] صحیح نیست [illegible] و صریح و آشکار و بی قید ، [illegible] اگر [illegible] مشکوک یا ناقص باشد (مثل اینکه گوید والله [illegible] حق نداشته [illegible]) سوگند یاد شود صحیح نیست [illegible]

نکول ـ هرگاه منکرازیادکردن سوگند امتناع کرد وحاضر نشد سوگندرابدادخواه واگذارکند (اینلجاجت رانکول گویند) دراینصورت مدعی برحقانیت خود سوگند یادکرده وحق خود را میگیرد (۱)

سکوت منکر

اگر منکر ازاقرار وانکار امتناع وسکوت اختیارکرداورازندانی میکنند تابحرف درآید وهرگاه باز لجاجت ورزید دادستان (حاکم) باو اخطار میکندکه درصورت اصرارقسم رابطرف واگذارمیکنند ومدعی به را ازاومیگیرد اگر با اخطارهم مفید واقع نشد دادخواه (مدعی)سوگند یادکرده ومدعی به را دریافت میکند (۲) .

---

(۱) ـ اگرمدعی نیزازسوگند امتناع کرد باز مرافعه ختم میشود

(۲) ـ **تبصره** ـ هرگاه علتسکوت گنگی است بوسیله‌دوگواه عادل‌از استفادهٔ باشاره اقرار وانکار اورا دریافت میکنند

تذکر ـ درادعای برمرده هم باید شاهد آورد وهم سوگند یادکرد

٭ **خاتمه** اولا قضاة بدانندکه داوری کاری است بس خطرناك و مشکل ، وآنرا سرسری وآسان نگرفته خدارا در مقام داوری حاضر وشاهد کردار خود دانسته ، آزادی فکروعمل را بهوس خود یاآرزوی دوستان و یاترس ازفرماندهان نفروشند وبدانندکه ابرازدرستی وشایستگی درزندگی این جهان ایشان نیز مؤثر ومفیداست ، پس ازهیچ مقامی جز خدا نهراسند وبترسندکه نزد وجدان خود سرافکنده وشرمسار شوند .

وثانیاً مردم داد خواه ویامنکر بدانندکه داوری محاکم ، حقیقت و حق را تغییر نمیدهد وآنرا نابودنمیکند ، حق نگهبان وطبیعت‌مأموراجرای حقایق است اگر بناحق دیناری بگیرند . روزگار دمار ازنهاد خود ودودمان ایشان بیرون میآورد .

مبحث شهادات (گواهیها)

قرآن - وَاَقیموُالشهادَةَ لِلّهِ (سورهٔ طلاق آیه دوم) یعنی هنگام گواهی خدا را منظور آرید و برای خوشنودی او شهادت را پایدار کنید (سود و زیان خود یا آنکه را برای او گواهی میدهید از دیده و دل دور کنید)

تعریف - شهادت درلغت بمعنای حضور ودرنظر فقها این است که انسان آنچه را دیده ویایقین دارد موقع لزوم اظهار کند ، وغالباً دربیان اطلاع ازحقوق مردم که بعهدهٔ یکدیگردارند وانسان یقین دارد،استعمال میشود .

اهمیت گواهی (شهادت) - چنانکه درمبحث قضا وداوری گفتیم نظم اجتماعی وحفظ ناموس اجتماع در رعایت حقوق است و جلو طبع سرکش وخودخواه مردمرا بوسیلهٔقوهٔ قضائی وتشکیلات اساسی آن باید گرفت، وبزرگترین سازو برگ و نیروی یکنفر قاضی درفائق آمدن بمشکلات گواهی وگواه است ، دادرس بیچاره که مسئولیت سنگین و مشکلی را بدوش گرفته ، ازکجا میداند جنایت وارد و یا مال سرقت و غصب شده ، چشم و بازوی قدرت او خود مردم اندو باید باقرار یا گواهی رشتهٔ ملیت و اجتماع خودرا محکم کنند ، زیرا اگر محاکم قضائی نتوانند حق راپیدا وبحق دار تسلیم کنند . بااحتیاج روزافزون وخوی دیوسرشتی که مردم دارند چگونه بمرز خود میایستند تاملیت واجتماع پایدار بماند ، شهود پر و بال قاضی اند ونباید بکتمان شهادت یادروغ او را بال شکسته رها کنند ، باین جهت در

قرآن عزیز فرموده بزرگتر گناهی که دل راتیره وسیاه میکند ، کتمان و پوشیدن شهادت است و باز دستورداد ، از گواهی واقامهٔ حق مضایقه نکنید هرچند بزیان خود ، یاپدر ومادر و خویشانتان باشد حق پرست باشید ، بحق شهادت دهید ، از تنگدستی و بدبختی جنایتکار نترسید و برای اوغم نخورید زیرا خداوند مهربان و بهتر غمخوار وسرپرست اواست

باری دراسلام برای گواهی و گواه شدن بحق ، پایه و مقام بزرگ می بینید وشاهد نزد خداوند ، ارجمند و گواهی دادن واجب و بر عکس امتناع ازشهادت را پیغمبر(ص)موجب کیفر وسوختن درآتش دوزخ دانسته (مگر درصورتی که برای جان ومال و ناموس خود شاهد ، خطرناک باشد که دراین نوع موارد واجب نیست)

ولی ازطرف دیگر بایدشهود بدانند که در پرتگاه پرخطری واقع اند وباندك غفلت یا دروغ و اشتباه ، چنان میافتند و نابود میشوند که تاروز قیامت نام ایشان ازدفتر آدمیت محوشده ، وخود وخانوادهٔ خویش را ننگین ولکه دار میکنند ، پس باید گواه باچشم بازو باآرامش دل حرکت کند و بجز آنچه پیش وجدان خود وخدا ، آگاه است اظهاری نکند وشهود بدانند اگر باگرفتن پول یاوعده ونوید ، بدروغ شهادت دهند و ندانسته چیزی بگویند ، دست طبیعت گلوی ایشان وبازماندگانشانرا میفشرد وآنانرا با چنگال انتقام قطعه قطعه میکند .

فصول شهادت

درگواهی ازپنج جهت بحث میشود :

۱ـ شرائط گواه

۲ ـ شرائط گواهی (شهادت)
۳ ـ اقسام حقوق
٤ ـ شهادت بر شهادت
۵ ـ احکام متفرقه

فصل اول ـ شرائط گواه

شرائط گواه ـ شاهد باید باید دارای شش صفت باشد .
بلوغ ،کمال عقل ، ایمان ، عدالت متهم نبودن ، حلال‌زادگی

۱ ـ **بلوغ** بنابراین شهادت کودك پذیرفته نیست هرچند خوب و بد را تمیز دهد

۲ ـ **کمال عقل** ـ پس گواهی دیوانه ومست صحیح نیست وبلکه نباید . بشهادت مردم سفیه یافراموشکار ترتیب اثر داد ، مگرآنکه کاملا اطمینان بیاورد

۳ـ **ایمان** ، بنابراین بشهادت غیر مؤمن نمیشود گوش داد (۱)

۴ـ **عدالت** ـ مقصود از عدالت ، بودن نیروئی است در زن ومرد که بملاحظهٔ آن گرد گناهان کبیره نگشته گناهان صغیره را زیاد تکرار نکنند (یعنی فرمانفرمای عمل ایشان درزندگی انفرادی واجتماعی وجدان پاك است) (۲)

---

(۱) **تبصره** ـ شهادت اهل کتاب دروصیت پذیرفته میشود(هرگاه پنج شرط دیگر درایشان باشد)

(۲) **گناه کبیره** ـ گناهی است که درکتاب آسمانی ما (قرآن و گفته های پیغمبر (ص) وامامان سخت شمرده شده ، یعنی هر که پیرامون آن رفت ازخداوند کیفر وآتش دوزخ دارد .

گناهان کبیره ـ گناهانی که بیشتر ما مردم ، مردمی که خود را مسلمان میدانیم، شب وروزدر دفترزندگی آن را ثبت کرده وباز خود را☆

شرط پنجم متهم نبودن ، ومقصود اینست که مثلا خود گواه در آن ذی نفع نباشد (۱)

شرط ششم حرامزاده گی ، پس شهادت حرامزاده پذیرفته نیست

☆ باسلام نسبت میدهیم و کبیره محسوب میشود ۷ است :

۱ـ باده گساری

۲ـ قمار بازی

۳ـ عمل منافی باعفت

٤ـ دروغگوئی

٥ـ غیبت (یعنی کردار زشت مسلمانان راپیش این وآن گفتن)

٦ ـ تهمت (یعنی صفت یا عمل بدی که در مسلمان نیست باو نسبت دادن) .

۷ـ تجاوز بحقوق مردم ، ازقبیل بزور گرفتن مال ایشان یا دزدی یا کم فروشی ، یاربا خواری ، یارشوه‌خواری ویاآزاررساندن بدست وزبان و دل (که ناچار حق زندگی وآزادی ایشان را لکه‌دار میکند)

نتیجه ـ پس ازخواندن ودیدن همین چندنوع ازگناهان کبیره معلوم میشود ، گرحکم شود که مست گیرند ، درشهرهرآنچه هست گیرند .

تبصره ـ میتوان ظلم و ستم را ریشهٔ همهٔ گناهان دانست ، و آنرا ببیدادگری نسبت بخود وستمگری نسبت بدیگران تقسیم کرد

(۱) **مثال ۱ـ** ورشکسته اظهارمیدارد فرشهای قیمتی وجواهرات باو تعلق ندارد وبستانکاران آنهارا ازخوداومیدانند ، دراینموقع نمیشود گواهی خود ایشانراپذیرفت .

۲ـ شریك نمیتواند بنفع شریك خود ، درچیزی شهادت دهد که سود آن بخود اوهم برمیگردد

۳ـ شهادت گدایان ولگرد(سائل بکف) پذیرفته نیست ، زیرابگرفتن پول متهم اند .

٤ـ گواهی کسی که سرخود بمحکمه شرع (دادگاه) حضور یافته و بدون اینکه ازاوبخواهند گواهی دهد پذیرفته نیست ، زیرا قاضی (دادرس) نسبت باین دلسوزی بیجای اوظنین میشود .

تبصره ـ نسبت بحقوق الهی میتوان پیشاپیش گواهی داد

فصل دوم - گواه شدن

قرآن - وَلاتَقفُ مالَیسَ لَکَ بِهِ عِلمٌ یعنی بآنچه نمیدانی اعتماد مکن وازآن پیروی منما

تعریف - مقصوداز گواه‌شدن اینست که به بینیم باچه پایه ودرجه‌ای ازاطلاع ، انسان میتواند خودرا شاهد بداند .

علم و یقین - شاهدموقعی گواه‌است که نسبت بآنچه میخواهدگواهی دهدیقین داشته باشد ومدرک این نوع علم باید دیدن ویاشنیدن باشد(۱)

(۱) **دیدن** - (مشاهده) ، علمی که ازدیدن حاصل میشود وشاهد را برای گواهی دادن آماده میسازد عموماً نسبت باموری است که وسیلهٔ ادراک و فهمیدن آن ، حس بینائی است مانند **دزدی ، زد و خورد ، آسیب رسانیدن ، کشتن ، غصب** وامثال آن

شنیدن - (استماع) ، دانشی که از راه شنیدن بگواه اجازه میدهد خود را شاهد بداند ، اموری است که از راه گوش و شنوائی برای انسان یقین حاصل میشود ، مانند نسبت وخویشاوندی مردم باهم (مثلاپدری بفرزندی کسی اقرار میکند و شما بگوش خود میشنوید یا هرکه رسیده گفته است فلانی فرزند فلانی است وبقدری معروف است که جای دو دلی وتردید باقی نمانده) ومانند حاضربودن درمجلس معاملات و **شنیدن صیغه** عقود وایقاعات (ملکیت ، وقفیت وامثال آن نیزازاین قبیل است مثلاکسی که ملک وقف را اجاره کرده وشما می بینید درآن تصرف و کشت وکار میکند ، نمیتوانید این تصرف رادلیل مالکیت بدانید بلکه ازراه شنیدن ، اگریقین پیداکنید ، بمالکیت متصرف گواهی دهیدو یابگوئیدمن می بینم ومیدانم درآن تصرف میکند

تبصره - تصرف اگر مالکانه هم باشد مانند ویران ساختن خانه یا آباد کردن آن ، بازمشاهده دلیل برمالکیت نیست مثلا اگرمی بینیم کسی در زمینی ساختمان میکند ولی عموم مردم بی‌غرض ودرست وهرکه ازآنطرف میگذرد میگویند این‌زمین ازفلانی است دراینصورت، این نوع مشاهده را نمیتوان بردانشی که از راه شنیدن باورشده ترجیح داد .

تذکر - خلاصه کلام وگوهر سخن دراین مبحث ، اعتماد بعلمی‌است که ازراه حواس حاصل شود .

فصل سوم ـ عدد لازم در شهادت

همه جا و نسبت بهمهٔ موضوعات اندازهٔ لازم درعدد شهود یکسان نیست ، در تجاوز ببعضی از حقوق دوشاهدمرد ، وگاهی چهارشاهدمرد لازم است وگاهی بشهادت زنان ومردان باهم یا شهادت زنان بتنهائی میتوان ترتیب اثرداد وداوری کرد وبرای این منظور باقسام حقوق اشاره میکنیم

اقسام حقوق ـ حق در کتاب قضا وشهادت به ، حق الهی واجتماعی تقسیم میشود ـ **حق الهی** ، یا مالی است مانند ندادن خمس وزکوة ویا جزائی مانند حد قتل ، دزدی وحد زنا و امثال آن از تجاوزاتی که در آئین مقدس اسلام مجازات بدنی برای آن تعیین شداست وچون این قسمت مربوط بکتاب حدوداست ازبیان آن صرف نظر کرده وفقط درحق مالی الهی مانند نپرداختن **خمس وزکوة** یاپرداخت آن به **دوشاهدعدل** که مرد باشند ثابت میشود .

حقوق اجتماعی ـ حقوق اجتماعی را از نظر احتیاج بمرد یا زن بودن گواه ، وشمارهٔ گواهان بسه نوع تقسیم کرده‌اند .

نوع اول ـ آنچه دراثبات آن دوشاهد مردلازم است مانندطلاق ، وکالت ، وصی بودن ونسب (۱)

نوع دوم ـ آنچه بیك شاهد مرد ودوزن نیز ثابت میشود وآن در امورمالی است ازقبیل دزدی ، غصب ، بدهی ومعاملات ماننذخریدوفروش ، اجاره ، رهن ، وصایت بمال ، وقف وقتل وامثال آن (۲)

---

(۱) ـ **تذکر** ـ دراین نوع گفته‌اند اموری است که چندان جنبهٔ مالی ندارد

(۲) ـ **تذکر** ـ در قتل ، عمد دست کم یك مرد ودو زن عادل باید شهادت دهند تا موجب قصاص متهم شود

تذکر ـ نوع دوم (جز قتل) بوسیلهٔ یك گواه با **سوگند** نیز قابل اثبات است .

نوع سوم ـ آنچه بگواهی زنان ومردان بتنهائی یاباهم ثابت میشود، مانند زنده بدنیا آمدن کودك وعیوب زنان (بطور کلی امور زنانه) «۱»

(۱)ـ درمواردی که زن میتواند در گواهی شرکت کند هردونفرزن بجای یك شاهد حساب میشود پس در نوع سوم اگر همهٔ شهود زن باشند باید عدد ایشان بچهار نفر بالغ شود، درصورتی که دونفر مرد کفایت میکند (شاید علت این قضیه شدت عواطف مهر واحساساتی باشد که نوعا درزنان وجود دارد) (فصل چهارم برعایت اختصار درپاورقی نوشته شد)

فصل چهارم ـ شهادت فرعی (یاشاهد فرع)

تعریف ـ هرگاه شما در بدهی یکنفر گواهید و چون میخواهید مثلا مسافرت کنید دونفر عادل را آورده و گواهی خویش را بایشان اظهار کرده ومیروید، حال اگر وجود گواه درمحکمه لازم شد آندونفر حضور یافته و آنچه شنیده بودند بیان میکنند، عمل این شهود را شهادت فرعی یاشهادت برشهادت گویند (گواهی برگواهی) واین نوع گواه، **شاهد فرع** است.

شرائط ـ باسه شرط بگواهی فرعی (فقط درحقوق مالی یعنی نوع دوم) میتوان ترتیب اثرداد.

۱ـ برای شهادت هرگواه اصل، دوشاهد فرع گواهی دهند

۲ـ گواهان فرعی مرد باشند

۳ـ گواهان اصلی یانباشند یاحضورشان مشکل باشد

وظایف درگواهی

۱ـ هرگاه عادلی راخواندند که در موضوعی شاهد شود باید بپذیرد (مگرآنکه باندازهٔ لزوم حاضرشده باشند) واین را **تحمل** گواهی گویند

۲ـ بیان شهادت، واجب ودرپوشیدن آن معصیت است

قاعده لاضرر

مدرك قاعده ـ ۱ـ مردی موسوم به « سمرة بن جندب » درباغ یکی از مسلمانان مدینه درخت خرمائی داشت ، و برای رسیدگی بآن گاه و بیگاه بدون اجازه وارد باغ میشد وهرچند خداوند باغ ازاوخواهش کرد سرزده نیاید مفید واقع نشد ناچارشکایت بحضرت پیغمبر برد وحضرت ، سمرة را خواست وفرمود بی اطلاع وارد باغ مشو ولی او زیر بار نرفت و نپذیرفت ، حضرت فرمود پس حاضرشووبقیمت عادله آنرا بفروش باز امتناع کرد وبعد از آنکه قبول نکرد بچند برابر قیمت بفروشد و نوید آخرت نیز دراو مؤثر نشد ، بصاحب باغ فرمود درخت راکنده پیش او بینداز زیرا زیان و زیان رساندن معنی ندارد (لاضرر ولاضرار)

☆**تذکر** ـ در این داستان کلمهٔ فی الاسلام که عموماً اضافه میکنند نیست ولی شیخ انصاری (ره) از علامه در تذکره و ابن اثیر درنهایه نقل فرموده که درروایت دیگری پیغمبر «ص» فرمود لاضرر ولاضرارفی الاسلام.

☆تذکر ۲ـ درمبحث حق شفعه واینکه آیادرحمام مشترك ونهر وامثال آن شفعه هست یانیست) نیزروایتی است که درآن عنوان لاضررولاضرار ذکرشده ودرهرصورت ازقواعدی است که مورد اتفاق همه مسلمین است

معنای لاضرر ولاضرار ـ ضرر بمعنای زیان رسانیدن و ضرار اینست که طرفین در صدد آزار و زیان رسانیدن بهم باشند یا یکنفر که ازدیگری ضرر دیده درمقام تلافی برآید

مثال ـ یکی میزند شیشهٔ اطاق همسایه را میشکند البته این عمل ضرری ونامشروع است وباید ازعهدهٔ خسارات برآید حال اگر همسایه درمقام تلافی بخواهد شیشهٔ خانهٔ اورا بشکند این عمل ضرار ونارواست

مثال دیگر ـ اگر فروشنده متاع معیوب خود را بدون اینکه اظهار کند معیوب است بفروشد میگوئیم خریدارحق دارد پس ازاطلاع، معامله را بهم‌زندزیرا گردن نهادن برچنین‌معامله برای خریدارزیان‌آور است .

نتیجه ـ ازدو مثال بالا نتیجه گرفته در معنای این قاعده میگوئیم:

وظائف الهی و اجتماعی تاموقعی قابل اجراء است که بزیان خود شخص یادیگری تمام نشودمثلا درعبادات اگرغسل ووضویاایستاده نماز خواندن و یا روزه بودن و یا مکه رفتن ویا امر بمعروف ونهی از منکر تولید رنج وزیان کند (البته غیرازضرری که درهرتکلیف کم وبیش وجود دارد ، مانند ضرر جهاد و خسارات حج) نباید آنرا انجام داد و در این صورت روزه‌بودن یا مکه رفتن حرام است وبانجام آن دستورنداده .

ودروظائف اجتماعی نیزهمین اصل جاری است مثلا در خرید یا فروش برای خریدار وفروشنده درمواردی حق فسخ گذاشته‌اند یادرعقد زناشوئی بابودن عیوبی درمرد یا زن بایشان اختیار داده‌اند عقدرا فسخ کنند ویا دراجاره گفته‌اند هرگاه مورد اجاره ازاستفاده افتاد وخانه مثلا ویران شد مالك حق ندارد مال‌الاجاره مطالبه کند و از این قبیل درهمهٔ عقود وایقاعات واحکام ، حکم زیان‌آور وضع نشده .

باری معنای لاضرر این است که دراسلام دستوری که زیان آور باشد صادر نشده(۱)

---

(۱) **ارزش این قاعده** ـ چون بیشترموارد جلوگیری اززیان‌رساندن بیکدیگر، باعث میشود که بدیگری زیان‌وارد آید وبعبارت دیگر **قاعده مالکیت** با این‌قاعده معارضه میکند پس باید دید فرمان لاضرر تاچه اندازه نافذاست ودربرخورد این دوقاعده باهم باید چه کرد

آنچه بیشتردانشمندان‌ازمرحوم شیخ‌انصاری ببعد فرموده‌انداینست☆

خلاصهٔ کلام ـ حاصل سخن دراین قاعده این است که اولا زیان رسانیدن چه ابتدائی باشد وچه درمقام تلافی ، حکمی است که درقانون اسلام وضع نشده

ثانیاً در تصرفات حقوقی اگر تصرف برای مالك سودی ندارد ولی برای طرف زیان دارد قابل جلوگیری است وامتیازموارد بسته بفهم مردم وتشخیص محاکم صالحه است .

که ، هرگاه تصرف ودخالت مالك درملك خویش سودی برای خوداو ندارد اما برای طرف دیگر زیان آور است در اینصورت حربه لاضرر کارگر است مثلا همان داستان سمرة را ملاحظه کنید که این مردتاچه اندازه لجوج وخیره سربوده که ازتحصیل یك اجازه دریغ داشته‌است .

مثال دیگر ـ یکنفر درخانه‌ای شریك ویك هفتادم آنرا مالك‌است وگاه و بیگاه مزاحم شریك خود میشود میتوان گفت اگر بآزار رسانیدن سماجت ورزید باید اورا واداشت یاهمهٔ خانه‌رأبخرد یاسهم خودرابفروشد ـ پس درمشترکاتی که عرفاقسمت پذیرنیست ، قاعدهٔ لاضرر اجرا میشود .

مثال دیگر ـ شریکی که سهم خانهٔ خود را میخواهد بفروشد ، به بیگانه فروختن برای او تاثیری ندارد اینستکه میگوئیم هرگاه شریك طالب باشد بدیگری حق ندارد بفروشد پس باید ریشهٔ بنیادشفعه وحق شفعه را ازاین قاعده دانست .

قاعدهٔ مالکیت (یاقاعدهٔ الناس)

قرآن - وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ، آیه. ٤ از سوره نساء (یعنی ازطریق ناروا دراموال یکدیگر تصرف وطمع نکنید)

ونیزدرملامت وسرزنش یهود درقرآن میفرماید بثروت یکدیگر تجاوز وتعرض میکردند.

حدیث نبوی - عموم مسلمین ازپیغمبر (ص) نقل میکنند که فرمود اَلنَّاسُ مُسَلَّطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ یعنی اسلام بمردم نیرو و قدرت میدهد که دراندوخته یعنی حاصل کارورنج خودهرنوع میخواهندتصرف کنند

حدیث دیگر - و نیز فرموده اند:

لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِءٍ إِلَّا بِطِيبِ نَفْسِهِ (مال هیچکس جز برضایت خاطر بردیگری حلال وگوارا نیست)

احترام حق مالکیت - مااگربخواهیم مجموع آیات ویا اخباری که ازپیغمبر واامامان دراهمیت حق مالکیت واحترام ومنع از تجاوز را بآن رسیده نقل کنیم ازراه اختصار دور میشویم وحتی فرموده‌اند درروز رستاخیزخداوند ازگناه آنکه باندازهٔ یکدرهم (دهشاهی نقره) بحقوق مردم تجاوز کرده نمیگذرد واورا مورد رحمت و بخشایش قرار نمیدهد

وحتی در قرآن میفرماید دست یعنی انگشتان دزد را باید برید و در بارهٔ دزدی اینهمه سخت میگیرد باید مردم مسلمان بارزش حق مالکیت پی برند

هنگامی که میگویند غاصب بسخت ترین شکل مؤاخذه میشود و آنچه را بزور برده باید پس دهد می‌فهمیم که هیچ نیرووقدرتی نمیتواند جلوآنرا بگیرد ومردم باید آزادانه دراندوختهٔ خود تصرف کنند

تذکر - مردم سرمایه دار بخود نبالند و میدان عمل خویش را بینهایت ندانندزیراچنانکه بازگفته‌ایم بایدقوانین‌را یکدیگر بست‌تاماشین اجتماع حرکت کند وبدانند نسبت به پنج یك‌ازدرآمد خالص وحق‌زکوة و یا خراج و مقاسمه که شایدامروز بمالیات‌ارضی تعبیرشود حق ندارند ، وملك حکومت ودولت اسلامی است که باید در مصالح مسلمین مصرف شود (بنحوی که درمباحث خمس وزکوة وامر بمعروف گفته‌ایم) ونیز احتکار و حرمت انبارکردن خواربار و لوازم اولیه زندگی مسلمین را فراموش نفرمایند وازخواندن خطبهٔ‌مالك‌اشتر که ترجمه‌شده‌غفلت‌نکنند

تبصره - در مواردی که جلو تصرفات مالك گرفته میشود ازقبیل کودك یا دیوانه (بصفحه ٥٨ ازجلد اول مراجعه شود) درحقیقت برای حفظ مالکیت وتکمیل آنست

قاعده علی الید

باز مسلمین از پیغمبر نقل میکنندکه فرمود :

عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتّٰى تُؤَدِّيَ (هرکس از دیگری چیزی گرفته باید پس دهد وتا نپرداخته موظف است که آنرا بپردازد

تذکر - چون عموماً دادوستد بوسیلهٔ‌دست انجام‌میپابدبداینجهت در این قاعده ازگرفتن به (ید) تعبیرفرموده

این حدیث درحقیقت ازآثار رعایت حق مالکیت است و از آن چنین میفهمیم که اگر کسی بعناوین مختلف مانند اجاره یا عاریه یا ودیعه یا وکالت وامثال آن ویاغصب بملك ومال مردم دست یافت باید درحفظ آن بکوشدوآنرا رد کند وبا مطالبهٔ مالك (درعقودلازمه پس ازگذشتن مدت) نباید در رد کردن مسامحه کندکه اگر خود مال تلف شد برطبق این قاعدهٔ مثل یاقیمت آنرا باید بپردازد

تذکر – در بعضی از کتب ، روایت ، بصورت « **حَتّىٰ تُؤَدِّيَه** » نقل شده .

اجتهاد و تقلید

اجتهاد - درلغت کوشش و تحمل مشقت و در اصطلاح فقه پیدا شدن قوه‌ای است درانسان که بنیروی آن میتواند احکام ومسائل شرعی را از روی دلیل استخراج کند

مثال ۱ - درمبحث نکاح میخوانید که اگر زن ویا شوهر در عقد نکاح یکدیگر راگول زدند وفریب دادند (تدلیس) ، آنکه گول خورده میتواند عقد را فسخ کند ، مثل اینکه دختریرا باین عنوان که بکر است تزویج میکنند وبعد ازعقد معلوم میشود . قبلاشوهر کرده و بیوه بوده است ، حال نمیدانیم، بطورکلی ، اگرمعلوم شد بیوه است این حق ثابت است یا نه و در اغفالهای دیگر مثل کم سال بودن دختریا ثروتمند بودن مرد ، نیز حق ثابت هست یا نیست ،آنکه بتواند از روی قواعد وادلهٔ ، حق فسخ را دراین موارد اثبات یا نفی کند ، **مجتهد** است

مثال دیگر دیوانگی و عنن در مرد بزن اختیار میدهد که نکاح رافسخ کندولی نمیدانیم اگراین عیوب بعدازعقد ویا بعدازعمل زناشوئی پیدا شود باز برای زن حق فسخ هست یا نیست آنکه بتواند ازملاحظه ودقت در ادله یکطرفرا اختیار کند مجتهد است

مثال سوم - دراینکه قاضی میتواند بعلم خود حکم کند یانه مابین فقهااختلاف است آنکه بتواند ازروی دلیل یکطرفرا اختیار کندمجتهداست

تقلید - درلغت گردن بندی است که زن بگردن میآویزد ومقصود ازآن ، انجام دادن وظایف شرعی است بگفتهٔ مجتهد جامع الشرائط

اصول دین و تقلید - درجلداول کتاب گفته‌ایم اصول دین (توحید

و نبوت وعدل و امامت ومعاد) چون مربوط بوجدان واعتقاد است تقلید پذیر نیست وهر مکلفی باندازهٔ فهم واستعداد خویش باید دراصول دین اجتهاد کند، هرچند از راه اعتماد بقرآن واخبار یا طریقهٔ منطق وبرهان یا مشاهده آثار جهان آفرینش اعتقاد برای اوحاصل شود .

اجتهاد و تقلید درفروع - در پی بردن بوظایف دینی انسان میتواند خوددامن‌همت‌بر کمرزده مسائل‌دین‌راازاصول وقواعد استخراج و بمقتضای‌آن عمل کندوحق دارد ازدانشمندی که این‌رنج رابرده پیروی کرده آنچه را میگوید انجام دهد وبدیهی است دراین موقع حق چون و چرا ندارد وباید مطیع صرف باشد .

حال اگر کسی نتوانست یا نخواست اجتهاد کند بحکم عقل و مشاهده وآزمایش باید ازمتخصص این فن پیروی کند .

دلیل عقلی - عقل میگوید رهگذری که چاه را از راه نمیشناسد براه شناس مراجعه کند تاسرگردان نشود ودرچاه نیفتد، عقل میگوید . بیمار یا باید خود طبیب ماهر باشد تا درد و دارو را بشناسد یا ازطبیب آزموده چاره جوئی و بگفته او عمل کند ، ودرد های فردی و اجتماعی همه درتجزیه خانه الهی معین وداروی آن با دقیقتر ترازو سنجیده‌شده پس اگر کسی مجتهد نشد وخود را مسلمان دانست باید بدستور مجتهد گردن نهد (وچنانکه درنسخه پزشك طرف اعتماد چون وچرا نمیکنید نباید در دستور مجتهد جامع‌الشرائط چون و چرا کنید مگر آنکه خود مجتهد باشید پس‌خطای طبیب راطبیب واشتباه مجتهدرا مجتهد بازرسی و باز پرس میکنند)

باری رجوع نادان بدانا ازاحکامی است که عقل ازسنین کودکی آنرا تشخیص داده وتعقیب میکند

مشاهده و تجربه ـ در گذارش روزانه خود و دیگران می بینیم کاری رانسنجیده عمل کرده و از اهل فن نپرسیده با ناامیدی و شکست مواجه گشته‌ایم ، چه بسیار بیمارانی که در اثر مسامحه ورجوع نکردن بطبیب طعمهٔ مرك، واسیر خاك شده‌اند، چه بناهای رفیع که باندك‌حادثه خراب وزیر ورو شده و فهمیده‌ایم دست مهندس قابل در بنیاد آن بکار نرفته ، و بالاخره در شبانه روز بهم رسیده میگوئید چرا لباس را بفلان خیاط قابل ندادی بدوزد تا پارچه را ازمیان نبرد .

پس پشیمانیهائی که شب و روز دردفتر زندگی ثبت میشود وهمه از آثار جهل و اهمالی است بما دستور میدهد که برنامهٔ تکالیف الهی و انفرادی‌واجتماعی‌دینی‌رانیز بایدازمجتهد گرفت وانجام‌دادو باعبارت‌دیگر، **تقلید واجب است**

مجتهد اعلم ـ بازبفرمان عقل‌وتجربه باید ازمجتهدی پیروی کرد که درعلم وپاکدامنی و پرهیزکاری سرآمد اقران باشد زیرااولا تادکتر متخصص گذاشته نباید بطبیب معمولی مراجعه کرد وثانیاً بگفتهٔ عالم‌نمای نادرست‌اعتمادنیست(درتحقیق اعلم‌البته گفتهٔ اهل فن‌ودانش معتبراست)

(از این ببعد ببرنامه مربوط نیست)

عوامل اجتهاد

برای اینکه خوانندگان این کتاب بدانند مجتهد کیست وکی حق دارددراثبات یانفی‌احکام اسلامی ونقص‌یاکمال‌آن اظهارعقیده‌و نظر کند، عوامل و ساز و برگی راکه برای راه پیمای اجتهاد لازم است با کمال اختصار شرح میدهیم تا بدانند باچه سرمایه و اندوخته ای میتوان وظیفه‌ای را بدین وآئین نسبت داد یا ازآن سلب کرد

مدارك احكام ـ مأخذ تكاليف شرعی دردرجه اول قرآن واخباری است که از پیغمبر (ص) شخصاً ویا بوسیله امامان رسیده ودرمرتبهٔ دوم اجماع وعقل

قرآن واخبار ـ پیغمبر (ص) دستور داشت قرآن راتدریجاً بمردم تعلیم دهد و بعلاوه قرآن خاص وعام و امثال آن دارد و باینجهت برای فهمیدن معنای آیات قرآن وتاریخ تقدم وتأخر آیات ونیز فهمیدن معانی اخبار ، آموختن علومی چند لازم است .

مقدمات اجتهاد ـ علومی که باید یکنفر بداند تا بتواند قدم در اجتهاد گذارد ده علم است

۱ـ علم کلام

۲ـ صرف ونحو

۳ـ معانی وبیان

٤ـ دانستن لغت عربی یا قدرت براستفاده از کتاب معتبری که در این فن نوشته شده .

٥ـ علم منطق

٦ـ علم تفسیر

۷ـ علم الحدیث

۸ـ علم رجال

۹ـ دانستن مقداری حساب وهیأت (زیرا مجتهد درمبحث ارث و مباحث وقت وقبله باین دوعلم محتاج است)

۱۰ـ علم اصول ، وما بارعایت اختصار بلزوم هر یك اشاره میکنم

اول ـ علم کلام یعنی پی بردن باصول دین ازروی دلیل و برهان و

لزوم اینکه خداوند مردم را بخود وانگذاشته و برای هدایت و پیمودن راه خوشبختی وظائفی رافرموده انجام دهند تا بسعادت مطلوب نائل گردند (وظیفه داشتن رادرآئین مقدس اسلام ودرحقیقت اجتهادوتقلید رامیتوان ازمباحث علم کلام دانست)

دوم - صرف و نحو - چون قرآن واخبار بزبان عربی است پس دانستن علم صرف که دانستن تجزیه کلمات (ازاسم وفعل وحرف بودن وحالات وعوارض هریك از قبیل صحیح و معتل بودن اسم و فعل) وعلم نحو که دانستن ترکیب کلمات است(بواسطه اختلاف در ترکیب زیروزبرآخراسم تغییر میکند مثل اینکه فاعل مرفوع ومفعول منصوب ومضاف الیه مجرور میشود - بعربی خودآموز مؤلف مراجعه کنید) بحد کافی لزوم دارد

سوم - معانی و بیان - چون در این دو فن فصاحت و بلاغت کلام (رسائی وشیوائی) معلوم میشود وبزرگان دین ماهمه سخنور وبلیغ بود میتوان تا اندازه‌ای در صحت وفساد خبر ازاین علم کومك گرفت

چهارم - علم منطق - درمنطق راه وروش استدلال ازقبیل برهان یا استقراء وتمثیل معلوم میشود و یکنفر مجتهد بایدکاملا بمباحث قیاس واستقراء وتمثیل آشنا باشد تااستدلال صحیح را ازغلط شناخته خودرااز خطاحفظ کند (مثلا تمثیل اینست که انسان حکم موضوعی رابموضوع دیگر نسبت دهد وعلت این اقدام شباهتی باشد که این دو موضوع باهم دارند مثل اینکه مامیگوئیم دادرس پاکدامن و شرافتمند اگر میداند فلانکس صدتومان بفلانی بدهکار است و نپرداخته حکم بر علیه بدهکار صادر و پولرا ازاودریافت میکند، تمثیل اینست که شما بگوئیدداد گاه ودادرس برای رسیدن مردم بحقوق خود میباشد و میزان علم است پس منهم که میدانم

فلانکس بدهکاراست ، بایدپول را بهر نحوی‌هست گرفته‌وبطرف بپردازم، درصورتیکه این حکم واستدلال‌نارواست وبدبختانه دربسیاری‌ازاحکام ، مردم دانا نما بتمثیل تمسك میکنند)

پنجم علم تفسیر ـ شما درقرآن میخوانید :

وَلَا تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ وَأَنْتُمْ سُكَارىٰ .

یعنی درحال مستی نماز نخوانید وبخواندن این آیه‌خیال‌میکنید مست بودن فقط مانع نمازاست ودرحرمت باده‌گساری مشکوك‌میشوید ولی وقتی بتفسیرعالم باشید میدانیدکه سال چهارم از هجرت باده نوشی منع شد وبالاخره چون احکام تدریجاً صادر شده باید بوسیلهٔ علم‌تفسیر ، تاریخ نزول آیات و حکم عام وخاص وامثال آنرا از قرآن کشف‌کرد (وشاید بهمین‌جهت وجهات‌دیگرفقهاء درجواززناشوئی با اهل‌کتاب‌جداً عقیده‌ای اظهار نمیکنند زیرا مثلا درسورهٔ مائده اجازه میدهد وازسورهٔ ممتحنه جلوگیری‌استفاده میکنند وهر دوسوره‌درمدینه‌نازل شده وتاریخ تقدم وتأخر معلوم نیست ، نویسنده بقرائنی ازقبیل آیه‌تکمیل‌دین‌وآیه تبلیغ معتقد است که سورهٔ مائده بعد نازل شده ، باری این بحث مفصل است بگذریم)

ششم علم الحدیث ـ (در ایه) قلم اینجا رسید وسر بشکست ـ در قرآن‌حدود‌پانصدآیه می‌بینیدکه وظایف دینی‌یعنی مسائل فقهی را بیان فرموده ومادراین‌دوجلدگاهی‌تبرك جسته‌وگفتیم‌ولی‌آنهم‌چنانکه‌شایسته مقام‌قرآن است عموماً کلی وسر بسته‌میباشد مثل‌واجب بودن نمازوروزه وزکوة یاجائز بودن‌خرید وفروش وحرمت ربا ، وشرح‌وتوضیح‌آیات‌را باید در اخبار پیداکرد پس اساس و ملاك اجتهاد ، در اخبار است یعنی

صرف و نحو و امثال آن درحقیقت ازمقدمات و شرائط اجتهاد ولی احادیث واخبارمایه‌وماده اجتهاداست ـ همهٔ دردسرها ـ بیخوابیها ، وپریشانیهای خاطر که بدن فقیه ومجتهد رالرزانده نمیگذارد ازشهامت ادبی و آزادی فکرمطابق دلخواه‌نتیجه بگیرد ملاحظهٔ اخباراست چرا ؟ چند جهت دارد

۱ـ جعل اخبار بعداز پیغمبر ص ـ بعد از آنکه آواز دلربای پیغمبر اسلام دردنیا طنین اندازشد ودستور مقدس او ازگوشها بدلهاجا گرفت ومردم متمدن ودانشمندآنروز چون روم وایران آنرا استقبال و وخریداری کردند ، تازه عرب ازخواب بیدارشده وفهمیدچه نعمت بزرگی راکوچك میپنداشت وازکف داد ، پیغمبریکنفر مردعادی نبوده و کوتاه ترین سخنان اوبایکدنیا برابری میکند باینجهت جمعی هم که میگفتند در مجلس پیغمبر (ص) نمیشود حضور یافت و نشست زیرا او باگدایان و بینوایان می‌نشیند و بر میخیزد و ما نمیتوانیم این ننگرا بخود هموار کرده با اوهم مجلس شویم ، همین طبقه نتوانستند در جواب مردم دور دست یا تازه مسلمان که میرسیده ومیپرسیدند پیغمبرچه فرمود ، ساکت بمانند ، یا سائل را بهم نشین با پیغمبر ارجاع دهند این مردم پیش خود سخنی گفته وبآن بزرگوارنسبتی میدادند وبدیهی است این‌نوع پاسخها همه صحیح نیست وبا آنچه امثال حضرت‌علی ع وسلمان میگویندتفاوت دارد ، ودرنتیجه ضربتی بفرموده‌های پیغمبر وارد آمد

۲ـ جعل اخبار درزمان علی ع ـ کم کم‌مردم هوشمند فهمیدا‌ند آرزوی حضرت رسولرا باید دردل علی(ع) یافت وبهدایت پاکدلانی‌چون سلمان‌وابوذرومقدادوعمار،مردم پروانه‌واردورشمع‌وجودش گشته بدانش وپرورش‌اوتربیت‌میبافتندوچون نوبت‌خلافت‌ببنی‌امیه‌رسیدوفهمیدندآوازهٔ

دانش وخرد خاندان علی ع نمیگذارد زندگی وخودسرانه کار کنند باینجهت عالم تراشی کردند وچون دانش درحدیث وروایت بودبازبه «تیر» احادیث دروغ ضربت دیگری برپیکردین وارد آمد ، وآب صافی آلوده شد

۳- جعل اخبار درزمان حضرت صادق - جنك بین بنی امیه و بنی عباس درگرفت ومیدان تعلیم برای **امام محمد باقر ع وامام جعفر صادق ع** بازشد وتاحدی، آنچه گفتنی بودفرمودند وآنچه آموختنی بودآموختند واول **بباقر العلوم** معروف ودوم **بمؤسس مذهب جعفری** معرفی شد، دوست ودشمن ازخوان دانش حضرت صادق ع بهره گرفت وچشم چهارهزار نفرشاگرد بدولب حضرتش دوخته بود که مطلبی فرماید وبجان خریداری وضبط کنند .

شهرت علمی وتقوای حضرت صادق بجائی رسید که مانند **ابن مقفع** گوید ، انسان مجسم اواست ، حضرت صادق است که **ابن ابی العوجاء** آن حکیم خودخواه میگوید درمذاکره وبحث علمی بااوخودرا بیچاره و ناتوان دیدم وچیزی نمانده بود خدارا جلومن نمایان سازد واگر فرشته بصورت آدمی در آید اواست (**حدیث دوم ازشرح اصول کافی ملاصدرا بخش توحید**)

جعفر ابن محمد ع است که آن نویسنده عامی (**ابن صباغ مالکی** درفصول المهمه) ونیز محیی الدین عربی وهمه مینویسند پی بردن بدانش وکمالاتش ازقدرت فکر بیرون است - بگذریم کاین رشته سردراز دارد وانتشاری جداگانه میخواهید ماهم ازمقصد دورمیافتیم . بهرصورت بیانات شیوا وجاذبه مغناطیسی سخنان علی وفرزندان اوعلیهم السلام دوعکس العمل داد یکی از دشمن ودیگرازدوست

حلیه دشمن - دشمنان این خاندان مخصوصاً طرفداران بنی امیه وبعد

حکومت عباسی چون دیدند نمیشود بمبارزهٔ علمی باخانوادهٔ امیرالمؤمنین برخاست لباس دوست بتن کرده و اخباری دروغ بنام آشنائی با ایشان انتشاردادند (که همه ازعقل دوروماية خنده است) تا باین وسیله کم کم اعتقاد مردم باین خاندان سست شود .

دوست نادان هم بقدری فریفته وشیدای جمال دل آرای ایشان شد که خود راگم کرد و در نتیجه همان انتشارات دروغ آنچه شایستهٔ مقام الوهیت است بآنان نسبت داد ولوازم بشری را ازایشان سلب کرد (شکایت کردن گنجشك از زنای همسرخود ووجوب قضای نمازبرزنان آل محمد وقتی از عادت زنان پاك میشوند و هزاران خبر دیگر را از این دو نوع باید دانست)

چهارم دستگاه جاسوسی ـ سلطنت اسلامی که برای بنی عباس استقرار یافت بانهضتهائی که از طرف خانوادهٔ امیرالمؤمنین علی (ع) بر علیه ایشان میشد وبخصوص که قائد خراسانی قبلا ازحضرت صادق ملاقات کرده بود ، وآن شهرت وعظمت علمی و تقوی که ازآن بزرگوار گوش تا گوش جهان را گرفته همه وسائلی بود که نمیگذاشت خیال منصور و خلفای اوازطرف این خاندان آسوده باشد باین ملاحظه رفت وآمدباایشان قدغن، مجلس درس تعطیل، اظهارعقیده آزاددر برابرعقیدهٔ عامه ممنوع، و دستگاه جاسوسی دقیق تشکیل شد ، مفتش بنام دوست در مجلس امام حضورداشت واوبادوست صمیمی درحضوراوسئوالی میکرد وامام جوابی میفرمود که باعث گرفتاری خود یادوستانش نشود و بنوعی شد که زراره آن فقیه شهیر گفت این نوع جواب بین طرفداران شمااختلاف ایجادمیکند وحضرت فرموددر برابرحفظ جان خود ودوستان ازتیربلای دستگاه بیداد وستم این جزئیات ارزش واهمیت نداردو بموقع برای حل آن دستورمیدهیم

باری این حوادث وجهات دیگر سبب شد که :

اولا ـ احادیث بیجا ودروغ باخبار صحیح پیوست .

ثانیاً ـ رجال بزرك مذهب وراویان حدیث بفکر چاره جوئی افتاده قرار دادند آنچه را ازخود امام یادیگری که ازامام پرسیده ، میشنوندبا خصوصیات و مطابق آنچه شنیده حفظ ونقل کنند تا معلوم باشد گوینده کیست و گفته چیست وارزش هرحدیث چه اندازه است ودرنتیجه چهار صدکتات حدیث ازشاگردان ائمه معصومین باحفظ خصوصیت اخبار انتشار یافت ومابرای نمونه یك روایت ازاصول کافی رانقل میکنیم (باب فرض العلم)

روایت ـ محمدبن یحیی عن محمدبن الحسین عن محمد بن عبدالله عن عیسی بن عبدالله العمری عن ابیعبدالله (ع) **قال طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِیضَةٌ** یعنی . محمد بن یحیی بسه واسطه ازابی عبدالله «مقصود **امام جعفر صادق** ع است» نقل میکند که فرمود دانش آموزی واجب است

ثالثاً ـ بسرعت برق ، علم ، درآیه (حدیث شناسی) وعلم رجال (شرح حال راویان حدیث) و دنبالهٔ آن **علم اصول** (بحث در اطراف ادله ای که مدرك احکام شرعی اند) تدوین ومورد بحث قرار گرفت .

تقسیم حدیث باعتبار قوت و ضعف

روایت را درنظر شخصیت ناقلین آن پنج قسم میکنند .

۱ـ روایت صحیح

۲ـ روایت حسن (بفتح حاوسین)

۳ـ موثق (بضم میم وتشدید واو)

۴ـ قوی

۵ـ ضعیف

حدیث صحیح ـ امروزه دانشمندان بروایتی صحیح گویند که سه شرط درآن باشد :

۱ـ همه ناقلین آن امامی باشند

۲ـ عدالت هریك ازایشان محرز باشد .

۳ـ نام همهٔ ناقلین درحدیث باشد(واین نوع حدیث رامسند گویند)

مثلا روایتی که در وجوب دانش آموزی نقل کردیم وقتی صحیح است که هویت هرچهار نفر بترتیبی که گفته شد معلوم باشد

روایت حسن ـ آنست که اولا حدیث مسند باشد ،ثانیاً ناقلین امامی باشند ثالثاً ـ از همه مدح وتعریف شده ولی در یکی یا چند نفر ایشان مدح بپایه عادل بودن نرسیده باشد ، مثلادرروایتی که گفته شد ، اگر در عادل بودن محمدبن حسین تردید شد دراینموقع روایت « حسن » است

روایت موثق ـ اگرهمهٔ راویان حدیث عادل بودند ولی یك یاچند نفریاهمهٔ ایشان امامی نیستند ، دراینموقع حدیث راموثق گویند ،

مثل اینکه درروایت مذکور بگوئیم محمدبن عبدالله امامی نبوده یا بین امامی وغیرامامی مشترك است .

روایت قوی ـ هرگاه همهٔ راویان امامی هستند ولی یکی یاچند نفرازایشان موردمذمت ومدح قرارنگرفته،دراینموقع روایت **قوی** است

روایت ضعیف ـ درناتوانی خبر کافی است که ازیکنفرراویان آن نکوهش شده باشدفرضاً اگرگفتیم شرح حال محمدبن حسین دلالت دارد که عادل نبوده بنابراین روایت ضعیف میشود (نبودن حدیث ازچهارنوع فوق آنرا ضعیف میکنند)

تذکر ـ هرگاه بیشترفقهاء بمضمون یك روایت، عمل میکنند ولی شرائطی راکه در اخبار صحیح وموثق وحسن گفتیم درآن نیست (یعنی

ضعیف است) چنین روایت را **مقبوله** گویند.

تذکر ۲ - بطور کلی روایت ضعیف قابل اعتماد نیست مگر آنکه مضمون آن بضمیمهٔ قرآن یا عمل فقهاء و یا عقل تقویت شود

عمل رجال - چنانکه در مبحث سابق گفتیم درهم و برهم شدن روایات باعث باشد که فقهاء نام راویان احادیث را کاملا حفظ و در شرح حال ایشان دقت کنند تا ارزش روایات معلوم باشد پس یکنفر مجتهد باید از **علم رجال** اطلاع پیدا کند تا بهر حدیثی برخورد آنرا بدیده قبول نگذارد و از آن استقبال و آنرا نقل نکند

علم اصول - بعد از آنکه صحت وسقم احادیث معلوم شد مشکل دیگری جلوی پای فکر و عمل مجتهد را میگیرد و آن مقایسهٔ اخبار باهم و موازنهٔ آن باقرآن و یاعقایدی است که فقهاء اظهار داشته و مثلا باروایت تطبیق نمیکنند ، علمی که حافظ شئون ادله است **علم اصول** میباشد و از باب مثال میگوئیم :

حدیثی که گفته شد دانش آموزی را واجب میداند ولی حدیث دیگری از یاد گرفتن جادوگری منع کرده پس علم جادوگری بمقتضای حدیث اول واجب و برطبق روایت دوم حرام است باینجهت ناچار مبحثی بنام مطلق ومقید در اصول باز میشود و میگوئیم در روایت اول طبیعت آموزش را واجب دانسته ونظر بموضوعی خاص نداشته و در روایت دوم علم خاصی (اگر علم باشد) را قدغن فرموده و این بی اشکال است .

باری در تعریف علم فقه میگوئید پی بردن بوظایف شرعی است از روی دلیل و در علم اصول شخصیت و میزان عمل بادله (قرآن - اخبار - اجماع - عقل) و مقایسه و تقدم و تأخر آنها نسبت بهم معلوم میشود پس

ما باید قبلا علم اصول را کاملا بیاموزیم تا بتوانیم از آن درراه وظیفه شناسی دینی استفاده کنیم .

نتیجه ـ از آنچه خیلی باجمال وسر بسته وفقط برای نمونه گفته شد سختی اجتهاد وبارسنگینی راکه یکنفر دانشجوی دینی بایدبدوش کشد تابارش بمنزل رسد معلوم شد ومعلوم شد ، باچه بیخوابی وچه اندازه رنج ومشقت میتوان روایتی راباجرأت بدین مقدس اسلام نسبت داد، بیخود نیست که ازهزاران هزار نفرکه در این بیابان میگردند تا رموز دیانت و گنجینهٔ حقایق آنرا پیدا کنندپس ازچهل سال یابیشتر جزچند نفرسایرین مانده،خسته، سرگردان وهلاك میشوند ، بیخود نیست که تایك قرن پیش بهر کسی حق نمیدادندهروایتی نقل کندومحتاج باجازهٔ صریح از متخصصین فن بود

پس عزیزانی که این مختصر را مطالعه و دل را از هوس و غرض شخصی خالی میکنند بدانند هرروایتی که در هر کتابی است قابل اعتماد نیست وجمع کردن اخباراز گوشه ، وکناردلیل نمیشود که مؤلف بیچاره بصحت آن اعتقاد داشته شما تصمیم میگیرید هر چه در روز از هر که میشنوید یاهرچه درفلان وفلان کتاب نوشته شده جمع کنید آیا این فکر وعمل میرساند که آنچه درکتاب شما است طرف اعتمادومعتقد شمابوده؟

خاتمه ـ در پایان سخن خود بنکتهٔ دیگری علاقه مندان بآئین مقدس اسلام را توجه داده میگوئیم :

اصول اربعه ـ(کتب چهارگانه) چنانکه قبلا اشاره شد چهار صد کتاب دراحادیث واخبار (اصول اربعمائه) ازائمه معصومین تامدتی مورد دقت ومطالعهٔ فقهای گرام بوده ولی کم کم بزرگان دین درصددبرآمدند این اخبار متفرقه و رساله های کوچك کوچك را جمع وراه استفاده را آسان کنندواین فکر بزرك ابتدا بدست اندیشه وعمل سه نفراز بزرگان مذهب

۰انجام یافت وهرسه نفرایرانی ومایه‌افتخارتمدن اسلامی ایران وعبارتنداز **محمد بن یعقوب کلینی - محمد بن علی بن با بو یه** قمی -**محمد بن حسن طوسی** (شیخ طوسی)که اجمالا شرح حال ایشان بیان میشود

محمد بن یعقوب کلینی - (۳۲۹ هجری وفات) هر که درفن‌رجال کتاب این دانشمند را ببزرگی وعظمت یاد میکند ودرنزد علمای عامه و دانشمندان مذهب بدانش وپاکدامنی معروف و به (**ثقة‌الاسلام**) ملقب است **شیخ بهائی** - (ره) درعلم‌الحدیث خود ازابن اثیرنقل میفرماید که گفته کلینی ازکسانی است که مذهب امامیه را در قرن سوم تجدیدکرد وهم مینویسدکه‌مروج این‌مذهب درقرن دوم حضرت رضا(ع) بوده‌است. از این مقایسه که یکنفر غیر امامی میکند میتوان بمقام کلینی پی برد باری ثقة‌الاسلام کلینی در مدت بیست سال با رنج و مشقت فراوان کتاب **کافی** راکه مشتمل بر مجموع اخبار ازاصول دین و اخلاق و فروع دین و در حدود شانزده هزار روایت است تألیف فرموده و بعد از آنکه مورد دقت فقهاء قرار گرفته قریب نه هزار روایت آنرا باصطلاحی که گفتیم ضعیف دانسته‌اند

شروحی که بر کافی نوشته شده بسیار و بهترین آنها شرحی است که ملاخلیل‌قزوینی(قرن دهم‌هجری میزیسته)بفارسی نوشته‌ودیگرشرح **اصول کافی** تألیف‌حکیم‌شهیرصدرالدین‌شیرازی(۱۰۵۰وفات)بعربی‌است

تذکر - کلین بر وزن متین یا کلین بر وزن حسین یکی از دهات ری یا قم است وقبرکلینی در بغداد مزار خاص وعام است

ابن بابویه (۳۸۱ وفات) محمدبن علی‌بن بابویه قمی از بزرگان مذهب ومایه افتخار ایرانیان است درتقوی و صحت عمل بقدری شهرت داشت که به «صدوق» معروف شد وسال ۳۸۱ درری وفات یافت .

آن بزرك مرد درحدودسیصدکتاب تألیف‌فرموده‌وازجمله کتاب

من لایحضره الفقیه (کسی که بفقیه دسترسی ندارد) در احکام شرعی است که بلباس اخبار نوشته شده و مورد توجه علمای مذهب است (در این کتاب تقریباً شش هزار حدیث نقل شده)

شیخ طوسی (۴۶۰ وفات) حضرت محمد بن حسن طوسی از علمداران بزرگ مذهب بوده و درمجلس درسش بیش ازچهارصد نفر حضور یافته و مینویسند، سیصد دانشمند امامی مذهب والی غیرالنهایه از بزرگان مذهب عامه نزد آن بزرگوار تلمذ کرده‌اند و درسال ۴۶۰ هجری در نجف وفات یافت.

شیخ طوسی «ره» درهمهٔ فنون از علم کلام واصول وتفسیر ودرآیه و رجال و فقه و اخبار تألیفات بسیار دارد ومهمترین آنها دراخبار کتاب **استبصار** و کتاب **تهذیب** و در تفسیر کتاب تبیان است

تذکر ـ تبیان شیخ طوسی تفسیری است که نظیر آن در اسلام تألیف نشده ویکدورهٔ ادبیات کامل عربی را درآن میتوان یافت، تبیان فوق العاده مشروح وادیبانه بزبان عربی نوشته شده وتاکنون طبع وانتشار نیافته ولی ازچند سال پیش بسرمایه یکی از خیر خواهان اصفهان وهمت نمونهٔ کامل پرورش یافتگان مکتب امامت ومذهب حضرت دانشمند متقی آقای حاج میرزا علی آقا شیرازی روحی فداه ومساعدت جمعی از بزرگان این کتاب ورق بورق از گوشه و کنار کتابخانه های ایران و عراق جمع آوری وبازحمت بسیار استنساخ ومقابله شد وتحت طبع رفت

باری چهار کتابی که جامع اخبار مذهب ماست عبارت شد از **کافی** (شیخ کلینی) **من لایحضره الفقیه** «صدوق» **استبصار و تهذیب** «شیخ طوسی»

ودرپایان سخن ازهمهٔ خوانندگان عذرمیخواهد که مطابق دلخواه این جلد نیز انجام نیافت ولی بدستور مالایدرك كله لایترك كله میگوید

الحمد لله الذي هدانا لهذا

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

الحمدلله رب‌العالمین وصلی‌الله علی محمد وآله المنتجبین

در برنامهٔ تعلیمات دینی فعلی بنده مکرر باولیای امور وزارت فرهنگ تذکر داده‌ام که آنچه از شورای عالی فرهنگ گذشته هرچند هم یکنفر مؤلف بخواهد راه اختصار بپوید بازبا ساعات و وقت دانش‌آموزان قابل تطبیق نیست و بعلاوه در تقسیم ابواب فقه ما بین پنج کلاس دبیرستانها مراعات نسبت نشده مثلاً گفتن تمام عبادات با اصول دین وآیات منتخبه واخلاق در کلاس اول بایکساعت وقت که هیچ، با دوساعت نیزغیرمقدور است و همچنین در کلاس پنجم باآن برنامه سنگینی که در مواد دیگر دارد چگونه میتوان مباحث نکاح ، قضا وشهادات ، ارث وقواعدی مثل قاعدهٔ ضرر ومالکیت را بایکرشته اخلاق و آیات منتخبه تدریس کرد ؟ البته این مذاکرات بجائی نرسید وتاکنون وعدهٔ اصلاح بآینده موکول شده ونویسنده ناچار شد باز تجدید نظر درفقه کرده حتی‌الامکان قسمت های غیرلازمرا ازمتن بپاورقی انتقال‌دهد تاآقایان‌اساتید ودانش‌آموزان در تعلیم و یاد گرفتن آنچه در پاورقی است الزامی نداشته باشند ودر ترجمهٔ آیات نیزترجمه را در متن ومقصود را در پاورقی نوشت تا هرکدام بنظر آقایان ساده‌تر میآید آنرا اختیار فرمایند و باز استدعا ازیاران یکدل آنکه نویسنده را از تذکرات مفید خود در اصلاح کتاب فراموش نفرمایند. باشدکه بتوفیق حق وکومك ایشان رفته‌رفته مجموعهٔ مفیدی تقدیم‌طالبان حقیقت شود.ومن‌الله‌التوفیق

سید کمال‌الدین نوربخش اردیبهشت ۱۳۲۶

آیات

سورهٔ آل عمران آیه ۱۷ - اِنَّ الدِّینَ عِندَاللهِ الاِسلامُ وَ مَا اختَلَفَ الَّذینَ اُوتُوا الکِتابَ[1] اِلّا مِن بَعدِ ما جآئَهُمُ العِلمُ بَغیاً بَینَهُم وَمَن یَکفُر بِآیاتِ اللهِ فَاِنَّ اللهَ سَریعُ الحِسابِ

ترجمه- دین و آئین مورد پسند خداوند اسلام است و از راه طغیان و سرکشی یهود و نصاری در تصدیق حضرت محمد (ص) اختلاف و امتناع میکنند با اینکه مطابق مندرجات توراة و انجیل بآن عالمند و هرکه بکتب آسمانی کافر شود خدا سریعاً اورا کیفر میدهد .

۱- چون در توراة و انجیل وعدهٔ ظهور ختمی مرتبت «ص» داده شده ودانشمندان یهود و نصاری میدانسته‌اند . باین جهت خداوند میفرماید اختلاف اهل کتاب در بارهٔ دین اسلام و انکار ایشان از روی خود خواهی و جاه طلبی است (بغی در لغت اینست که بزور و ستم انسان مقامی را بطلبد که لایق آن نیست) والبته هرکه بآیات الهی که در کتب آسمانی است پشت پا زند وحق پوشی کند خداوند هرچه زودتر بحساب او رسیدگی خواهد کرد .

آیه ٧٩ - وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ

ترجمه - هر که جز اسلام دینی را طلب کند و بخواهد از او پذیرفته نیست ودر آخرت زیانکار شناخته میشود (و بهلاکت و بدبختی خود اقدام کرده است) (١)

سورهٔ نحل

آیه ٩٣ - وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ

ترجمه - در این آیه خداوند میفرماید هر گاه قرار دادی بستید

---

(١) **مقصود** - از این دو آیه میفهمیم که خداوند بنیاد و عظمت کاخ اجتماع را براسلام و عمل بقوانین آن بستگی داده و اسلام را یگانه عامل سعادت در دنیا وآخرت دانسته واگر کسی بحقایق اسلام پی برد وآنرا باسایر ادیان یا قوانین اجتماعی مقایسه و خیره سری را ترك کند خیلی زود نتیجه میگیرد که عمل بقوانین اسلام ازعبادات گرفته تا معاملات واحکام نه تنها خود انسانرا بسعادت و کمال مطلوب ومقام شامخ انسانیت میرساند بلکه اجتماعات درزیرسایه درخت توحید واسلام بزندگی نکبت بارخود خاتمه داده وبا کمال مهر وعلاقه وروح وحدت، خوش بایکدیگرزندگی وپایه حقیقت مدنیهٔ فاضله را استوارومحکم میکنند . واین منظوررا مادر کتاب فقه آخرهر مبحثی توضیح داده وبخواندن آن همه را توصیه میکنیم .

بگفته وقرارداد خود وفاکنید (چه آنکه پیمان بامردم پیمان باخداست) واگرعهد نامهٔ خویش راباسوگند بخدامحکم کردید عهد شکنی نکنید، زیرا دراینموقع ضمانت خدا رالکه دارکرده‌اید وخداوندکردار شما را (ازپیمان شکنی یاوفای بعهد) میداند (۱)

آیهٔ ۱۲۶ - اُدْعُ اِلٰی سَبِیلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ [۲] وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ اَحْسَنُ اِنَّ رَبَّكَ اَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ وَهُوَ اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ

ترجمه - مردم را دعوت کن بطرف پروردگار با نیروی قرآن

(۱) شاید این آیه در خصوص پیمانی که مردم مدینه باپیغمبر در مکه بستند نازل شده باشد، یعنی پس ازآنکه آوازهٔ پیغمبردرحجاز وشبه جزیره عربستان پیچیده و مردم مکه دست از آزار پیغمبر و مسلمانان بر نمیداشته بتعصب جاهلیت وبت پرستی خود پای بند بودند در سال دوازدهم بعثت چند تنی ازمدینه که بزیارت خانهٔ خدا آمده بودند بدین اسلام مشرف شده‌وسال بعد هفتاد وپنج تن‌ازسران مدینه بیغمبررادرمکه ملاقات کرده و باپیغمبربیمان بستند که حضرتش راه مدینه راپیش گیرد وآنان جان ومال وهستی خودرادر طبق اخلاص گذاشته از او وآئینش دفاع کنند ودربرابر بیغمبر سعی فرماید ریشهٔ عداوت چند صدساله را از طوائف مدینه کنده بهشت ونعیم آخرت را برایشان عهده‌دار گردد وازجمله مواد این‌قرارداد وقرارداد سال قبل‌این‌بوده که‌ازشریك گرفتن برای‌خداودزدی و کشتن فرزندان وتهمت وافترا زدن و اعمال منافی باعفت، احترازواجتناب کنند (توکید درآیه بمعنای محکم کردن ومثال واوی است ولی مردم نجد که یك‌قسمت ازعربستان‌است **تأکید** تلفظ کرده آنرا مهموز الفاء میدانند.

(۲) چون‌سطح‌فکروپایه دانش مردم مختلف‌است‌خداوندراین‌آیه به پیغمبر دستور میدهد که در مقام دعوت بحق از سه منطق و روش استدلال پیروی کن ☆

(مقصود از حکمت قرآن است که ادلهٔ آن برهانی و منطقی است) و پند واندرز،ونیزبا ایشان مباحثه ومناظره کن به‌نیکوتر راهی که میدانی، (و این هر سرطریقه را بکار بر) زیرا پروردگارت داناتر است که چه مردمی راه ضلالت میپویند (وباید باآنان مناظره کرد) وچه مردمی راه هدایت میجویند « وبرهان قرآنی یانصیحت وپند برای آنان کافی است)

آیهٔ ۲۰۳- وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا (۳) لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

☆ ۱ ـ برهان ودلیل عقلی برای‌مردم دانشمند وبهمین جهت‌ازقرآن بحکمت تعبیر شده زیرا غالب مطالب آن برهانی است

۲ ـ سخنرانیهای سودمند که برپند واندرز مشتمل باشد(برای توده مردم) «فن خطابه»

۳ ـ فن جدل یعنی از عقاید خودشان ثابت کن که اعتقاد بخدا و دین لازم است . داستان جدال ازطریق مورد پسند، قضیه حضرت ابراهیم با ماه وستاره وخورشید پرستان درقرآن‌است که حضرتش درآغازلباس موافقت و هم‌آئینی باآنان‌میپوشیدوسپس بعمل‌لغوشان‌راهنمائی میفرمودوهم‌چنین شکستن بت‌ها وآویختن تبربگردن بت بزرگتررا‌باید ازاعمال‌فن جدل دانست . ودر خانه‌خداوند باتأکید بسیارمیفرماید پروردگارتو باینکه‌چه‌مردمی بگمراهی‌خود تعصب میورزند یا راه رستگاری میجویند داناتر است پس باید با هر کسی بمنطقی گفتگو وحق را ثابت کرد

(۳)ـ حقیقت‌انصات سکوت وخاموشی است که باگوش دادن وتوجه همراه باشد یعنی درحقیقت اگر انسان ساکت باشد وتنها بشنودکافی نیست . پس باید گوش فرا دهد ، گویند درصدر اسلام آنگاه که امام درنماز جماعت مشغول‌قرائت بوده مسلمین بهم‌سلام میکردند ویا تازه وارد میپرسیده رکعت چندم است وپاسخ میشنیده باین‌جهت‌آیه نازل شد ، ولی میتوان گفت هرچند درمورد خاص است ولی حکم عمومیت دارد وبطورکلی هنگام قرائت قرآن باید ساکت بود واندرز ونصایح الهی راشنید ودستورالعمل زندگی‌قرارداد

ترجمه ومقصود ـ این آیه دستور میدهد که هنگام تلاوت قرآن ساکت باشید و با گوش دل مطالب آن را فرا گیرید شاید خدا بشما رحم کند وباعمل باحکام آن سعادتمند شوید .

سوره نساء آیه ٦٢ - یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اَطِیْعُوا اللّٰهَ وَ اَطِیْعُوا الرَّسُوْلَ وَ اُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ فَاِنْ تَنَازَعْتُمْ فِیْ شَیْءٍ فَرُدُّوْهُ اِلَی اللّٰهِ وَالرَّسُوْلِ اِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْیَوْمِ الْاٰخِرِ ذٰلِکَ خَیْرٌ وَّ اَحْسَنُ تَاْوِیْلًا

ترجمه ـ ای مردم با ایمان فرمان خدا ، رسول وزمامداران خود را گردن نهید واگر بخدا وروز قیامت معتقدید در اختلافات خودبخدا و رسول رجوع کنید که بهترراه ونیکوتر دادگاه است .

---

(١) ـ این آیه دستور میدهد که از خدا و رسول و زمامداران خود اطاعت کنیدواگردرموضوعی باهم اختلاف نظر پیدا کردید ازخداورسول آن را بخواهید زیرا اداره خدائی بهتر مرجع است ولی باین شرط که باو و روز رستاخیز معتقد باشید (والیان امروفرمانروایان چون دردرسی وصحت عمل ودلسوزی بحال جامعه وکوشش برای تامین آسایش و سعادت بشر مانند پیغمبرند پس ناچار باید ازایشان اطاعت کردتاکارخانهٔ ملیت واجتماع ازحرکت نایستد وبرق محبت وعلاقهٔ مردم بیکدیگر نسوخته و خاموش نشود .

سوره آل عمران

آیه ۱۵۳ - فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ لِنْتَ لَهُمْ (۱) وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

ترجمه - فروتنی وخوشرفتاری تو بامردم ازالطاف خداوندی است چه اگر بدزبان وسنگدل بودی همانا ازدور تو میپاشیدند پس ازلغزش مسلمانان

---

(۱) - **لین** بمعنای نرمی ومقصوددراینجا فروتنی وخوشرفتاری پیغمبر با مردم است ، وکلمه ما درفبما زائده میباشد ، وفظ خشونت و درشتی درکلام وانفضاض جداشدن وازهم پاشیدن وگریختن است .

گویند این آیه پس‌ازجنك احد نازل شد .

جنك احد - سال دوم هجرت جنك سختی بنام جنك بدر بین مسلمانان ومشرکان مکه واقع وباهفتاد نفر تلفات ازسران مشرکان وهفتاد نفر اسیر شکست فاحشی نصیب آنان شد ولی برای کینه‌جوئی وانتقام پس ازیکسال که مشغول تجهیزات وتسلیحات بودند درماه شوال سال سوم سه‌هزار نفرسواره ودوهزار پیاده بسرکردگی ابوسفیان رو بمدینه آوردند ، این خبر که بپیغمبر اکرم رسید ازدرمشورت وچاره جوئی بایاران خودبرآمد ، یکی ازرجال مدینه ، جنك تن بتن درکوچه های شهررا برنبرد درمیدان جنك ترجیح داد ولی دلیران وجوانان قوم زیربار نرفته، کشتن یاکشته شدن درصحنه کارزار را پسندیدند واین عقیده جامهٔ عمل پوشید ، باری پیغمبر اکرم با ۷۰۰ تن ازمدینه برای جنك با ۵ هزار نفر ازمدینه خارج و در دامنهٔ کوه احد بادشمن برابر شده یکی ازصاحب منصبان عالی رتبه را با ۵۰ تن تیرانداز برای حفظ گردنه‌ای٭

(درجنك احد) درگذر ودركارها باايشان مشورت كن وهرآنگاه تصميم گرفتی با نيروی اعتماد بخدا آنرا دنبال كن چه آنكه خداوند مردم با اعتماد رادوست ميدارد وازايشان پشتيبانی ميكند .

☆گماشت كه ممكن بود دشمن ازدهنه كوه بر مسلمانان بناگاه بتازد اتفاقا اين پيش بينی پيغمبر هم بموقع بود ، زيرادشمن‌خالدبن وليدرا كه ازدليران عرب بود با ۲۰۰ تن درپشت كوه برای اين‌كار گذاشته بود .

باری آتش جنك زبانه كشيد سپاهيان خالدهم كه ازكمين گاه بيرون آمدند هدف تير نگهبانان گردنه قرار گرفته برگشتند وپس ازساعتی چند فرشته فيروزی برسرمسلمانان پروبال زدواردوگاه دشمن بامهمات وذخائری كه داشت بدست مسلمانان افتاد ولی‌بدبختانه‌نگهداران گردنه،جنك راخاتمه يافته انگاشته مواضع خود را ترك و دستور پيغمبر را (كه فرموده بود خواه فيروزی نصيب ما يا دشمن شود ازجای خودحركت نكنيد) فراموش كرده ازكوه سرازيرشدند وخالد ازفرصت استفاده كرده باسپاه تازه نفس خودازپشت‌سر بمسلمانان كه لباس جنك‌ازتن بيرون كرده‌وبی‌خيال‌بودند حمله برد وشكست عجيبی درسپاه‌اسلام افتاده سرلشگری مانند حمزه عموی‌پيغمبر را ازكف داده جمعی واز جمله خود پيغمبر وعلی ابن‌ابی طالب زخم بسيار برداشتند رسول اكرم خيلی ازاين پيش‌آمد ناگوارملول و دلتنك شد شايد كمی هم بانگهبانان درسی فرموده كه فرمان حضرتش را مخالفت كرده و همين خشونت باعث نزول‌اين آيه شده باشد . مورخان مينويسند بعدازجنك احد پيغمبر فرمود ، آخرين دستبردی بود كه دشمن بمازد وازاين‌پس‌هرچند باهم روبروشويم تافتح مكه فيروزی نصيب ماخواهد بود و البته اين اظهار جامهٔ عمل‌پوشيدهٔ وتاسال هشتم هجرت كه مكه فتح شد مشركان‌كاری ازپيش نبرده وهرگاه دست بتعرض‌ميزده باخسارت ونوميدی مواجه ميگشتند .

بخش اخلاق

ان الدین عندالله الاسلام

بسم الله الرحمن الرحیم

الصلوة والسلام علی من خوطب بانك لعلی خلق عظیم و بلو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولك وعلی آله الطیبین الطاهرین

اهمیت دین اسلام برای آسایش بشر

هرگاه بآداب وقوانین دین مبین اسلام آشنا شویم میبینیم رعایت آن مردمرا ازبدبختی نجات میدهد و اجتماعی که نسخهٔ دستور پیغمبر گرامی را بکاربردازهرگزند ودردهای اجتماعی محفوظ وایمن میماند، وما برای نمونه چند دستور اخلاقی اسلامرا یاد میکنیم :

۱ـ پیغمبر(ص) ازروزی که نهضت مقدس‌خویش را اعلان فرمود ، مردمرابه : مهرورزیدن‌بیکدیگر ، احسان ، کومك‌به‌بینوایان ، دستگیری ازبیچارگان ، دادگستری ، وفای بعهد ، امانت‌داری . راستگوئی دعوت میفرمود .

۲ـ پیغمبراسلام بشررا از: دشمنی، بخل ، بیدادگری ،دروغگوئی خلف وعده ، خیانت ، مردم آزاری ، باده‌گساری ، دزدی، آشوب طلبی، دوروئی ، آدم‌کشی وخودپسندی ، منع میفرمود .

پیغمبر اسلام فریاد میزد : خودپسندی وغروررا ازسربیرون کنید تا مردم بچشم حقارت ودشمنی بشما ننگرند .

۳ـ پیغمبر میفرمود : برای مردم بخواهید آنچه راکه برای خود

میخواهید و بردیگران روا مدارید،آنچه را برخود روانمیدارید .

٤ـ دستور پیغمبر(ص) اینست که : جاه ومقام وثروت شمارا مست ومردمرا درنظرتان پست وعواطف بشری را درشما خفه نکند .

٥ ـ دین اسلام میگوید :

توکزمحنت دیگران بیغمی نشاید که نامت نهد آدمی

٦ـدین اسلام میگوید : بنی آدم اعضای یك پیکرند و:

چه عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضو ها را نباشد قرار

٧ـ دین اسلام میگوید : مسلمان بااعتماد بسرپنجهٔ فکر وبازوی آهنین خودازدست درازی وچشم طمع باموال مردم اجتناب میکند .

پیغمبر(ص) بمسلمانی که میگفت بیکار میگردم ، فرمود : ازچشم من افتادی زیرا پیروان من سربار جامعه نخواهند بود

٨ـکینه وحسد ، بخل وطمع پیرامون مسلمان نمیرود ومسلمانان یکدیگررا چون جان شیرین دوست وعزیز دارند .

٩ ـ مسلمان . یتیم نواز ، فقیر نواز ، وکانون محبت وعاطفه نسبت بنوع بشر وهرموجود زنده‌ای است .

باری پیغمبر اسلام (ص) چنان با چشم دوربین و خرد دوراندیش خود قوانین اجتماعی را برای آسایش بشر وحفظ روابط آنان محکم و متین طرح فرمود ،کهاگرمردم دنیا تن دهند وعمل کنند بدبینی دشمنی وخونریزی ازحریم بارگاه بشریت دور و پرچم مهر ، محبت ، دوستی ، ونوع پروری برفرازآن نصب میشود ، ملاحظه کنید چنانکه پیغمبردستور داده اگرهمسایه بفکر همسایه ، بی‌نیاز دراندیشه نیازمند ، طبیب درپی درمان مریض ، ملت دلسوز خزانه دولت ، دولت غمخوار ملت و همهٔ مردم درغم وشادی یکدیگر شریك باشند ،کدام روزنه‌ای ممکن است کاخ

آسایش آنانرا تهدید وروح خوشی را درایشان متزلزل کند ؟

برای تأثیر دین اسلام درآسایش بشر، مطالعهٔ همین چند سطر با محاسبهٔ ریاضی کافی است ومایقین داریم چنانکه خود پیغمبر فرمود «هر عملی که انجام آن مایه سعادت و هر کاریکه ارتکاب آن باعث بدبختی شما تاروزقیامت است، گفتم» اگرمردم دنیا خودخواهی وخودپرستی‌را ترك وقوانین اسلام راعمل کنند در مهد خرمی و شادی آسوده زندگی خواهندکرد، وتاآنساعت که سیم زندگی خویش رابکارخانه برق‌اسلام متصل نکنند، روزخوش نخواهند دید و روزگارشان ازشب تار تیره تر خواهد بود و طرحهای مسالمت آمیز رجال دنیا هم باندازه یك دینار تأثیر وارزش نخواهد داشت .

اهمیت قرآن مجید

(ان هذا القرآن یهدی للتی هی‌اقوم)

برای‌روشن شدن‌اذهان‌بچند نکته ازعظمت قرآن‌اشاره میکنیم :

۱ ـ درحقیقت قانون اساسی اسلام که شامل رموز دیانت میباشد، قرآن است .

۲ ـ تنها کتاب آسمانی که دست حوادث وامواج طوفان روزگار آنرا از بین نبرده قرآن است .

۳ ـ تنها نیروئی که عرب خودپسند و مغرور بفصاحت را در برابر شیوائی خود بزانو آورد، قرآن است .

٤ـ تنها نسخه‌ای که طرز پرورش وافکار پیغمبرعالی مقام‌را منعکس میکند قرآن است .

٥ ـ قرآن کریم مردمرا بدانش جوئی تشویق و مردم نادانرا با حیوانات برابر میکند .

۶ ـ قرآن هر شخصیتی جز دانش و دانش پژوهی را بیهوده و پست میداند .

۷ـ قرآن در برافراشتن خرگاه‌داد میگوید : علاقهٔ پدروفرزندی، زن وشوهری وهرنوع خویشی ودوستی را فراموش کنید .

۸ ـ تعلیمات قرآن مردم بیابان گرد ، بی انصاف ، آدم‌کش ، خونخوار و بی‌علاقهٔ بعالم بشریت را ، جهانگیر ، دادپسند(۱) ، مهربان ، نوع پرور وآدمی دوست پرورش داد .

---

(۱)ـ اگر بخواهید تربیت‌عدل‌پرستی اسلام رامشاهده کنید ازهزاران هزار داستان ، این یك حادثه تاریخی را قرائت فرمائید :

عبدالله‌بن ابی یکی ازرجال‌بزرك یثرب وحجازاست‌که قبل ازهجرت پیغمبر برای سلطنت مدینه نامزد وقبل از انجام تشریفات بورود پیغمبر(ص) نقشهٔ او باطل و یکنفر مسلمان معمولی بظاهر و از دشمنان اسلام در باطن شد ، وتااندك فرصتی مییافت نیشی میزد که باشدمسلمین را متفرق وجهانرا بکام خویش گرداند، رسول اکرم ازماجرای‌دل اواطلاع داشت ولی سیاست، کیاست و خونسردی حضرتش اجازه نمیداد، که صریحا باو چیزی فرماید یا مسلمانان او را آزار رسانند . باری در یکی ازجنگها پس ازآنکه پیروزی نصیب مسلمین شد و میخواهند بر گردند ، پیغمبر (ص) دید بین مهاجر (مسلمانانی راکه از مکه بمدینه آمدند ، مهاجر گویند) وانصار (مسلمانان مدینه)غوغائی وآشوبی که بزد وخورد نزدیك و زیر سر تحریکات عبدالله است برپا شده ، با نیروی الهی جلوآنانرا گرفت وحادثه را ندیده انگاشت، عموم مردمرا گمان این بود که کاسهٔ صبرحضرتش لبریزشده وبکشتن عبدالله فرمان خواهد داد و همهٔ حرف در تاریخ دستور ومحل اجراء بود ، مقصود از نوشتن حکایت اینجا است که :

پسر عبدالله ازجملهٔ مسلمانان است وکردار شوم پدرو گفتگوی مسلمین را درکیفر و پاداش او شنیده باکمال شهامت حضور پیغمبر شتافت و پس از اظهار خجلت خواهش کرد که مجازات پدرش اگر اعدام است ، انجام آنرا بخود او واگذار فرماید ، تا افتخار اقامهٔ عدل نصیب خود او شود ، بدیهی است ، حضرت با آنمقام بردباری از فرزند عبدالله دلجوئی کرده و فرمود ، ما لغزشهای پدر تو را در حساب نیاورده و خیال انتقام نداریم .

۹ ـ بیانات شیرین و دلپذیر قرآن است که بدشمنان پیغمبر اجازه میداد از تاریکی شب استفادهٔ وخود را برای شنیدن قرآن در کوچه‌های مکه حاضر و مخفی کنند(۱)

۱۰ ـ قرآن ریشهٔ موهوم پرستی و عقاید پوچ را در مردم خشك کرده و میسوزاند(۲)

---

(۱) ـ مینویسند یکی از رجال قریش با آنکه نسبت به پیغمبر سخت دشمنی میورزید ، هرکجا میشنید انجمن مسلمین تشکیل یافته ، شبانگاه در پشت دیوار حاضر میشد و از قرائت قرآن مسلمین لذت میبرد ، تا دوستانش فهمیدند او را ملامت کردند .

و نیز ولیدبن مغیره که قرائت سورهٔ سجده را از پیغمبر شنیده بود ، نزد خویشان خود آمده گفت : سخنانی ازمحمد شنیدم بسی دلفریب وروح افزا که بکلمات آدمیان شباهت نداشت وبقدری فریفته شده بود که گمان کردند بکمند اسلام گرفتار شده وباز مینویسند : پس از آنکه دعوت اسلام علنی و درشبه جزیرهٔ عربستان منعکس شد ، بت پرستان مکه نزدیك ایام حج انجمنی تشکیل داده گفتند ، اگر نفس محمد(ص) بمسافرین وحاجیان رسد آنانرا جذب وروزگار شما را تیره میکند و قبل از وقوع ، راه علاجی بجوئید که مردم پیرامون او نروند ، عقیدهٔ آنان که میگفتند : او را بجنون یا جادوگری ویا کلماتش را بسخنان شاعرانه نسبت میدهیم پذیرفته نشد ، زیرا همه گفتند ، الفاظ و کلمات قرآن این احتمالا ترا از ساحت قدس او دور میسازد و باید کاری کرد که واردین باحضرتش روبرو وهم صحبت نشوند ، ونقشه ریختند که باید گفت : ملاقات با این شخص ، رشته پدری وفرزندی وخویشاوندی را قطع میکند .

ونیز مینویسند آنچه درسال پنجم بعثت سبب شدخلیفه‌دوم عمراسلام‌اختیار کند ،کلمات شیوای قرآن بود که وقتی‌خواهرش ورق قرآن رابدستش داد خواندو گفت : چه اندازه جذاب وشیرین‌است ؟

۲ـ بعد از وفات پیغمبر گویند یکی‌ازمسلمین شمشیر کشید ، و گفت : هرکس بگوید محمد مرده اورا با شمشیردونیم میکنم ، پیغمبرنخواهد مرد، دراینموقع خلیفهٔ اول دست اورا فشرده بخواندن‌آیه انك میت وانهم میتون او را از اعتقاد ناروا منع کرد

نتیجه ـ از چند جمله نمونه ای که در اهمیت قرآن گفتیم باید بعظمت قرآن پی برد و در احترام و حفظ آن کوشید و هنگام تلاوت قرآن ساکت بود ، از پند های حکیمانه آن پند گرفت و قوانین آنرا بدل بست .

ولتکن منکم امة یدعون الی‌الخیر

تبلیغ دین وطرز دعوت بآن

مقدمه ـ در ضمن مباحث فقه مکرر گفته‌ایم اگر نقشه و قانونی بتواند جلو آز وهوا پرستی بشر دیوصفت را تادرجه‌ای بگیرد ، دین و آئین است .

دنیا اگر بطرف دینداری حرکت کند روی سعادت وخوشبختی را خواهددید وهرقدمی که برخلاف دین بردارد به بخت خویش‌پازده‌است.

اگر پاسبان درونی دین‌حافظ ناموس وجدان پاك نشود هیچ نیرو وقدرتی نمیتواند ازتجاوز بشرخود پرست جلوگیری کند ، ودیر یا زود گوهر وجدان پاك درلجن زار کینه ، آز ورشك نابود و بوجدان گمراه تبدیل میشود . ودراثبات این‌منظور قلب بی‌آلایش مردم حقیقت پرست را بمشاهدات روزانهٔ عصر حاضر گواه گرفته وگفتیم : علت اینکه الفاظ معانی خود را فراموش کرد . نوشته ها و قرار داد ها شخصیت خود را ازکف‌داده، ازنوید بوی‌امید برنمیخیزد ، ازمخالفت باوعد بدن نمیلرزد، آب صلح آتش جنك‌را خاموش نمیسازد ودوست از ترس دوست خواب آسوده‌نمیرود همه‌وهمه زاده بی اعتمادی وبی اعتمادی‌فرزند برومند بی دینی است‌ونیز گفته‌ایم : تنهادینی که ریشهٔ اختلافات طبقاتی‌راخشك،

دارا و نادار ، زن و مرد ، پیر و برنا ، کوچك و بزرك دانا و نادان ، ملت ودولت را بیکدیگر نزدیك و با هم مهربان میسازد دین اسلام است که پیشوای اسلام (ص) مانند یکنفر آدم معمولی حرکت و با مردم آمیزش داشت . خوراك و پوشاك ، آسایش و رنج ، خانه واثاث منزل وفعالیت او در زندگی با مسلمانان دیگر هیچ تفاوت نمیکرد (۱) و روی همین اصول کوچکتر روزنه ای برای نفوذ کرم آز و رشك و صفات ناپسند اخلاقی در ریشهٔ ملیت باقی نبود .

نتیجه ـ باتوجه بمقدمهٔ بالامیگوئیم : بر هر اصلاح طلب بشر دوست لازم است که برای استوار کردن کاخ اجتماع عالم انسانیت بر پایه صحیح و خلل ناپذیر از دین مقدس اسلام اطاعت و تا میتواند آنرا تبلیغ کند باشد که به بستن دفتر هرج و مرج و شکستن جام خون آشامی بشر امروزی کومکی شود و مردم دنیا نفس راحتی کشیده خوابی آسوده روند و بدیهی است در طرز تبلیغ باید دید خود پیغمبر و یارانش چه روشی را تعقیب میکردند و همان روش را اختیار کرد .

---

(۱) ـ مینویسند (درار بعین شیخ بهائی ره) روزی یکی از رجال ثروتمند مدینه خدمت رسول اکرم بود که تهی دست کهن جامه‌ای وارد شد و زانو بزانوی او نشست ، مرد بی‌نیاز خوش لباس را ناخوش آمد وخود را چنانکه عادت این طبقه است جمع کرد ولی حضرتش مجال نداد وفرمود : ترسیدی از فقر او نصیب تو گردد ؟ عرض کرد : نه ، فرمود ترسیدی از ثروت تو چیزی دامنگیر او شود ؟ گفت نه ، فرمود پس چرا باین حرکت بی ارزش خود دل درویش را ریش میخواهی ؟ جواب داد : گول خود خواهی راخوردم وبرای جبران این کردار ناهنجار نصف سرمایه خویش را تقدیمش میکنم ، « طرز تربیت وآثار آنرا ملاحظه کنید » که بینوای شکم خالی ولی پرمغز ازقبول آن امتناع کرده گفت میترسم بکمند همین درد گرفتار وهلاك شوم

کهن جامهٔ خویش آراستن   به از جامهٔ عاریت خواستن

روش تبلیغ ـ تبلیغ ودعوت بدین در پرتو دو قانون انجام میگیرد:
قانون عمل و قانون علم

قانون عمل ـ مقصود از تبلیغ عملی رفتار و کردار مبلغ است که باید چون کهربا مردم را بخود جذب کند و بعبارت دیگر مبلغ باید خود بصفات پسندیدهٔ اخلاقی آراسته و از صفات نکوهیده برکنار باشد تا مردم بدانند دعوت او از روی اعتقاد و حقیقت است نه مجاز ومصلحت(۱) اصولی که مبلغ اخلاقی باید رعایت کند بسیار و از جمله است:

۱ـ خنده روئی و خوش زبانی ـ ترش روئی و بدزبانی باعث رمیدن و دلسردی مردم است، چنانکه درقرآن به پیغمبر میفرماید: هرگاه تندخو و ناسزاگو بودی مردم از اطراف پراکنده میشدند.

۲ـ شکیبائی و بردباری ـ درقرآن دستورمیدهد: که همچون پیغمبران پیشین صابرباش وازشتاب بپرهیز پس باید باملایمت و نرمی برای

---

(۱) ـ مینویسند رسول اکرم (ص) وامی بیکنفر کلیمی داشت وروزی حضرتش را درفشار مطالبه گذاشت واو فرمود: چون قدرت پرداخت ندارم و تو باور نداری حق داری مرا زندان کنی تا مطلب روشن گردد واو بی مضایقه حضرتش را نزد خود توقیف کرد، وقت نماز که رسید و پیغمبر حضور نیافت مسلمانان دراندیشه شدند و پس از گردش او را درحبس کلیمی دیده خواستند با او تندی کنند ولی حضرت بآنان اعتراض و دستور مراجعت فرمود، تا پس از یکشبانه روز مسلمانی طلب یهودیرا پرداخت و حضرتش خلاصی یافت ولی بدون درنگ کلیمی مسلمان شد و گفت: این خوی انصاف و معدلت را فقط در مرکز دائره نبوت میتوان یافت پس بمقتضای اینکه فرموده اند «**الکلام اذاخرج من القلب دخل فی القلب واذاخرج من اللسان لم یتجاوز الاذان**» سخن هرگاه از دل بیرون آید در دل نشنید و آنگاه که از سر زبان باشد از گوش نمیگذرد، باید مبلغین دینی کردار و رفتارشان آئینه دل پاکشان باشد

پیشرفت مقصود از طول مدت نرنجید، دلسرد نشد و در ناملایمات بردباری را ازدست نداد (۱)

۳ـ عفو و اغماض ـ (درعفو لذتی است که درانتقام نیست) مبلغ باید هرچه آزار می‌بیند یابد میشنود آنرا دررسیدن بهدف عالی خویش ندیده ونشنیده انگارد واز مقصد خود دست نکشد .

چنانکه در قرآن کریم میفرماید : عفو پیشه کن (۲) و به نیکی فرمان ده وازمردم نادان دوری فرما

---

(۱)ـ سال پنجم بعثت که مشرکان صبر ومقاومت رسول اکرم را دیده فهمیدند نوید و تهدید ، مهر و کین ، محبت و آزار باندازهٔ سر سوزن در ارادهٔ آهنین اوتأثیر ندارد و هرنقشهٔ در شکستن تصمیم اوچون نقش برآب است ، آخرین چاره را در قطع رابطه با بنی هاشم دیده قرار دادی نوشته بخانه کعبه آویختند و از مواد آن بستن ابواب معاملات و زناشوئی بروی ایشان بود تاآنگاه که پیغمبر را تسلیم کنند و باندازه ای کار سخت شد که بنی‌هاشم بناچار مکه را ترك و در یکی ازدره های اطراف چون زندانیان با سلسلهٔ وحشت و غم راز و نیاز گفته درپشتیبانی مبلغ خود کوتاهی نکردند و این صبر دو یا سه سال طول کشید و هر پیغام و نویدی مؤثر نیفتاد تاخود دشمن بتنگ آمد وقرار داد را پاره کرد

(۲) ـ سال هشتم هجرت رسول اکرم با ده هزار تن مهاجر وانصار بمنظور فتح مکه حرکت فرمود و مکیان چون تاب مقاومت نداشتند بناچار تسلیم شده و هرکسی گمان میکرد ، پیغمبر انتقام سیزده سالی را که در مکه آزار وآسیب دید ، خواهد گرفت وبکشتن آنان فرمان میدهد یادست کم وامیدارد مسلمان شوندولی این اندیشه وگمانها باطل بود زیرا پس از آنکه حضرتش ازبت شکنی آسوده شد و آزار وسوابق کردار سیزده ساله راکه ازاشراف مکه‌خود ویارانش دیده بودندبرای ایشان شرح داد ، فرمود اکنون خود بگوئید : کیفرتان چیست ؟ آنان سکوت و مردم گمان کردند فرمان قتل صادر خواهد شد . ولی حضرت فرمود : من شما را آزاد کردم آسوده باشید و دنبال کار خود روید ، این گذشت و عفوچنان آنانرا تکان داد که از فردا فوج فوج بدین اسلام گردن نهادند

٤ـ پایداری و استقامت ـ یعنی مبلغ دینی باید روی حرف خود بایستد به تهدید و بیم دادن بیدسان نلرزد، نفس سرد ناسزا و ملامت از حرارت او نکاهد، دود نیرنك و یورش دشمن چشم اورا نگرفته زبانش را از گفتار نیندازد، و بعبارت دیگر **شجاعت ادبی** یعنی آزادی فکر و اعتماد بنفس ازهرسرمایه برای مبلغ لازمتر و رعایت آن ازهرچیز مشکلتر است وشرح حال پیغمبر و خلفای گرامی او میرساند که تاچه اندازه آزادانه سخن میفرموده و ترس وهراس بخودراه نمیداده‌اند، ودرسختی آن همین بس که اقیانوس استقامت وشجاعت خود فرمود : سورهٔ هود مراپیر کرد (۱)

قسم دوم ـ **قانون گفتار** ـ پس ازآنکه مبلغ با نیروی اخلاق پا برسرهوا وهوس زد ودشمن خودخواهی راسرکوبی داد باگلولهٔ دانش دژهای آهنین هوا پرستی را هدف قرار داده وبابمب افکن زبان آنها را تسخیر و بخدا ونوع پرستی ونوع پروری دلالت میکند. تبلیغ علمی که از آن بانتشارات وسخنرانیهاتعبیرمیکنیم پایه دیگری است دربنیادپیشرفت وتأثیر تبلیغ زیرا : اگر کسی بتمام مقررات دینی پای‌بند و عامل باشد تا نگوید ونیویسد ودنبال نرود، اورا **مبلغ** نمیتوان گفت. مثل اینکه اگر شب وروز، گاه وبیگاه دعوت کند ولی پنهان باآشکارا، خلوت وجلوت خود او تفاوت کند باز **مبلغ** نخواهد بود. پس آموزش و گفتار آنکه میخواهد پرچم تبلیغ بدست گیرد هرگاه دوشادوش کردار نیك حرکت

---

(۱) ـ در سوره شوری به پیغمبر دستور میدهد، در مأموریتی که دارای استقامت ازخود نشان ده ودرسورهٔ هوداضافه میکند که بپروان خویش راهم باید باستقامت و اداری وآنچه برای حضرتس کمرشکن بود وفرموده مرا پیر کرد، در حقیقت قسمت دوم است زیرا دلداری بدیگران است که طاقت فرسا بنظر میآید.

کنند میتواند دل مردمرا بکمند مقصود گرفتار سازد واگر هردو نباشد یا یکی کوشش بیجا ومشت بر سندان کوفتن است .

ادع الی سبیل ربك بالحکمة

شرط علمی در تبلیغ ـ « قلم اینجا رسید وسر بشکست » گفتیم مبلغ باید پرهیزگار (یعنی بوظائف دینی عمل کند) و با حربه زبان و قلم در پی ارشاد مردم باشد ولی بار این وظیفه سنگین را جز مرکب دانش بمنزل نمیرساند وبدترین ضربتی که پیکر دین وآئین را بزانو میآورد دخالتی است که مردم تهی دست ازدانش درتبلیغ میکنند . زیان دعوت نادان بمراتب از فساد دشمن دین بیشتر است ، زیرا جامهٔ غرض آمیز دشمن خود از آلودگی حکایت وتن ازپوشیدن آن امتناع میکند ولی دوست نادان که چاه را از راه نمیشناسد بجای دستگیری قدمی بر برمیدارد وحرفی میزند که حقیقت جویان را فرسنگها عقب میراند (۱)

(۱) ـ گویند نور افکن اسلام دل نامسلمانی را روشن ساخت وبرای هدایت دست بدامان مسلمانی زده آداب دین را از اوخواست ، زاهد سبك مغز اول ظهر او را بخواندن نافله و فریضه و آنگاه بتعقیب ودعا دستورداد تا موقع عصررسید ، تجدید وضووخواندن نمازعصرو تعقیبات عصرتامغربش بدام هوس افکند و از مغرب تا پاسی از شب فرائض و سنن مغرب وآنگاه داستان عشاء و آدابش را تا نصف شب باوآموخت و بتازه مسلمان بیچاره مجال نفس کشیدن نداده بخواندن نماز شب تا صبح وادارش کرد وبخواندن نماز صبح اسلام مرد بیچاره پایان یافته گفت : این دین برای مردم بیکار خوب است پس یك عمل بیجا از روی نادانی برق آرزوی حقیقت طلبی را قطع و خاموش ساخت، غافل از اینکه ، پیشوای دین مقدس اسلام فرموده: مسلمان نیست آنکه دنیارا برای آخرت ترك کند واسلام بیزار است از کسی که آخرترا بدنیا بفروشد ، این بیچاره عابد نمیدانست که پیغمبر(ص) بدو سه تن از یارانش که عبادت در مسجد را بر آمیزش با خلق ترجیح دادند تعرض کرد و برآشفت و فرمود : نکوهیده فکری در مغز خود جا دادید ، این مرد اگرمیدانست عبادت تاآنگاه که خسته نکند و آدمی را از تلاش☆

نادانی است که پیشوایان وائمه دین را بستوه آورده ، میفرمودند
آزاری که بما ازدوستان نادان میرسد کمر شکن وطاقت فرسا است
پس شرط اساسی درتبلیغ، **احاطه علمی** است که داعیان دین باید
برموز حقایق اسلام آگاه وبشناختن حقیقت ازمجاز آشنا باشند ودراین
راه دانستن علومی چند برای ایشان حتمی است .

۱ـ **منطق** - زیرا بدانستن منطق میتواند بفهد با هر کس چگونه
باید صحبت واوراهدایت کرد ، چنانکه درقرآن میفرماید : برای دعوت

☆زندگی مانع نشودمطلوب است ، هرگزپیرامون این نوع تبلیغ نمیرفت و
از تعلیم مقدار واجب تجاوز نمیکرد و باین ملاحظات است که پیغمبرفرمود:
مقایسه عالم با عابد چون مقایسه خورشید عالم افروز با ستارگان
است .

وبهمین ملاحظه است که باز پیغمبر فرمود ، یکساعت دانش آموزی
برهفتاد سال عبادت ترجیح دارد

تذکر ـ اگر بگوئید پس آنهمه دستور عابد خودسرانه وخالی از
حقیقت بود ؟ میگوئیم پیغمبر با امامان هر کدام بعد ازنمازدعائی میخوانده‌اند
وبعلاوه وقت بوقت طرز خواندن نافله یا الفاظ دعایشان تفاوت میکرده وبما
نیز دستور داده‌اند که سزاوار است از ادعیه ایشان انتخاب کنیم حال اگر
مسلمان ظاهربین و کم اطلاعی بخواهد تمام دعاهائی راکه همه آن انوار
قاهره ومظاهردانش ومعرفت الهی دراوقات مختلف وبمناسباتی میخوانده‌اند،
بخواند ، بدیهی است بیست و چهار ساعت شبانه روز هم کافی نیست واز
زندگی نیز میماند ، پس باید بنیروی علم فهمید که عبادت و بندگی خدا
تنها درخواندن نمازویادعای بعد از نماز نیست ، و سعی در زندگی کومك
بمردم ، خدمت بخلق دانش آموزی و امثال آن نیز عبادت است و دراین
موقع خاطره‌ای‌را که‌ازدانشمند بزرگی نویسنده دراهمیت دانش‌دارد گوشزد
میکنند که درمجلس درس بحضرتش گفتند مادرت برحمت ایزدی پیوست واو
که خدایش رحمت کند فرمود : خدا اورا بیامرزد ، مقدمات‌دفنش‌راتمام کنید
تا مادرس راتمام کنیم و گفتار خودرا بی آنکه خم با برویش آید دنبال کرد
وبعد ازدرس ازمرك مادر اظهار تاثر کرد و گفت تعلیم وظیفه حتمی من بود
اینست که من نتوانستم برای کاریکه‌ازدیگران نیزساخته است‌آنراترك کنم .

حق باختلاف طبقات مردم بایداز برهان ، خطابه و جدل استمداد کنی(۱)
پس مردمی که منطق نمیدانند باید پیرامون تبلیغ نروند که خود
را رسوا و برق دینرا خاموش میسازند

۲ـ **حدیث شناسی**ـ چنانکه درمبحث اجتهادو تقلید(صفحه ٦٢) گفته ایم.
روایات و آثاری که از پیغمبر و امامان ضبط و نقل شده باحادیث دروغ آمیخته
است (۲) و باینجهت گوهر شناسان این فن خبررا به : صحیح وغیر صحیح
تقسیم و برای تشخیص آن علائمی یاد کرده اند مبلغ دینی (۳) باید این

---

(۱)ـ ادع الی سبیل ربك بالحکمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتی هی احسن
(مقصود از حکمت براهین قرآن و موعظه حسنه ، خطابه وجدال ، فن جدل است که از آنچه خود طرف قبول داردو معتقد است، کومك گرفت و عقاید اورا ابطال کرد)

(۲) در اجتهاد و تقلید گفتیم ، بچند جهت اخبار دروغ انتشار یافت : اول آنکه دشمنان دین ، چون دیدند، اسلام بسرعت برق پیش میرود وتعلیمات آن موافق با طبیعت ونوعی است که هرخردمندی را تسلیم میکند ، بوسائل مختلف برای مبارزهٔ با دین قیام کردند و از جمله روایاتی را که از حقیقت و عقل دور و موهوم و خرافی است به پیغمبر نسبت و انتشاردادند تاحقیقت جویانرا سرد کنند و بقدری این عمل شیوع یافت که پیغمبر اکرم بر ایشان نفرین کرده فرمود . نسنجیده و نفهمیده حدیثی را که از من نقل میشود ، نپذیرید ، و همین مضمونرا حضرت صادق (ع) نیز فرمود ــ علت دوم خود شیرینی مسافرین بود که از مدینه مثلا بر میگشتند و در پاسخ مردمی که میپرسیدند از پیغمبر چه شنیدید یا چه پرسیدید خجلت میکشیدند بگویند خبرهائی نشنیدیم یاسئوالی نکردیم و از پیش خود چیزی که گمان میکردند مورد پسند دین است نقل میکردند .
و ازجمله محبت های بیجا را باید دانست که سبب میشد سخنانی بائمه دین نسبت دهند که ازعقل و دین و طبیعت دور است مثل اینکه میگفته اند: زنان بنی هاشم بقاعده زنان گرفتار نمیشوند .

(۳) ــ واعظی را دیده در مجلسی که دانشمندان علوم عصری درآن مجتمع بودند میگفت : ابو بصیر روایت میکند که در مجلس حضرت صادق نشسته بودم، آهنگ دو گنجشك برلب بام شنیدم، حضرت فرمود : گنجشك نر ☆

سرمایه رابارنج بسیار فراهم آورد تا بتواند وظیفه خودرا باروش صحیح انجام دهد .

٣ـ علم کلام ـ چون ریشه وهدف فلسفه و کلام تا درجه‌ای یکی است ودرعلم کلام ، خداوصفات‌اوولزوم فرستادن‌پیغمبران بادلیل و برهان ثابت میشود ، پس قهرمان میدان تبلیغ باید در فلسفه ماورای طبیعت و مباحث کلام ماهر و زبردست باشد تا بردشمنان دین چیره و برطالبان معرفت راهنما شود (١)

٤ ـ علم تفسیر ـ چون پیغمبر (ص) تدریجاً قرآن و احکام آنرا تعلیم وتبلیغ فرموده وعهده‌دار تبلیغ باید بتواند با مخالفان قرآن نبرد کند پس باید علم تفسیررا نیکو بیاموزد تا بزمان نزول آیات وحتی علت

ازعمل منافی باعفت ماده که همسر آن است شکایت میکنند ، حال به بینید ، نقل این داستان وروایت دروغ چند صد فرسنك حاضرین را ازاقبال وتوجه بدین دور میسازد و این واعظ از خدا و دین بی خبر و ابتهی مغز نمیداند ، عمل منافی باعفت شامل حال بشرمیشود نه حیوانات ، ولی روشندل دیگری را دیدم، برای تأکید پیشوایان دین در مساوات وانیکه آقا ونوکر ، کدبانو و کلفت خانه باید در خوراك وپوشاك از هم ممتاز نباشند ، داستان حضرت امیرالمومنین علی علیه‌السلام را تذکر میداد که حضرتش با قنبر ببازار رفت و دو پیراهن یکی بسه درهم و دیگری بدو درهم خریده آنرا که گرانبها تر بود به قنبر داد و فرمود : تو جوانی وآرزوی جوان در لباس فاخر است و بعلاوه اگر ارزانتر را بتودهم میترسم برخلاف دستور رسول که میفرمود با مستخدم در خوراك و لباس ممتاز نباشید قدم بر داشته باشم ، پس جامه زیبای تبلیغ بقامت هرکس راست نیاید و نیروی حدیث شناسی و حسن سلیقه لازم دارد :

(١) نویسنده در رسالهٔ فلسفه خود کاملا اختلاف علم کلام و فلسفه را شرح داده ، و از جمله اینست که فیلسوف در مطالب فلسفی نظر بدین و موافقت یا مخالفت با دین ندارد ولی متکلم با دوربین دین موضوعات فلسفی را نفی یا اثبات میکند .

تغییر وتبدیل احکام محیط باشد (۱) و از جمله درپی بردن بحقایق و وعظمت قرآن ، دانستن صرف ونحو ومعانی وبیان برای او لازمست

۵ ـ **دانستن زبانهای بیگانه** ـ کمال مبلغ دراینست که زبانهای عصری را فراگیرد تا بااین رابطهٔ شدیدی که ملل جهان بایکدیگر دارند بتواند دل جهانیان را بکمند دیانت گرفتار و بصلح وآرامشی که تنها در پرتو دیانت اسلام است آنانرا هدایت کند ویادست کم هرمبلغی گوشه‌ای از جهانرا میدان عمل خود قرار دهد وزبان آن قوم وملت را بیاموزد .

نتیجه ـ ازآنچه برای نمونه وفهرست وار گفتیم معلوم شد : پس ازآنکه رفتاروکردار پهلوان‌تبلیغ دین باید چون‌مغناطیس دلهاراتسخیر اراده خود کند ، لازم‌است که باگفتارشیرین وبیان دلپذیرخویش‌آدمیان را دعوت کند تا بارگاه دیانت با خوشی و آسایش بر سر پا و بسعادت دنیا وآخرت نایل گردند ، وگفتیم درتبلیغ باگفتاراحاطهٔ برعلومی چند لازم است . پس تهی دستان از دانش خداوند وانتقام اورا درنظر آورده بتحریك خودخواهی چون شیر پرچم از این سو بآن سو و پیرامون این‌امرخطیر نرفته اسلام واسلامیانرا لکه داروننگین‌نخواهند ومخصوصاً با احاطهٔ علمی وگوهر شناسی حدیث ، اخبار دروغ را از راست ، مجاز را از حقیقت ، موهوم را از واقع امتیاز داده بدانند : دانشمندانی که روایاترا جمع وبصورت کتابی‌چون کافی یاتهذیب یاوسائل‌وبحاردرآورده خود ازصحت وفساد آن ضمانت نفرموده وتشخیص‌این قسمت رابدرایت وفهم و مقام علمی مراجعه کننده گذارده‌اند .

(۱) ـ مثلاً آیه‌ای‌است درقرآن که میفرماید : باحال‌مستی‌نماز نخوانید و از ظاهرآن چنین‌استفاده میشود که مستی وبادهٔ گساری طبعا رواوهنگام خواندن نماز نا روا است ولی اگر بتفسیر وتاریخ نزول احکام آشناشویم میفهمیم حرمت باده نوشی درسال ششم هجرت اجراء وعملی‌شد .

احترام زنان و مضار طلاق

مقدمه ـ در مبحث نکاح و طلاق باندازه ای که با اختصار سازش داشت ، اهمیت دادن پیشوای بزرك جهان‌آفرینش را بعالم نسوان و مفاسدی که از عمل شوم طلاق بر میخیزد شرح دادیم و اینك‌برای تأکید میگوئیم :

آنگاه‌که آفتاب وجود پیغمبراسلام (ص) ازشبه جزیره عربستان طلوع کرد وبتابش خود جهانیانرا زیرپرتوتربیت گرفت ، یکی ازهدفهای بزرك و آرزوهای مهم آنحضرت نجات دادن زنان از زنجیر اسارت و بردگی مردان بودکه بزن هیچ ارزشی‌نداده وبرای‌اوهیچ نوع شخصیت اجتماعی قائل نبودند ، زن در حقیقت مزدور بی‌مزد وکارگری بی‌ارج بودکه میبایست در راه آسایش مرد جانفشانی وخودکشی‌کند و با اندك سستی‌وغفلت یا اشتباه ، دل‌نازك وخالی ازآلایش وپرازعاطفه واحساسش دردل تیره خاك پنهان‌گردد .

بزرگتردرد واندوه زن وقتی‌بودکه فرزند دختری میآورد ، زیرا خود هدف آزار وشکنجهٔ شوهر سنگدل و دختر زنده زنده در آغوش گورستان‌قرارمیگرفت . چنانکه درقرآن‌ازراه سرزنش‌وملامت‌میفرماید هرگاه بشوهری میگفتند : همسرت دختر زائیده از شدت اندوه وخشم رخسارش نیلگون میشد وخود خود را میخورد .

و باز میفرماید : فرزندان خود را از ترس تنگدستی وگرسنگی بقتل نرسانید و باز در جای دیگرآدم‌کشی را در پیشگاه عدل الهی گناه

جبران ناپذیر ومسئول دربرابر دستگاه اجتماعی ومحروم ازحقوق‌قانونی مقتول میداند (۱)

باری میتوان گفت پس ازمبارزه بابت‌پرستی وبت شکنی بزرگتر مقاومتی که پیغمبر اسلام دربرابر جهان فاسد و پرآشوب انروز ازخود نشان داد ایستادگی دربرابرستم وپایمال کردن حقوق طبیعی زن ازقبیل حق حیات ـ حق آزادی ـ حق مالکیت بودکه از طرف طبقهٔ مرد انجام میگرفت ورسول اکرم بامهارت وزبردستی حیرت انگیز در اندك مدتی زنانرا درصف زندگی وارد ودرحق آنان تاميشد سفارش فرمود .

ایجاد علاقه نسبت بزن ـ پس از بیان مقدمه فوق برای تذکرو میمنت بچند گفته‌ارفرموده‌های پیشوای‌اسلام دربارهٔ زنان‌قناعت‌میکنیم :

۱ـچهارچیزازآداب پیغمبری است، علاقه ومحبت‌بزنان (استعمال بوی خوش ـ مسواك و حناء بستن ۲) .

۲ ـ از زندگی دنیا بسه موضوع علاقه مندم : مهر ورزی نسبت ببانوان (عطر ونماز)

۳ـ بازفرموده‌است : ماخانواده بچندخصلت ممتازیم : علاقه‌مندی بزنان (خوش سیمائی، شیرین سخنی ، بخشش ، دانش ، صبروبردباری) .

٤ ـ زن گل زیبائی است که خداوند بدست شما داده باخابی میلی آنرا پژمرده نخواهید .

---

(۱) ـ مثلا اگر کسی فرزند خودرا کشت وفرزند ازمادر یابستگان دیگر خود اندوخته وثروتی داشت ، چنین پدری ازبردن ارث اومحروم‌است و علاوه اورا باید کشت ودرروز رستاخیز گرفتار کیفر الهی‌است .

(۲) ـ درباره مسواك یعنی شستن وپاکیزه کردن دندانها بسیارتاکید وفرموده است ، اگر موجب زحمت مردم نمیشد ، مسواك را واجب میکردم ودربستن حناء گویند این‌عمل بن ناخنها را محکم واز ریش ریس سدن‌آن جلوگیری میکنند .

۵ـ مردم نابکار مردمی هستند که بازنان خدعه کنندو آنانرا فریب دهند

٦ ـ مردی که باخوی تند همسرخود بسازد واورا نیازارد ، مورد لطف خداوند قرار میگیرد .

۷ ـ خانه‌ای که بانوی آن دختر آورد مشمول عواطف وعلاقهٔ حق است و دختر رحمت الهی .

۸ ـ دراکرام و نوازش فرزندان دختر را بر پسر ترجیح دهید .

نفرت از طلاق ـ (۱) بامطالعهٔ آنچه درپاورقی ازمبحث طلاق نقل شده باز میگوئیم : راستی اگر بنا میشد زن وشوهر با هر نوع ناسازگاری

---

(۱)ـ نقل از فقه ـ کثیفترکاری که مردم درعالم زناشوئی مرتکب میشوند طلاق است بزرگتر گناه اخلاقی درمحکمهٔ کیش وآئین و نیروی وجدان طلاق است ؛ کلمه طلاق را آسان میگوئیم و آسان میشنویم و شاید خیلی ساده آنرا انجام میدهیم ؛ غافل از اینکه معنای آن بسی بزرگ هولناك ودلخراش است ؛ و اگر مردم بفهمند چه جنایت بزرگی دراین کلمه زشت نهفته ؛ چون بید بخود لرزیده ؛ دیوانه‌وار ازآن میگریزند و به پیغمبر اسلام (ص) حق میدهند که نزدیك باین مضمون بفرماید ابغض الاشیاء عندی الطلاق .

طلاق پاره کردن لطیفترین رشتهٔ اجتماع و بهم‌زدن نخستین پایه‌ملیت یعنی خانواده است .

طلاق یعنی دربدرساختن فرزندانی که نهال گلستان آدمیت‌اند

طلاق یعنی بخودواگذاشتن سرودخنریکه ؛ بایدازدرخت امیدابشان باغبان جهان آفرینش میوه شیرین چینند ، وپدرومادر درنتیجهٔ این‌عمل شوم زهرآسا ؛ دل جامعه را ریش و مسموم میکنند ؛ طلاق یعنی بدبین شدن هر دوشیزه نیکونژاد بجوانی که خود را بآن آلوده ساخته ؛ طلاق یعنی رمیدن هرجوان پاك سرشت ازدختری که شوهررا بستوه آورده و طلاق گرفته ؛ و بالاخره طلاق یعنی ننگین وبدبخت شدن زن ومردی که باین کردار ناهنجار اقدام کرده وسوختن فرزندانی که بآتش قهرایشان افتاده‌اند

باری دوشیزگان وجوانان ؛ زنان و شوهران باید بدانند که توافق اخلاقی ممکن نیست صددرصد مابین دونفر برقرارباشد ؛ وعدل‌خداوند نظام طبیعت اجازهٔ نمیدهد دونفر بهمه آرزوهای‌خودنائل گردند ؛ ودیگران بی‌بهره مانند ؛ کارگزینی ومحاسبات‌الهی باحساب دقیق تنظیم یافته ؛ وازانواع خوبیها وبدیها ؛ زیبائیهاوزشتیهاو آنچه راماسود وزیان میپنداریم بمسلمان وکافر ؛ ☆

و نفرت از یکدیگر ناچار بودند با هم در شکنجه و عذاب بسر برند تا جهانرا ترك گویند ، مرك براین زندگی ترجیح داشت و شاید مفاسدی که از آن برمیخاست بیش ازفساد تیره‌بختی بود که ازطلاق تولید میشود

اینست که رسول اکرم باهمان بیانی که طلاق‌را اجازه داده از آن اظهار دلتنگی و با شرائط سختی که در اجراء طلاق تعیین فرموده در حقیقت میدان عملرا بسیار محدود ساخته و آنرا در مرز حرمت گذاشته است و بعنوان نمونه چند جمله از حاصل و منظور گفتار آن بزرگوار را نقل میکنیم :

۱ـ رحمت خدابخانه‌ای که‌شوهرزن‌خودراطلاق داده‌فرودنمیآید

۲ـ بقدری دربارهٔ زنان ازطرف خداوند بمن سفارش شدکه گمان

☆بت پرست وخدا پرست ؛ ودوست ودشمن ؛ عادلانهٔ و برابر بخشیده است (**ماتری فی‌خلق الرحمن من‌تفاوت**) یعنی در مقام رحمانیت خداوند ؛ مابین‌کارمندان این‌جهان امتیازی نمی‌بینی)

باری شوهران گمان نکنند که باطلاق دادن ؛ زن فرشته سیرتی که بهر جهت آراسته باشد نصیب‌ایشان میشود ؛ و بانوان نپندارند که باگرفتن طلاق ؛ شوهری مطابق آرزو خواهند جست ؛ وهیچیك ازطرفین گول مردم شیطان صفت را نخورده ؛ باهم بسازند ودر پرورش واصلاح فرزندان بیش ازهمه چیزبکوشند ؛ ومردم مسلمان بدانند که دین مقدس اسلام‌کار طلاق را مشکل گرفته وموقعی آنرا مجازفرموده که‌درمتل‌کارد باستخوان طرفین‌رسیده باشد وروی همین‌اصل‌اولا فرمود ؛ طلاق باید درحضور دوشاهد عادل‌صورت گیرد ؛ ومیدانیم جستن‌عادل‌کارآسانی نیست وثانیا ـ این اختیارر‌ابزن نداد ؛ زیرا کسیکه ازنظر روانشناسی در این صنف مطالعه کرده ؛ و باحساسات و عواطف زن بی‌برده میفهمد تاچه اندازه زن دل‌نازك وزودرنج‌است واگر بنا بود باو نیزاختیارطلاق میدادند زندگی سخت ؛ رناشوئیها آشفته وپریشان ووقوع طلاق زیاد میشد (وبرای حفظ حقوق او چنانکه در مبحث نشوز و شقاق گفتیم باز پیغمبر(ص) اورا فراموش نفرموده ودستور داد ؛ اگر زن و شوهرباهم نساختند ؛کارایشان بحکم ارجاع شود واگر حکمین مصلحت را در طلاق دیدند باید مرد ، زن راطلاق دهد) .

کردم طلاق یعنی گسیختن رشتهٔ زوجیت ناروا و حرام است ·

۳ ـ از نکوهیده ترین کردار در اخلاق رسالت من طلاق است .

٤ـ مسلمان باهمسر بدخوی خود ساخته آنرا ذخیره آخرت قرار میدهد و پیرامون طلاق نمیرود .

رد امانت

ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها

درقرآن کریم و کلمات پیشوایان دین بقدری درامانت داری تأکید شده که ازحد بیرون است مثلا درآیه‌ای که عنوان مطلب را بآن زیور دادیم میفرماید : خداوند بشمادستورا کید میدهد که سپرده‌های مردمرا بآنان پس دهید .

درامانت داری واجتناب ازخیانت دین مقدس اسلام تفاوت نمیگذارد که طرف مسلمان یا غیر مسلمان باشد ، یعنی اگر نامسلمانی پول یاکتاب و یاگوهریرا بانسان سپرد نمیتوان درآن خیانت وتصرف کرد و موظف است سپرده را بخداوندش برگرداند .

دانشمندان اخلاقی اسلام ، ریختن آبرو ، توقیف کردن اموال ، دستبرد زدن باندوخته مردم ،کم فروشی وامثال آنرا نیز ازباب خیانت میدانند وبرای نمونه مضمون چند آیه وروایت را ازائمه دین نقل میکنیم

۱ ـ قرآن مردمی راباایمان میداند که بوظائف امانت داری عمل کنند

۲ـ حضرت صادق (علیه السلام) میفرماید : نمازوروزه مردم واینکه ازترك آن میهراسند شمارا گول نزند بلکه شخصیت، جوانمردی ، درستی ایشانرا درگفتارراست وامانت داری جستجو کنید .

۳ـ بازمیفرماید : خداوند پیغمبرانرا جز برای انتشار راستگوئی وپس دادن امانت وسپرده (خواه طرف نیکو کارویابدکارباشد) نفرستاده است

٤ـ باز میفرماید : سه عمل است که ترك آن گناه جبران ناپذیر میباشد : پس‌دادن سپرده‌های مردم ، خواه خوب باشند یابد وبوعده وفا کردن ونیکی بپدر ومادر .

٥ ـ حضرت امیرالمؤمنین میفرماید : سپرده کسی راکه بتواعتماد کرده پس ده .

حکم بعدل

اعدلو اهواقرب للتقوی

تعریف ـ حقیقت عدالت اینستکه آدمی بحق‌خود قانع وازتجاوز بحقوق دیگران منصرف باشد (۱)

۱ـ عدالت بیك تعبیردر کتاب اخلاق اینست که : آدمی از همهٔ قوای نفسانی بیك نسبت و میزان استفاده کند و آثار هیچ نیروئی را فدای دیگری نسازد یعنی ریشهٔ ملکات نفسانی سه نیرو است : یکی **ادراك** که بوسیلهٔ آن میتواند تحصیل دانش ومعرفت کند، دوم **انفعال** که به نیروی آن بآرزوها و تمایلات خود وآنچه برایش لذت آور است میرسد، سوم **فعالیت** و اراده که بکومك آن موانع از پیش با برداشته میشود و برای درك لذت و دفع الم آدمی بوسیلهٔ این قوه حرکت میکند مثلا وقتی میگوئید ، دیدم، پسندیدم و خریدم ، مرحلهٔ اول از مظاهر ادراك و مقام دوم ازآثارانفعال وحساسیت و مرتبهٔ آخرظهوراراده است . بصیرت یاحکمت را علمای اخلاق کمال قوهٔ ادراك ، و عفت را کمال قوهٔ انفعال ؛ و شجاعت را مظهر کمال اراده میدانند .

ولی هر یك از این سه نیرو همیشه درکمین دو همسایه دیگر است تا آندو را اسیرآرزو و ترقی خویس کند .

اینست که برخی ازمردم اختیارتمایلات وفعالیت خود را بدست دانش جوئی داد ، پیرامون لذات جسمی نرفته و برای دفاع از دشمن تن بمبارزه برنمیخیزند کنج تنهائی را برگنج اجتماع ترجیح داده ومیگویند :

دلا خوکن بتنهائی که از تنها بلا خیزد

وگوشه‌ای را فارغ از شادی و غم مردم بسر برده خود را زاهد ☆

و از این تعریف حکم بعدل نیز معلوم میشود ، یعنی در زندگی اجتماعی باید سعی کرد دادگستری و دادگری رایج وریشه بیدادگری خشك شود ، بارگاه وحدت ملی در یك جمعیت آنگاه بر سرپا خواهد بود که لوای عدالت برفراز آن باهتزاز باشد وکشتی گروهی از امواج طوفان پریشانی و ذلت خود را بساحل آسودگی و عزت میرساند که ناخدای عدالت کشتیبان آن شود وملت خوشبخت ملتی است که فرمانروایان آن بازساز وبرك عدالت خواهی حکومت کنند .

☆می نامند که حضرت مولای متقیان بسی اینانرا نکوهش ومیفرماید اززمرهٔ آدمیان بیرونند .

(تو کز محنت دیگران بی‌غمی　　　نشاید که نامت نهند آدمی)

و میفرماید اگر کسی در جولانگاه زندگی اجتماعی بامردم بیامیزد و در غم و شادی آنان شرکت و بوظائف الهی واجتماعی عمل کند وآنگاه اسیر **هوا وهوس** نشود آدم است .

وجمعی قوهٔ ادراك و فعالیترا اسیر وبردهٔ شهوترانی کرده چنان مست لذائذ جسمی میشوند که سر را از پا نشناخته و هر قدمی را جز دراین راه باطل و بیهوده میدانند

وگروهی زمام نیروی اندیشه وتمایلاترا بخود خواهی وخود پرستی واگذار کرده‌وبت بزرك نازوغرورآنانراازاندیشه‌درراز‌جهان‌آفرینش‌ولذات باز میدارد همهٔ اندیشه را در طرح نقشهٔ رسیدن بهدف عالی جاه و مقام میدانند و باین مناسبت چنین مردم بی باك و متهوراند وکمتر دیده میشود مردمی بگویند : جهان‌چون‌چشم‌وخط‌وخال ابروست که هرچیزی بجای‌خویش نیکوست ودر کشور‌تن‌استبداد را رها وکاری کنند که این سه قوه بایکدیگر در کشور داری همکار ویار یکدیگرباشند، **دین مقدس اسلام** درآموزش و پرورش خود میخواهد مردمرا نوعی تربیت کند که برای هرسه قوه در بردن جام خوشبختی از نبرد در زندگی نصیبی باشد و باین مناسبت مردم نادانرا از جانوران پست‌تر و درد درمان ناپذیررا نادانی دانسته میفرماید: دنبال دانش برآئید هرچند با خونریزی تحصیل گردد و ازطرف دیگرمردم خمود پشت پازن بدنیا ولذائذ آنرا ازملت وپیروان خود ندانسته میفرماید: اولا در فراهم ساختن وسائل آسایش تن و صحت آن بکوشید وعقل سالم☆

دین مقدس اسلام برای حکم بعدالت وطرفداری ازحقیقت مقامی تعیین و نسخه ای تعلیم فرموده که هرگاه عمل شود سلسله ملیت قابل گسستن نخواهد بود وچنانکه امیرالمؤمنین فرموده مسلمانان یك جان درتنهای مختلف وبسیارخواهند شد (مایکی روحیم اندر دوبدن) وآیه شریفه (انما المؤمنون اخوة)که برادربودن‌مسلمانان بایکدیگرباشد صورت عمل بخود خواهدگرفت .

وما با اینکه درکتاب قضاوشهادات تاثیر حکم بعدالت راگفته باز برای تاکید ازقرآن وروایات سطری چند را تذکرمیدهم

۱ـ درقرآن میفرماید : هدف خودرا درزندکی ، دادگستری‌قرار دهیدکه بپرهیزکاری وسعادت بسی نزدیك است

۲ـ درقرآن میفرماید : خداوند ازشما میخواهدکه در داوری از مرکز عدل وداد منحرف نشوید .

---

*دربدن سالم است ودردهای اجتماعی را بداروی‌عواطف خود درمان کنید ولی در این طریق از مرز اعتدال یعنی عفت پا بیرون نگذارید و ازطرف دیگر در پرورش اراده بی باکی و ترسوئی هر دو را زیان‌آور و بتشویق جهاد ودفاع دلاوری، وشجاعت راکه درجهٔ اعتدال قوهٔ اراده است تقویت میفرماید : اینست که ازطرفی دون همتی ، زبونی وخواریرا نکوهش کرده میگوید : مسلمان تن بخواری و سستی وستم کشی نمیدهد و میگوید : دست از طلب ندارم تاکام من برآید و نیز میفرماید: نابودباد مردمی که در خانه نشسته در دفاع از ملیت خود قیام نمیکنند از طرف دیگر خودبینی وخود فروشی بمردمرا که از آثار تند روی در فعالیت است بسی عیب دانسته میفرماید خداوند مردم متکبر را دوست ندارد : مردم پرنازو نخوت مبغوض خدایند .

باری چنانکه دین و دانشمندان اخلاق فرموده‌اند : اگر کسی از سه نروی ادراك وانفعال واراده (عاقله ــ شهویه ــ غضبیه) بیك نسبت استفاده کند،چنین کس **معتدل** و**عادل** خواهد بوداین خاصیت اگرملکه‌شد **شرافت** و فضیلت و خداوند آن فاضل و شریف است .

۳- در قرآن میفرماید : ای مسلمانان در برافراشتن لوای عدالت علاقه پدری ومادری و فرزندی وهرنسبتی را فراموش کنید

٤- کشورداری باکفرسازگار وباستمگری ناسازگاراست .

٥- پیغمبر میفرماید : یکی ازافتخارات من اینستکه درعصر پادشاه دادگستر (انوشیروان) پا بعرصهٔ وجود گذاشتم

٦- پیغمبرمیفرماید : ارزش یکساعت دادگری نزدخداوند بیش از هفتادسال پرستش و عبادت است .

حسن خلق

حسن خلق یعنی خوشخوئی وخوشرفتاری با مردم ازصفات بسیار پسندیده است که ریشه کینه ودشمنی را سوزانده ونهال مهر و محبت را آبیاری وبرومند میسازد ، عموم طبقات مردم گول ثروت یا جاه و مقام و نسب اشخاص را نمیخورند ولی خوشرفتاری کمندی است که هرکس را بدام‌خود گرفتار ودانا ونادان راشیفته‌وفریفته خویش‌میسازد .

در اهمیت حسن خلق همین بس که خداوند کریم ، به تنها صفت شاخصی که رسول اکرم رامیستاید خوی خوش اوست ، و باز میفرماید : اگر بدخو بودی مردم ازاطراف توپراکنده میشدند .

اگرکسی مشاهدات وعمل روزانهٔ خود را ازجلو دیده بگذراند می‌بیند بثروتمندان، ویاصاحبان‌مقام‌ویابزرگزادگانی که کج‌خلق‌اند،علاقه نداردوازایشان میگریزد ونه تنهابایشان متمایل‌نیست بلکه غالباً یك نوع کینه و دشمنی از آنان بدل میگیرد : پس برای زینت دادن باجتماع و انتشار محبت ومهر در افراد ملت باید خوشخوئی را در خود ودیگران تقویت کرد وبهمین مناسبت :

۱ - پیغمبر فرمود : روز قیامت هیچ عملی با حسن خلق هم وزن نخواهد بود .

۲ـ باز در مجلسی فرمود : اگر نمیتوانید دل مردم را با بخشش نرم واسیرخود کنید پس خلق خوشرا ازدست ندهید .

۳ـ در روز رستاخیز آن بمن نزدیکتر است که رفتارش بامردم نیکوتر بوده .

٤ـ کسی را نزدپیغمبر بطرزعبادت ستودند فرمود ، خلقش چگونه است ؟ گفتند : کج خلق است ، فرمود : این نماز وروزه‌اش دردیرادرمان نخواهد کرد

۵ ـ نزد حضرت صادق مردیراستودند که‌ازپیروان وشیعیان خالص وفدار کارشما است ، حضرت فرمود : رفتارش‌بامردم چگونه‌است ؟ همین که گفتند تااندازه‌ای بدخو است ، آهی کشید وفرمود : ای کاش این‌نوع مردم حامی وطرفدار مانمیشدند

سلم وصفا

بنرمی زدشمن توان کند پوست   چه بادوست سختی کنی دشمن اوست

پس‌ازآنکه آدمی خودرابگشاده روئی پرورش داد برای محکم ساختن رشتهٔ محبت همگان باید ازدریکرنگی و مسالمت داخل گردد تاخوشخوئی‌اورا برعوام فریبی وچاپلوسی‌بارنکرده وسراپاشیدای کردار ورفتاروگرفتار سرپنجه اقتدار وارادهٔ او گردند .

آئین مقدس اسلام برفتار مسالمت‌آمیز و یکرنگی بسیار اهمیت داده وبرای تربیت این خوی بسی تأکید وفرموده است :

۱ـ اگر رفتار مسالمت آمیز مجسم میبود ، در خوش‌سیمائی نظیر وهمتا نداشت .

۲ ـ خدا مهربان است و مردمی که بنرمی و مسالمت خو کرده محبوب خدایند .

۳ـ بنرمی ومسالمت تحصیل میشود آنچه بادرشتی وخشونت‌قابل اکتساب نیست .

٤ـ چاره جوئی و دفع دشمن بگفتار نیك و مسالمت انگیز بسی آسانتر ازتوسل به اسلحه وبرافروختن آتش جنگ‌است .

٥ ـ مردم یکرنك وخوش رفتار بآمال وآرزوهای‌خودمیرسند .

(آسایش دوگیتی تفسیراین دوحرف است

بـا دوستان مروت با دشمنان مدارا)

و باید دانست مرتبهٔ اعلا و رخسار زیبای سلم و صفا اینست که : جوانمرد خوشرفتار سعی کند ، این خوی پسندیده درهمه افراد بشرپیدا و نافذ و نهال محبت و علاقه بنوع در مغز همه برومند و بارور گردد و کرم نفاق ، دو روئی و بدبینی را از مخ همگان بیرون آورده و نابود کند ، اینست که درقرآن کریم و گفتارائمه دین برای این عمل نیزبسیار مزد وبآن ارج میدهند ، وبسی پست وفرومایه دردفتر دیانت معرفی‌شده کسانیکه بجای برقرار ساختن صلح وصفا بین مردم ، آتش بدبینی‌و کینه ورزیرا دامن زده آنرا روشن و شعله‌ور میسازند .

وفای بعهد

واوفوا بعهدالله اذا عاهدتم

تعریف ـ عهد یعنی قرار داد و در سه مورد استعمال میشود :

اول ـ پیمانی که مابین دو یا چند نفر یا دو و یا چندکشور بسته

میشود از نظر همکاری در اوضاع سیاسی یا اقتصادی .

دوم - قراردادی که مردم بایکدیگر درملاقاتها و دیدارمیگذارند

سوم - قول یا نوشته‌ای که در داد و ستد ها و پرداخت بدهی رد و بدل میشود .

و در همهٔ این موارد دین مقدس اسلام پیمان وقرار داد بامردمرا پیمان با خدا دانسته وفرموده است : اگرپیمانی بستید یاوعده‌ای دادید بآن پای بند و علاقه مند باشید و پیمان شکنی نکنید که گرفتار انتقام الهی خواهید شد .

میتوان گفت نظام طبیعی اجتماع ومعاشرتها بقبول وانجام تعهدات بستگی دارد وهمه هرج و مرجها ، خونریزیها ، دشمنی ها زائیده پیمان شکنی است .

اگر مردم بگفته و نوشتهٔ خود و سران ملل گیتی بقرار دادی که منعقد میسازند ایمان داشته و از درراستی و درستی و انجام وارد شوند حس معاونت عمومی بیدار، جهان بنور مهرومحبت روشن وآتش آشوب و بدبینی خاموش میشود(۱)

---

(۱)- درسال ششم هجرت پیغمبراکرم ویارانش ازمدینه بقصد زیارت خانهٔ خدا رهسپارمکه شد ولی مشرکان سرراه برآنان گرفته ومخالفت کردند و پس ازگفتگوی بسیار وجریان مفصلی ورود مسلمانان بمکه برای زیارت بسال بعد موکول شد و در این باب رسول اکرم با مردم مکه پیمان عدم تعرض برای ده سال بست و در حقیقت مواد آن قرار داد ، جز اجازه برای زیارت همه بنفع مشرکین بود مثلا یکی ازشرائط قرار داد این بود که اگر از قریش کسی بدون اجازهٔ سرپرست خود رهسپار مدینه شد ، پیغمبر او را باز پس فرستد و تحویل سرپرستش دهد ولی اگر ازنزد رسول اکرم کسی گریخت و بقریش پناه برد اورا پس ندهند و تحمل این شرط ومادهٔ دیگری که میگفت مسلمانان درآنسال زیارت نکرده مراجعت کنند بسی برمسلمانان سخت وگران ومایه نگرانی بود ، مخصوصاً که پس از امضاء ، تنی ازقریش☆

مضار خلف قول و امضاء

بهمان اندازه که پیمانداری در ایجاد حسن تفاهم ، یکرنگی و بنیاد وحدت ملی مؤثر است بهمان اندازه بی اعتنائی و مخالفت با گفته یا امضاء درکندن بن مهر و محبت از دلها ، شیوع کینه ، آشوب ، بر افروختن آتش دشمنی و بر انداختن آثار ملیت از یك جامعه و قوم تأثیردارد و هرکس تاریخ معاشرت خود را بامردم ویا سرگذشت وعمل دولت وملت را با یکدیگر وارزش تعهدات سران ملل دنیا را درزندگی های سیاسی و اقتصادی برای پنج دقیقه در نظر مجسم سازد ، زود این

---

* که اسلام آورده و درمکه آزار میدید خود را به پیغمبر رسانید و از ستم و آزار مشرکان بدامان حضرتش پناه برد ولی کوه مهر و محبت ، دلباختهٔ کلمه توحید و دیانت ، پناهگاه ستم دیدگان و دادرس دادخواهان اورا راند وفرمود : من پیمان شکنی نمیکنم، اینجا بود که آتش غیرت مسلمانان زبانه کشید ، داغشان تازه واین منظرهٔ دلخراش نمك دل ریش ایشان گشت ، عنان صبر از کف اختیار بیرون رفته بی پروا شمشیر از نیام کشیده ، دستور پیمان شکنی و فرمان نبرد را از حضرتش خواستار شده زبان بسرزنش گشودند، ولی این حرارتهاورگهای پرازخون غیرت باندازهٔ خردلی در ارادهٔ رسول گرامی تأثیر نداشت و در جنب دلباختگی و شیدائی آن بزرگوار به پیمانداری زیر صفر و جامد بنظر رسید ، با بیان شیوا و سخنان دلپذیر ، مسلمین را بآرامش و مسلمان ستم دیده را بصبر و پاداش الهی دعوت و بی آنکه خانه خدارا زیارت کند بمدینه مراجعت وباخیال آسوده ازطرف قریش دعوت خود را درشبه جزیرهٔ عربستان منتشر فرمود ، و عدد کسانی که در ظرف این دوسال باسلام گرویدند بیش ازعددی شد که درتمام بیست سال پیش دعوتش را پذیرفته بودند واز اینجهت یکی از بزرگترین فتوحات اسلامی را همین قرار داد میدانند ، وازطرف دیگرمعلوم میشود تبلیغ تاچه اندازه تأثیرش از نبرد بیشتر است ؛ ولی این قرار داد ده ساله عمر خود را بپایان نرسانید و دو سال بعد مردم مکه پیمانرا شکستند و اسلامی که قوت یافته بود بآسانی پرچم فیروزیرا بر فراز خانهٔ کعبه بر افراشت و اعلان عفو عمومی از تجاوزات و بیدادگری بیست ساله قریش صادر گشت .

نکته‌را باور وحس میکند که ریشهٔ تمام انقلابات وبدبینی ها که نمیگذارد دول بزرك خواب آسوده روند نتیجه پیمان شکنی ومخالفتهائی است که از یکدیگر در گفته و امضاء دیده‌اند .

باری نتایج شوم مخالفت با قول و امضاء بسیار و از جمله است :

۱ ـ **بی‌اعتمادی** ـ کسی که وعده وامضای خود را پوچ میشمارد اعتماد مردم از او سلب و در پیچ و خم زندگی ازکومك یاران محروم و بیچاره میشود .

۲ ـ **نفرت و انزجار** ـ بهترین‌دوست صمیمی ازبدقولی دوست خود خسته و ملول و در دوستی سرد میگردد .

۳ ـ **وحدت و تنهائی** ـ یاران یکدل کم کم دوست بد قول را فراموش واو را در زندان تنهائی گرفتار میکنند .

٤ـ **کینه ودشمنی** ـ کسی که بگفته‌وامضای‌خود پابند نباشد ناچار طرف او دچار زیان و خسارت وباوی دشمن وبددل میشود

٥ـ **رواج بازاردروغ** ـ چون‌مردم بدقول‌زیربار کردار ناشایست خودنمیروند ، خواه ونخواه بعذرتراشی‌پروبال دروغگوئی را بازوآنرا رایج میکنند .

٦ـ **زیان اجتماعی** ـ اگر از این بیماری واگیر جلوگیری نشود کم‌کم ازفردبافرادوازملتی بملل دیگرسرایت وحال وروزاضاع بین‌المللی درآسایش عمومی‌همین بدبختی هاخواهد شدکه‌دیده ومی‌بینید وآنگاه به پیغمبر إسلام‌حق‌میدهید که برای‌سوزاندن‌این ریشه‌فساد باتمام‌قوامبارزه ومقاومت‌وفرموده باشد : هرگاه بکافروبت‌پرستی‌هم قولی‌دادید ، بگفته خوددلبند باشید وآنرا ضایع نخواهید

بخل و مضار ان

تعریف ـ بخل یعنی گرفتن جلو اندوخته و ثروت از صرف کردن آن درمواردی که لازم است ، ازصفات بسیار نکوهیده در اخلاق اسلام بشمارمیرود ودر قرآن و کلمات پیغمبر و امامان بسیارتاکید و سفارش شده که مردم باین خوی ناپسند خود و ملیت خویشرا ننگین و دچار پریشانی نکنند .

بخل یعنی ثروت روی ثروت کذاشتن ورعایت نکردن حال بینوایان ودرماندگان ازعوامل بسیار مهمی است که حس بدبینی ودشمنی درافراد یك ملت تولید وآتش بغض و کینه را روشن میکند .

مضار بخل ـ بزرگان دین فرموده‌اند :

۱ـ از بخشش سیادت وازامساك اسارت تولید میشود .

۲ـ پیرامون بخل نروید که بسی مایه آشوب وفسادوخونریزی است

۳ـ مردم نمیخواهند بدسترنج یکدیگر تجاوز وتعرض کنند ولی بخل سبب میشود که این امرحرام وناروا را حلال شمرند .

٤ـ بخیل درنظر مردم پست و بی‌ارج است .

۵ ـ بخیل آبرو وشخصیت خودرافدای صفت نکوهیده بخل میکند

٦ـ بخیل اگر احتیاج یاگرفتاری پیداکند نه تنها یار و غمخواری ندارد بلکه ازپریشان روزی اوهمه راشاد وخندان می‌بینید .

۷ ـ فرزندان و خویشاوندان بخیل آرزوی مرك و تیره بختی اورا میکنند .

۸ ـ بخیل چشم طمع مردم را باندوخته و مال خود باز و خواب شیرین را ازترس یغماگران برخود تلخ و حرام میکند .

باری مشاهدات روزانه صحت آنچه را پیشوایان دین فرموده‌اند تأیید میکند واگراین بیماری درنوع وافراد یك ملت سرایت کرد ناچار زندگی اجتماعی ایشان دچار هرج و مرج و رشتهٔ وحدت ملی ایشان سست شده خواهی نخواهی در حوادث روزگار از پا در آمده وطوق بندگی بیگانگانرا بگردن خواهند آویخت، پس باید بااین بیماری خانه بر انداز بمبارزه برخاست و بداروی ترویج بخشش و تشویق از بیچاره نوازی آنرا درمان و وحدت ملی را تقویت کرد .

حسد و مضار آن

حسد یعنی آرزوی بدبختی و بیچارگی مردم وافسوس برشخصیت یا ثروت ومقام ایشان ازبدترین نارواثیهای اخلاقی است که برای حسود و جامعه زیان آور ومایه پریشانی و بدبختی اجتماعی خواهد شد .

حسد ، در پیشگاه عدل الهی و دفتر دینداری از گناهان بسیار بزرگی است که مرتکب آن بسخت ترین مجازاتها از دربار حق کیفر خواهد دید ، و باینجهت درقرآن کریم وروایات واخبار با تندی وشدت از مردم حسود ملامت واز حسد نکوهش شده است : درقرآن وکلمات بزرگان دین است که :

۱ ـ چرا برمردم بنعمتی که خداوند بایشان عنایت فرموده رشك میبرید ؟ .

۲ ـ شیوع و رواج حسد در مسلمانان بی اندازه برای جمعیت ایشان وحشتناك و خطرناك است .

۳ ـ حسد آدمی را نابود میسازد مانند آتش هیزم را .

٤ـ رشك دردی است درمان ناپذیر که جزمرك آنرا درمان نکند.

ه ـ حسود با خداوند دشمنی و با او نبرد و خود را بیچاره و بدبخت میکند .

مضار حسد ـ رشك مرضی‌است که زود عارض و بسیار دیر درمان میشود زیان آن برای فرد وجامعه بسیار است و از جمله :

الف ـ اندوه و غم ـ مردمان حسود همیشه اندوهناك و با کاروان غم دمساز میباشند .

ب ـ ناسزاگوئی ـ چون حسود طالب بدبختی اقران است و دستش بجائی نمیرسد ، ناچار زبان بناسزاگوئی باز وراه این خوی کثیف را بروی خود باز میکند .

ج ـ دروغگوئی و افتراء ـ مردم‌حسودبرای‌اینکه سروصورتی بدل پر کینه وغرض خود داده طرف رابیچاره سازند ازدروغ ونسبتهای ناروا مضایقه نکرده نهال دو صفت ناپسند دروغ و افتراء را در دل میکارند .

د ـ دشمنی ـ حسود اگر با ناسزا و دروغ کاری از پیش نبرد ، ناچار دشمنی را دست آویز مقصود قرار میدهد .

ه ـ بدنامی ـ در دفتر زندگی اجتماعی نام حسود بزشتی ثبت و ببد سرشتی انگشت نمای خویش و بیگانه میگردد

غبطه و رقابت

باید دانست طالب مقام وثروت یا دانش وشرافت ،آنگهی حسود است که عزت ، ثروت و یا دانش رانتواند درمردم به بینید و هردم آرزو کند دستشان ازثروت ومقام وفضیلت کوتاه شود، ولی اگر مقام یامکنت و عظمت دیگران در او تولید نیرو و آرزو کند ، او نیز بپایه ایشان رسیده ، یا بر ترگردد ، این صفت شایسته تقدیر و مایه ترقی و سعادت

اجتماعی است و در سخنان پیغمبر و امامان به غبطه از آن تعبیر و بسی ستایش شده است .

احتراز از معاشرت با بدان

هرگاه تمام دانشمندان اخلاق مفاسدیرا که بر اخلاق نکوهیده بار میشود ، بابهترین بیان وسخنان شیوای خود بگوش مردم بخوانند تا وضع زندگی ورفت وآمد درجامعه اصلاح وبرپایه صحیح استوار نشود کوچکتر سود ونتیجه‌ای ازپندهای حکیمانه آنان نمیتوان برد .

هرگاه آموزگاران پاکدل ودلسوز در محیط دبستان ودبیرستان ودانشکده بااستادی ومهارت تمام منافع کارهای پسندیده ومضار کارهای ناپسند راشرح دهند تا معاشرت خانوادگی وافق دوستان خارج باآنان همکاری نکنند ، ازهدایت ایشان نفعی عاید نمیگردد .

آدمی باآنچه می‌بیند رابطه و علاقهٔ مستقیم دارد .

آدمی شیدا ودلباخته محسوسات ومشاهدات است وهمنشینی چون دوربین عکاسی اعمال زشت یا زیبا را در صفحه مغز بی فاصله زمان ثبت میکند وباینجهت مجالست بامردمان زشت سیرت درآداب وقوانین دین سخت غدقن وممنوع شده است .

بدان و زیان همنشینی با ایشان ـ بدخویان بسیارو ازجمله‌اند

۱ـ نادانان ـ معاشرت با مردم نادان کم‌کم روح دانش طلبی را در آدمی سست ونابود میکند ، چه آنکه نادان هواپرست همه از رنج دانشجوئی سخن رانده وگنج هوسرانی را جلوه میدهد و انسان راحت طلب زودفریب خورده وآلوده میشود .

۲ـ بخیلان ـ بخیل بقدری سرمایه داریرا لذیذ و مایه خوشبختی شرح وازتنگدستی وفقر انسانرا بیم میدهد که دل جوانمرد نیکوکار را از بخشش سرد میکند.

۳ـ حسودان ـ همنشینی باحسود تدریجاًحس بدبینی وفرومایگی رابیداروانسانراحسودواورابااین مرض خطرناك بدبخت وبیچاره میکند.

٤ـ دروغگویان ـ معاشرت بادرغگوقبح این خوی ناپسندوحسن صداقت را ازمیان برداشته ساعتی انسان بهوش میآید که کاراز کار گذشته وجز حسرت واندوه وحقارت وپستی سرمایه‌ای تحصیل نکرده.

٥ ـ قمار بازان ـ اگر مردم میدانستند چگونه آتش قمار بازی خرمن عمر وسرمایه زندگی را خاکسترمیکند هرگز پیرامون این دشمن خانه برانداز نرفته وازقماربازان چون ازمردم وبائی میگریختند (۱)

فوائد همنشینی با نیکان

مقدمه گفتیم هیچ آموزنده‌ای در جهان باندازهٔ معاشرت، دردل و مغز تأثیر ندارد و آنچه را انسان از نشست و برخاست با مردم و از دوستان فرا میگیرد، نمیتوان با گفتهٔ معلم و حتی دستور و فرمان پدر مقایسه کرد، زیرا آن صمیمیت و یکرنگی، آزادی درگفتار وعملرا که درآئینه دوستی می‌بینند، آنرا در برابر پدر و مادر و آموزگار احساس

(۱) ـ باری چون در تجربهٔ زندگی همه دیده‌ایم مبتلایان بتریاك، ریشهٔ بیچارگی و بردگی خود را زیر سرافیونی دیگری میدانند که بکلمات نغز و فوائد تریاك لب گشوده وایشانرابدام افکنده و میسوزند واز هرسو چاره جوئی میکنند تا ازبند این عادت زشت رها و به بدبختی خویش خاتمه دهند و کمترهم توفیق میبابند. پس باید همین مشاهده را ترازوی همهٔ اعمال نکوهیده قرار داد و نزدیك معتادین بصفات ناپسند نرفت که نعمت حیات و سعادت از تخت عزت واژگون و روان آدمیت خاك نشین میگردد

نمیکنند و باینجهت آدمی رازدل و آرزورا با دوست میگوید وازنزدیکتر خویشان خودکتمان و **پنهان میکند** ، وهرچند این اندیشه و روش بسی ناستوده است(۱) :

ولی چون عمل نشان میدهد که در انتخاب دوست آدمی کمتر با این و آن صلاح اندیشی میکند و بدوست میگوید آنچه را بهیچکس اظهار نمیدارد مقتضی است دست کم از اندیشه خود استفاده کرد و بافکردنبال تهیه دوست برآمد که «**یعرف المرء بجلیسه**»وزن وشخصیت هر کس در آئینه سیمای دوست دیده میشود و فوائد معاشرت با دوست نیکو سیرت بسیار و از جمله است :

۱ ـ **تشویق بدانش جوئی** ـ دوست پاك سرشت همیشه راه سعادترا پیشنهاد وبهترین سرمایه خوشبختیرا دانش طلبی معرفی میکند

۲ ـ **منع از زشتکاری** ـ دوست نیکو نهاد نمیگذارد ، آدمی پیرامون اعمال ناشایست رفته خود را بدبخت کند .

۳ ـ **دستور نیکوکاری** ـ دوست نیکوکار میکوشد تا رفیق رابا خود همرنك و نیکوکار ترتیب کند .

---

(۱) زیرا پدر ومادر که سرد و گرم روزگاررا چشیده منتهی درجهٔ علاقه و مهر را نسبت بفرزند دارند و استادان زبر دست که حقیقت را از مجاز و صلاحرا از فساد باز شناخته و درعلاقهٔ بشاگرد پدر روحانی هستند برای دوستی و گفتن راز از هرکس شایسته ترند و باید از مهر و فکر ایشان در انتخاب دوست بهره برداری کرد و خود را در زندگی از انتخاب دوست خود سرانه بیچاره و بدبخت نخواست ؛ هرگرفتاری و رنجی که گریبان وگلوی آدمی راگرفته درکشاکش زندگی او را بزانوآورده از هستی ساقط میکند ؛ دوست نادان و معاشرت با بد خصلتان است و بر عکس آنکه در پستی و بلندی و زیر و بم روش روزگار از تلخ کامی انسانرا نجات داده درخت امید اورا شیرین بار وبرومند میکند دوست دانا و همنشینی با پاکدلان است واین گنجرا باید ازگنجینهٔ مشورت پدر ومادر و آموزگاران بدست آورد

۴ ـ جلوگیری از خود پرستی ـ آنکه با پرورش صحیح تربیت یافته نمیگذارد در همنشین او خودپرستی نمودار گردد .

۵ ـ جلوگیری از حسد ودروغگوئی ـ دوست پاك نهاد بانیروی عمل وقدرت نمائی در پند و اندرز از حسد بردن ، دروغ گفتن، خیانت، کینهٔ مردم بدل گرفتن و امثال این صفات ناپسند جلوگیری میکنند .

قدر و ارزش وقت

وقت، ساعات ودقایق زندگی است که خواه یا نخواه بسرعت برق گذشته وآدمی را بمرگ نزدیك میکند . گرانبهاتر ازهرچیز جان وروان آدمیت است که آثار آن خوب یابد درطومار زمان بپیچیده میشود وقابل رجوع نیست . اعمال ناپسند گذشته جبران پذیر وکردار پسندیده فراموش شدنی نخواهد بود « ایکاش جوانی برمیگشت » آرزوئی است که آدمی با خود بگور میبرد و از زبان همین آرزومندان خداوند میفرماید : ررز رستاخیز گروهی فریاد میکنند ایکاش زندگی بر میگشت تا کردار خودرا بانقشهٔ دلپذیر نیکوکاری تنظیم و اجراء میکردیم ، ولی غافل اند که افسوس واندوه بر گذشته سودی ندارد .

باری آنچه ازعمر میگذرد نخواهد برگشت ، و هر دقیقه و ثانیه بقیمت جان تمام میشود و بفرموده یکتا گوهر عالم وجود که فرمود : گذشته از دست رفته وآینده ندانی خواهی بود یانا بهنگام مرك گریبانترا میگیرد ، پس نبایدهم اکنون را ارزان فروخت وبیهوده وقترا از کف داد

نیك وبد چون همی بباید مرد   خنك آنکس که گوی نیکی برد

درمصرف وقت باید فهمید که : تن آدمی شریف است بجان آدمیت و آنچه درکمال و سعادت آدمی او را از حیوانات امتیاز میدهد همان

جان پروری است ودرپرورش آن رعایت اموری چند ضروری است :

۱ـ **صحت بدن** ـ چون کارگذار و کارگر جان ، بدن و کارخانه حیرت انگیز تن است و بعلاوه هریك ازروح و تن بیکدیگر آمیخته و درهم مؤثرند پس میبایددرنگهداری آن کوشیدوازهرچه برای تندرستی زیان آوراست مخصوصاً مشروبات الکلی واستعمال دخانیات اجتناب کرد

۲ـ **دانشجوئی** ـ تمام بدبختی ها که دچار افراد یك کشور ویا دامنگیر ملتی میشود ازنادانی وبیخردی است ومرکز هر سعادتی را از محیط دائره دانش میتوان جست پس پر بهاترین ساعات زندگی دقائقی است که درطریق دانشجوئی دفترزمانرا ببندد وباین مناسبت رسول اکرم عمریرا که دردانش طلبی بپایان نرسیده بیهوده شناخته و فرموده است : بشر نادان ازمحیط جانوران قدمی بیرون نگذاشته وباندازه پست ترین حیوان ارزش ندارد وباز فرموده : زگهواره‌تاگور دانش بجوی

۳ ـ **انجام وظائف الهی** ـ مکرر گفته ایم پرستش و بندگی پروردگار درعظمت واقتدار حضرتش تأثیر ندارد مثل اینکه نافرمانی و بت خود خواهی را پرستیدن نیز بارگاه قدس و قدرت او را ویران یا متزلزل نخواهدکرد، وبناچاروظائف الهی بسود تکامل نیرومندی زوان آدمیت تمام میشود ودرعبادت حق اسراری است نهفتنی و رموزی است ناگفتنی که تاآدمی رنك دیانت بخود نگیرد بزیبائی وفوائدآن پی نخواهد برد وتاگوش راباساز آئین آشنا ودمساز نکنند بدلربائی رازونیاز بامعشوق بی نیاز آگاه نخواهد شد ، عبادت حق زنگار خود پرستی وخود بینی را ازآئینه دل میشوید و دیده حق بین بآدمی می‌بخشد ، پس قسمتی از وقت را باخلوص وقلب بی آلایش بعبادت حق بایدگذراندکه :

از عبادت نی توان الله شد　　میتوان موسی کلیم الله شد

٤ـ کومك بهم نوع ـ بایدازروزگارخوش زندگی ، ساعاتی را دانست که درراه نوع پروری انسان رنج به بیند ودرقدمش صدهزارآبله باشدکه :

رنج خود وراحت یاران طلب		سایه خورشید سواران طلب

بسی پربها ونیرومند است دستی که افتاده‌ای رادستگیری یایتیمی را نوازش ویاباحسان ، معبودحقیقی راپرستش کند .

عبادت بجز خدمت خلق نیست		به تسبیح وسجاده ودلق نیست

ه ـ انجام وظائف اجتماعی ـ هرفردعضوی‌است‌ازپیکراجتماع و باید در طریق سلامت و اعتدال مزاج آن وظیفهٔ را که بدوش او بار شده از جان و دل انجام دهد تاکاروان سعادت ملی بدون آزار وآسیب بارخودرا بمنزل رسانده ازگزند یغماگران وحدت ملی‌ایمن بماند ، پس ساعتی چند از روز را باید بانجام وظیفهٔ اجتماعی خرج وآن را دردفتر روزگار خوشبختی ثبت کرد

تشویق نیکوکاران ومجازات بدکاران

کمتر کسی است ، در پرورش جان بپایه و مقامی رسیده باشدکه جز حق وحقیقت نه‌بیند وبا برق وجدان پاك راه مقصود را پیموده بعمل این و آن نظر نکند .

او قدم خیر خواهانه خود را تند و محکم بر دارد خواه دستگاه اجتماعی بآن ارزش دهند یا بد سگالانش ملامت و سرزنش کنند . ولی آهنین و مغزی بس پهلوان لازم است که به‌بیند مردمی نیکوکاریرا جرم و جامعه آنانرا سر و سرور کرده و بدیدهٔ عزت مینگرد و او خود را نبازد عزت بخیلان ، حرارت بخشش و احسانش را سرد و تحقیر سبك مغزان او را رنجیده خاطر نکند .

بنابراین اجتماعی برپایه مهرومحبت‌استواروازدستبرد پراکندگی برکنار میماندکه دفتر نیکوکاری از دفتر بدکاری و خیرخواه ازبدخواه ممتاز باشد ، زمامداران اجتماعی باهشیاری‌کامل دست نوازش برسرنوع پروران‌کشند وپای پلیدان زشت‌کردارراازخانهٔ مهرومحبت خود کوتاه کنند ، این مهر و بی مهری فوائد بسیار درآغوش خود دارد وازجمله :

۱ ـ **رواج اعمال پسندیده** ـ اگر مردم به بینند آنکه قدمی خیر برداشته بزرگان جامعه او را ستوده و عزیزمیشمارند ،کم‌کم نیروی خیرخواهی در آنان ظهور یافته و با او هم آهنك میشوند .

۲ ـ **کساد بازار زشت کاری** ـ هرگاه مرتکبین اعمال زشت از پیشوایان اجتماعی بی مهری بینند ناچار زنجیر وجدان‌گمراه راگسیخته و در حلقهٔ پاك عملان داخل میشوند .

۳ـتشویق نیکو کاران خواهی نخواهی از بد کاران میکاهد .

۴ ـ **استحکام عدالت اجتماعی**ـ اگردیدهٔ دورانديش‌کارفرمایان کشور، جاسوس اعمال‌بد ونیك‌بوده دربرابرحسن خدمت مزدوتقدیرودر برابر نکوهیده کاری‌کیفر و تهدید بکار برند و در این منظور خویش و بیگانه ، دور ونزدیك ، نابخرد وخردمند رابیك چشم نگاه‌کنند ، ناچار هرکس بیدار کار و مواظب رفتار خود میشودکه گرفتار انتقام اجتماعی نگردد و درنتیجه عدالت اجتماعی برقرار و محکم خواهد شد .

خاتمه

بتشویق نیکوکار و مجازات بدکار پنجمین دفتر اخلاقی اسلام در زندگی اجتماعی پایان یافت و نویسنده دراین پنج جلد مکرر دست نیاز بدامان پاکدلان درازو والتماس وخواهش کرد که دامن جان را از هر گرد و غبار شسته ، زنگار دلرا از تحریکات غرض آمیز بزد ایند، باسرمایه وجدان پاك‌و دیدهٔ انصاف بین درحقایق و تعلیمات اسلامی نگریسته و آنگاه در ارزش و شخصیت اسلام گفتگو یا اظهارعقیده کنند، تمام بدبختیها و نکبت هاکه روزگار آدمی را تیره و تار میسازد ، از نا بخردی و تقلید یا تأثیر هوا پرستی مایه میگیرد ، مخصوصاً خوانندگان گرامی را به خواندن چهار قسمت از این پنج جلدکتاب توصیه میکنیم :

۱ـ تأثیرات اجتماعی که در آخر بیشتر مباحث فقه نوشته شده

۲ ـ مقدماتی که در جلد چهارم است .

۳ ـ مبحث اجتهاد و تقلید و آنچه در اطراف احادیث نوشته شده .

۴ ـ مباحث اخلاق که از نظر اسلام نگاشته شده .

و نیز فراموش نشود که در اختصار رعایت برنامه منظور بوده و آنچه نوشته ایم در حقیقت نمونه ای است از تعلیم و تربیت اسلام .

اللهم توفنی مسلماً والحقنی بالصالحین

سایر تالیفات مؤلف کتاب

رساله در قاعده بسیط‌الحقیقة

» ترجمه رساله علم‌النفس « ابن‌سینا »

» عربی خودآموز

» روانشناسی

» فلسفهٔ شرق

» تاریخ فلسفه (شرق و غرب)

» منطق قدیم

» منطق جدید (متدلوژی)

» اخلاق

» ترجمه و تفسیر آیات منتخبه